



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

وہابیت

از نگاہ تشیع و تسنن



وہابیت

ایم ارشدان مدرسہ عربیہ اسلامیہ
پہا اقصی، ڈاکٹر محمد یونس



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	وهابیت از نگاه تشیع و تسنن (برگرفته از تفسیر موضوعی آیت‌الله العظمی جعفر سبحانی)
۹	مشخصات کتاب
۹	فهرست مطالب
۱۲	الإهداء
۱۲	متن اجازنامه حضرت آیه‌الله سبحانی
۱۳	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله العظمی جعفر سبحانی
۱۳	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی
۱۴	مقدمه
۱۶	هدف کتاب
۱۶	زندگانی پایه‌گذار مسلک وهابیت
۲۲	وهابیان و تعمیر قبور اولیاء خدا
۲۲	وهابیان و تعمیر قبور اولیاء خدا
۲۳	الف - نظریه قرآن درباره تعمیر قبور
۲۵	ب - امت اسلامی و تعمیر قبور
۲۷	وهابیت در کشمکش تناقض مکتب و عمل مسلمانان
۲۸	زیارت قبور مؤمنان از نظر کتاب و سنت
۲۸	زیارت قبور اولیاء
۲۹	قرآن و زیارت قبور
۳۰	احادیث و زیارت قبور
۳۱	زنان و زیارت قبور
۳۳	زیارت قبر پیامبر
۳۵	گواه دیگر

۳۵	برگزاری نماز و دعا نزد قبور اولیاء
۳۹	سیره مسلمانان در مسأله «توسل»
۴۴	تبرک و استشفاء به آثار اولیاء
۴۷	استمداد از اولیاء خدا در حال حیات
۴۷	استمداد از اولیاء خدا در حال حیات
۴۸	صورت نخست
۴۸	صورت دوم
۵۲	صورت سوم
۵۴	استمداد از ارواح اولیاء الهی
۵۴	استمداد از ارواح اولیاء الهی
۵۵	۱ - مرگ فنای انسان نیست
۵۶	۲ - قرآن و بقاء ارواح
۵۷	۳ - واقعیت انسان، همان روح اوست
۵۸	۴ - قرآن و امکان ارتباط با جهان دیگر
۵۸	قرآن و امکان ارتباط با جهان دیگر
۵۹	الف - صالح با ارواح قوم خویش سخن می‌گویند
۶۰	ب - شعیب با ارواح گذشتگان سخن می‌گوید
۶۰	ج - پیامبر اسلام با ارواح انبیاء سخن می‌گوید:
۶۰	د - قرآن بر پیامبران درود می‌فرستد
۶۱	ه - درود بر پیامبر در حال تشهد
۶۱	نتیجه بحث
۶۲	۵ - مسلمانان و درخواست حاجت از ارواح مقدسه
۶۶	طلب شفاعت از اولیاء خدا
۶۷	دلایل ما بر استواری درخواست شفاعت

- ۶۷ دلایل ما بر استواری درخواست شفاعت
- ۶۷ ۱ - درخواست شفاعت همان درخواست دعا است
- ۶۹ ۲ - قرآن و درخواست دعا از افراد شایسته
- ۷۰ ۳ - احادیث اسلامی و سیره صحابه
- ۷۱ طلب شفاعت در حال ممات
- ۷۲ بررسی دلایل وهابی‌ها درباره منع درخواست شفاعت
- ۷۲ بررسی دلایل وهابی‌ها درباره منع درخواست شفاعت
- ۷۲ ۱ - درخواست شفاعت شرک است
- ۷۵ ۲ - شرک مشرکین به خاطر طلب شفاعت از بت‌ها بود
- ۷۵ ۳ - درخواست حاجت از غیر خدا حرام است
- ۷۷ ۴ - شفاعت حق مختص خدا است
- ۷۸ ۵ - درخواست شفاعت از مرده لغو است
- ۷۹ آیا اعتقاد به سلطه غیبی، مایه شرک است
- ۸۰ نظریه وهابی‌ها
- ۸۰ نظریه ما در این سخن
- ۸۰ نظریه ما در این سخن
- ۸۱ ۱ - سلطه غیبی یوسف
- ۸۱ ۲ - سلطه غیبی موسی
- ۸۱ ۳ - سلطه غیبی سلیمان
- ۸۲ ۴ - مسیح و سلطه غیبی
- ۸۴ آیا درخواست کارهای خارق العاده شرک است؟
- ۸۵ سلیمان تخت بلقیس را می‌خواهد
- ۸۸ سوگند دادن خدا به منزلت اولیاء
- ۸۹ امیرمؤمنان و سوگند دادن خدا به مقام اولیاء

- ۹۰ وقوع این نوع سوگندها در اسلام
- ۹۲ اعتراض نخست
- ۹۲ پاسخ
- ۹۲ اعتراض دوم
- ۹۳ پاسخ
- ۹۴ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

وهابیت از نگاه تشیع و تسنن (برگرفته از تفسیر موضوعی آیت‌الله العظمی جعفر سبحانی)

مشخصات کتاب

- سرشناسه: بیستونی محمد، ۱۳۳۷، -گردآورنده
- عنوان و نام پدیدآور: وهابیت از نگاه تشیع و تسنن (برگرفته از تفسیر موضوعی آیت‌الله العظمی جعفر سبحانی) به اهتمام محمد بیستونی.
- مشخصات نشر: قم: بیان جوان ۱۳۸۹.
- مشخصات ظاهری: ۳۴۸ص. ۱۷۱۱س.م.
- فروست: تفسیر سبحان ۵.
- شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۷۶-۵
- وضعیت فهرست نویسی: فیپا
- یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.
- موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴
- موضوع: وهابیه -- عقاید
- موضوع: وهابیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها -- جنبه‌های قرآنی
- رده بندی کنگره: BP۹۸/ب۹۵ و ۹۱۳۸۹
- رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹
- شماره کتابشناسی ملی: ۲۰۴۴۸۶۷

فهرست مطالب

- عنوان صفحه
- متن اجازه‌نامه حضرت آیه‌الله جعفر سبحانی ۵۰۰۰
- متن تأییدیه حضرت آیه‌الله جعفر سبحانی ۶۰۰۰
- متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی ۸۰۰۰
- مقدمه ۱۰۰۰۰
- هدف کتاب ۱۷۰۰۰
- زندگانی پایه‌گذار مسلک وهابیت ۱۸۰۰۰
- وهابیان و تعمیر قبور اولیاء خدا ۴۴۰۰۰
- (۳۴۲)
- الف - نظریه قرآن درباره تعمیر قبور ۴۷۰۰۰
- ب - امت اسلامی و تعمیر قبور ۵۷۰۰۰
- فهرست مطالب
- عنوان صفحه

- وهابیت در کشمکش تناقض مکتب و عمل مسلمانان ۶۷۰۰۰
- زیارت قبور مؤمنان از نظر کتاب و سنت ۶۸۰۰۰
- زیارت قبور اولیاء ۶۹۰۰۰
- قرآن و زیارت قبور ۷۱۰۰۰
- احادیث و زیارت قبور ۷۸۰۰۰
- زنان و زیارت قبور ۸۳۰۰۰
- زیارت قبر پیامبر ۹۱۰۰۰
- گواه دیگر ۹۹۰۰۰
- برگزاری نماز و دعا نزد قبور اولیاء ۱۰۱۰۰۰
- سیره مسلمانان در مسأله «توسل» ۱۱۹۰۰۰ (۳۴۳)

فهرست مطالب

عنوان صفحه

- تبرک و استشفاء به آثار اولیاء ۱۳۹۰۰۰
- استمداد از اولیاء خدا در حال حیات ۱۵۲۰۰۰
- صورت نخست ۱۵۵۰۰۰
- صورت دوم ۱۵۶۰۰۰
- صورت سوم ۱۷۱۰۰۰
- استمداد از ارواح اولیاء الهی ۱۸۱۰۰۰
- ۱- مرگ فنای انسان نیست ۱۸۳۰۰۰
- ۲- قرآن و بقاء ارواح ۱۸۶۰۰۰
- ۳- واقعیت انسان، همان روح اوست ۱۹۳۰۰۰
- ۴- قرآن و امکان ارتباط با جهان دیگر ۱۹۷۰۰۰ (۳۴۴)

فهرست مطالب

عنوان صفحه

- الف - صالح با ارواح قوم خویش سخن می گویند ۱۹۸۰۰۰
- ب - شعیب با ارواح گذشتگان سخن می گوید ۲۰۲۰۰۰
- ج - پیامبر اسلام با ارواح انبیاء سخن می گوید ۲۰۳۰۰۰
- د - قرآن بر پیامبران درود می فرستد ۲۰۴۰۰۰
- ه - درود بر پیامبر در حال تشهد ۲۰۶۰۰۰
- نتیجه بحث ۲۰۹۰۰۰
- ۵- مسلمانان و درخواست حاجت از ارواح مقدسه ۲۱۰۰۰۰

پاسخ ۲۲۰۰۰۰

طلب شفاعت از اولیاء خدا ۲۲۶۰۰۰

(۳۴۵)

فهرست مطالب

عنوان صفحه

دلایل ما بر استواری درخواست شفاعت ۲۳۲۰۰۰

۱- درخواست شفاعت همان درخواست دعا است ۲۳۳۰۰۰

۲- قرآن و درخواست دعا از افراد شایسته ۲۴۱۰۰۰

۳- احادیث اسلامی و سیره صحابه ۲۴۵۰۰۰

طلب شفاعت در حال ممات ۲۴۹۰۰۰

بررسی دلایل وهابی‌ها درباره منع درخواست شفاعت ۲۵۲۰۰۰

۱- درخواست شفاعت شرک است ۲۵۲۰۰۰

۲- شرک مشرکین به خاطر طلب شفاعت از بت‌ها بود ۲۶۳۰۰۰

۳- درخواست حاجت از غیر خدا حرام است ۲۶۶۰۰۰

پاسخ ۲۶۸۰۰۰

(۳۴۶)

فهرست مطالب

عنوان صفحه

۴- شفاعت حق مختص خدا است ۲۷۳۰۰۰

پاسخ ۲۷۴۰۰۰

۵- درخواست شفاعت از مرده لغو است ۲۷۶۰۰۰

پاسخ ۲۷۸۰۰۰

آیا اعتقاد به سلطه غیبی، مایه شرک است ۲۸۲۰۰۰

نظریه وهابی‌ها ۲۸۳۰۰۰

نظریه ما در این سخن ۲۸۶۰۰۰

۱- سلطه غیبی یوسف ۲۸۷۰۰۰

۲- سلطه غیبی موسی ۲۸۸۰۰۰

۳- سلطه غیبی سلیمان ۲۹۰۰۰۰

(۳۴۷)

فهرست مطالب

عنوان صفحه

۴- مسیح و سلطه غیبی ۲۹۴۰۰۰

آیا درخواست کارهای خارق العاده شرک است ۳۰۰۴۰۰۰

سلیمان تخت بلقیس را می‌خواهد ۳۰۳۰۰۰

خداوند را به حق و مقام اولیاء سوگند دادن ۳۱۶۰۰۰

سوگند دادن خدا به منزلت اولیاء ۳۱۷۰۰۰

امیر مؤمنان و سوگند دادن خدا به مقام اولیاء ۳۲۲۰۰۰

وقوع این نوع سوگندها در اسلام ۳۲۶۰۰۰

اعتراض نخست ۳۳۲۰۰۰

پاسخ ۳۳۳۰۰۰

اعتراض دوم ۳۳۵۰۰۰

پاسخ ۳۳۶۰۰۰

(۳۴۸)

الْإِهْدَاءِ

إِلَى سَيِّدِنَا وَبَيْنَنَا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللَّهِ وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَإِلَى مَوْلَانَا

وَمَوْلَى الْمُؤَحِّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَى بَضْعِهِ

الْمُضْطَفَى وَبَهْجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَإِلَى سَيِّدِي

شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَإِلَى الْإِثْمَةِ الشَّعْثَةِ

الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لِاسِيْمَا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَوَارِثِ عُلُومِ

الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدِّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَالْمُدَّخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَمَعَالِمِ الدِّينِ،

الْحُجَّجَةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ

الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُذِلَّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ قَدَمَسْنَا

وَأَهْلَنَا الضَّرَفَ فِي غَيْبَتِكَ وَفِرَاقِكَ وَجِنَا بِيضَاعَهُ

مُرْجَاهُ مِنْ وَلَائِكَ وَمَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنَّكَ وَ

فَضْلِكَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ

إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

(۴)

متن اجازه نامه حضرت آیه الله سبحانی

برای تدوین آثار معظم له متناسب با مخاطبین جوان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حضور انور جناب آقای دکتر محمد بیستونی (دام مجده)

با اهداء سلام

نامه جنابعالی رسید و از فعالیت های قرآن آن عزیز آگاه شدم. درباره آثار قرآنی اینجانب مجازید به هر نحوی که

مصلحت دانستید برای مخاطبان جوان آماده سازید و شیوه نگارش مانند آثار پیشین جنابعالی باشد.

با تقدیم احترام

جعفر سبحانی

۱۱/۷/۱۳۸۸

(۵)

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله العظمی جعفر سبحانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یکی از گام‌های مؤثر که باید مفسران اسلامی در تشریح و تفهیم مقاصد عالی قرآن بردارند این است که، دگرگونی عمیقی در شیوه تفسیر به وجود آورند و از تکرار تفسیر قرآن به شیوه ترتیبی که سوره به سوره یا آیه به آیه است، خودداری نمایند و توجه خود را به شیوه دیگری که همان «تفسیر موضوعی» است، معطوف سازند. آن‌گاه خواهند دید در این نوع تفسیر چه پنجره‌های زیبایی از علوم و معارف قرآن در چشم‌انداز تفسیری آنان گشوده می‌شود.

در همین راستا برادر فرزانه جناب آقای دکتر محمد بیستونی رئیس گروه مؤسسات قرآنی تفسیر جوان در تلاشی بیست ساله با لطف و عنایات ویژه الهی شش نوع تفسیر موضوعی برای شش مخاطب هدف تحت عناوین تفسیر کودک، تفسیر نوجوان، تفسیر جوان، تفسیر زنان، تفسیر مردان و تفسیر خانواده با

(۶)

نظارت علمای برجسته حوزه‌های علمیه تألیف و منتشر نموده و چندین کتب ارزنده قرآنی و تفسیر موضوعی مستقل را نیز تحت عناوینی همچون تغذیه، باستان‌شناسی، هنرهای دستی، دنیای حیوانات، شعر و شاعری، آب و باران، فقر و ثروت، نهج‌البلاغه جوان، خلاصه‌الغدیر، لغت‌شناسی و مفاهیم قرآن کریم و... را با نگاه ویژه به قرآن، حدیث و علوم روز برای نسل جوان تألیف و چاپ و منتشر نموده است که این حجم از فعالیت‌های تأثیرگذار قرآنی در نوع خود کم‌نظیر می‌باشد.

برای ایشان تداوم توفیقات و طول عمر همراه با صحت، عزت و حسن عاقبت را خواهانم و به همه خانواده‌های محترم و جوانان عزیز توصیه می‌نمایم از همه آثار ارزشمند و کاربردی ایشان که با محتوای عمیق و ساده و زیباترین شکل ارائه شده است حداکثر استفاده را بنمایند.

قم - جعفر سبحانی

۴/۸/۸۸

(۷)

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی

رئیس شورای عالی حوزه‌های علمیه و رئیس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن کریم این بزرگ‌ترین هدیه آسمانی و عالی‌ترین چراغ هدایت که خداوند عالم به وسیله آخرین پیامبرش برای بشریت فروفرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید.

این انسان‌ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و رحمت ارتباط برقرار کنند بیشتر بهره می‌گیرند.

ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن، فهمیدن، شناختن اهداف آن شکل می‌گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و

(۸)

عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌های آن، سطوح مختلف دارد. کارهایی که برای تسهیل و روان و آسان کردن این ارتباط انجام می‌گیرد هر کدام به نوبه خود ارزشمند است.

کارهای گوناگونی که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهتر نسل جوان با قرآن انجام داده‌اند؛ همگی قابل تقدیر و تشکر و احترام است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می‌کنم که از این آثار بهره‌مند شوند.

توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم.

محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری

۱/۲/۱۳۸۸

(۹)

مقدمه

قرآن کریم در آیات ۸۲ سوره اسراء و ۴۴ فُصِّلَتْ و ۵۷ یونس خود را به عنوان نسخه شفابخش معرفی می‌کند. بنابراین می‌توان این کتاب آسمانی را همچون داروخانه‌ای فرض کرد که بیماران و نیازمندان متناسب با نوع بیماری و نیاز خاص خود باید به سراغ آن رفته و برنامه زندگی و نجات خود را از این گنجینه معنوی و مادی انتخاب کنند تا پرنده زیبای خوشبختی را در آغوش گرفته و در ساحل امن و آرام آن طی مسیر نموده و دنیا و آخرت خود را در سایه عمل به محتوای قرآن آباد سازند.

در همین راستا گروه مؤسسات قرآنی تفسیر جوان که تشکلی مردمی و غیرانتفاعی است ۱۱ مؤسسه تخصصی قرآنی را تأسیس نموده‌است

(۱۰)

تاهریک از مؤسسات متناسب با «مخاطب خاص» یا «موضوع خاص» مندرج در اساسنامه رسمی خود، گروه‌های سنی گوناگون را با آیات مرتبط با همان گروه مأنوس ساخته و درک و فهم آیات موضوعی را برای آنان ساده و میسر سازد. لذا براساس فلسفه وجودی تأسیس هر مؤسسه، شش نوع تفسیر موضوعی براساس شش جمعیت هدف در مؤسسات مذکور تدوین و منتشر شده است که عبارتند از:

۱- «تفسیر کودک» ویژه کودکان پیش دبستانی تا پایان دبستان که حدود «۲۰۰ آیه مورد نیاز» برای کودکان عزیز به صورت گرافیکی، مفهومی در ۲۰ جلد به صورت تمام رنگی در قطع بیاضی را در خود جای داده است.

۲- «تفسیر نوجوان» ویژه نوجوانان مقطع راهنمایی تا پایان

مقدمه (۱۱)

دبیرستان است که حدود «۲۰۰ آیه موضوعی» متناسب با نیازهای نوجوانان عزیز در قطع جیبی با استفاده از تفسیر نمونه در ۳۰ جلد را دربر گرفته و با استفاده از ۹ رنگ جذاب در چاپ متن برای جامعه هدف خود طراحی شده و به دلیل دارا بودن فهرستواره موضوعی این امکان را برای نخستین بار برای نوجوانان فراهم می‌سازد تا بدون نیاز به استاد حدوداً ۴۰۰۰ موضوع از قرآن کریم را

به سادگی فیش برداری و تحقیق نموده و در قالب مقاله یا کتاب ارائه دهند.

۳- «تفسیر جوان» ویژه جوانان دانشجو و بزرگسالان می‌باشد که کل آیات قرآن را با استفاده از تفسیر نمونه در ۳۰ جلد به خود اختصاص داده است و جوانان عزیز با استفاده از فهرستواره موضوعی و الفبایی فارسی این تفسیر قادر خواهند بود تا حدود ۰۰۰/۱۰ موضوع

(۱۲) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

مورد نیاز خود را پژوهش و استخراج نمایند.

۴- «تفسیر زنان» در این تفسیر مجموعه آیات مربوط به بانوان محترم استخراج شده و در ذیل هر آیه تفسیر آن بر اساس سه تفسیر معتبر موجود یعنی «تفسیر نمونه» تألیف حضرت آیه‌الله العظمی مکارم شیرازی و «تفسیر مجمع البیان» اثر گرانسنگ مفسر بزرگ جهان تشیع امین‌الاسلام مرحوم آیه‌الله طبرسی (متوفی به سال ۵۴۸ ه.ق) و «تفسیر المیزان» نوشته مرحوم آیه‌الله علامه طباطبایی، درج شده است. البته مجموعه مطالب استخراج شده از تفسیر المیزان درباره زنان و خانواده به صورت یکجا جمع‌آوری و در پایان کتاب درج شده است. تعداد آیات گزینش شده در این تفسیر «۲۷۵ آیه» می‌باشد.

۵- «تفسیر مردان» که دربردارنده آیات مربوط به آقایان

مقدمه (۱۳)

می‌باشد. نظیر آیاتی که وظایف و تعهدات مردان نسبت به خانم‌ها را تبیین نموده یا گروه آیات جهاد و شهادت. تعداد آیات گزینش شده در این تفسیر «۳۵۰ آیه» می‌باشد.

۶- «تفسیر خانواده» مجموعه آیات مرتبط با مسائل خانوادگی را به صورت تخصصی و موضوعی مورد ارزیابی قرار داده است. تعداد آیات گزینش شده در این تفسیر «۴۲۵ آیه» می‌باشد.

پس از پایان کار تدوین ۶ تفسیر مذکور برای ۶ جمعیت هدف، کارهای انجام شده را به مرجع بیدار و هوشیار جهان اسلام حضرت آیه‌الله العظمی جعفر سبحانی که پایه‌گذار نخستین تفسیر موضوعی به زبان فارسی در ۵۰ سال قبل بوده‌اند ارائه داده و از محضرشان تقاضا نمودم تا اجازه دهند مجموعه آثار قرآنی معظم‌له را که بسیار کاربردی، متنوع و

(۱۴) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

گسترده و مورد نیاز جامعه امروز می‌باشد برای استفاده نسل جوان و عموم مردم ساده‌سازی و چاپ و منتشر نمایم و ایشان با تقاضای بنده موافقت فرمودند.

کتاب حاضر یکی از موضوعاتی است که در دانشگاه‌ها و مراکز علمی همواره مورد بحث بوده و سؤالات و شبهات مختلفی در این خصوص توسط جوانان عزیز مطرح می‌شود. مرجع عالیقدر استاد فرزانه حضرت آیه‌الله سبحانی در نوشته‌های مختلف خود به خوبی بحث را تشریح و به سؤالات مرتبط با موضوع پاسخ داده‌اند. از مجموعه مقالات و نوشته‌ها و آثار متعدد ایشان، کتاب «وهابیت از نگاه تشیع و تسنن» تدوین، ساده‌سازی، اعراب‌گذاری و به سبک شعرگونه و منظم صفحه‌آرایی شده و در قطع جیبی با طرح جلد جذاب برای جوانان چاپ و منتشر گردیده است

مقدمه (۱۵)

که ما و شما هم‌اکنون در محضر نورانی آن هستیم.

امیدوارم خداوند منان ما و شما را شکرگزار نعمت وجود علمای روشنفکر که ادامه دهندگان راه انبیاء و اولیاء الهی هستند قرار داده و توفیق فهم و درک و نشر مفاهیم زندگی‌ساز و نشاط آفرین قرآن کریم را به همگی عنایت فرماید.

دکتر محمد بیستونی

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان
تهران ۸/۸/۱۳۸۸ مصادف با سالروز ولادت
سلطان قلبها علی بن موسی الرضا علیه‌السلام
(۱۶) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

هدف کتاب

ما در این رساله، کلیات مسائل مورد اختلاف وهابیان با سایر طوائف اسلامی را عنوان کرده و از طریق کتاب و سنت، نظریه اسلام را روشن ساخته‌ایم. از وهابیان و نویسندگان وهابی در ریاض و حرمین، و کلیه هواداران و سمپات‌های آنان در بلاد دیگر درخواست می‌کنیم که اگر موضع آنان در مقابل گفتار ما منفی است به نقد منطقی این کتاب بپردازند و از ضررهای این کتاب نسبت به فریب‌خوردگان خود بکاهند و در غیر این صورت مسلمانان را در حرمین شریفین آزاد بگذارند و در حرم امن‌الهی از آزار و آسیب دست بردارند و تبلیغات وهابیگری را که جز ایجاد تفرقه و دودستگی نتیجه‌ای ندارد، رها کرده و جامعه اسلامی را به متفکران و اندیشمندان آن‌ها واگذار کنند.

قم - حوزه علمیه

مؤسسه امام صادق علیه‌السلام

جعفر سبحانی

۲۶ شوال ۱۴۰۵ برابر ۲۴/۴/۶۴

هدف کتاب (۱۷)

زندگانی پایه‌گذار مسلک وهابیت

مسلک وهابی منسوب به شیخ محمد فرزند «عبدالوهاب» نجدی است که این نسبت از نام پدر او «عبدالوهاب» گرفته شده است. و به گفته برخی از دانشمندان، علت این که این مسلک را به نام خود شیخ محمد نسبت نداده‌اند یعنی «محمدیه» نگفته‌اند این است که مبادا پیروان این مذهب نوعی شرکت با نام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پیدا بکنند (۱) و از این نسبت سوء استفاده نمایند.

شیخ محمّد در سال ۱۱۱۵ هجری قمری در شهر «عیینه» از شهرهای «نجد» تولد یافت. پدرش در آن شهر قاضی بود. شیخ از کودکی به مطالعه

۱- دائرة المعارف فرید وجدی، ج ۱۰، ص ۸۷۱، به نقل از مجله المقتطف، ج ۲۷، ص ۸۹۳.

(۱۸) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

کتاب تفسیر و حدیث و عقاید سخت علاقه داشت، و فقه حنبلی را نزد پدر خود که از علماء حنبلی بود آموخت، وی از آغاز جوانی بسیاری از اعمال مذهبی مردم «نجد» را زشت می‌شمرد. در سفری که به زیارت خانه خدا رفت بعد از انجام مناسک به «مدینه» رهسپار شد، در آنجا توسل مردم را به پیامبر در نزد قبر آن حضرت انکار کرد. سپس به «نجد» مراجعت نمود و از آنجا به «بصره» رفت به این قصد که از «بصره» به «شام» رود، مدتی در «بصره» ماند و با بسیاری از اعمال مردم به مخالفت پرداخت، ولی مردم «بصره» وی را از شهر خود بیرون راندند. در راه میان «بصره» و شهر «زبیر» نزدیک بود از شدت گرما و تشنگی و پیاده‌روی هلاک شود، اما مردی از اهل «زبیر» چون او را در لباس روحانیت دید در نجاتش کوشید، جرعه‌ای

زندگانی پایه‌گذار مسلک وهابیت (۱۹)

آب به او نوشانید و بر مرکبی سوار کرد و به شهر «زبیر» برد. وی می‌خواست از «زبیر» به «شام» سفر کند ولی چون توشه و خرج سفر به قدر کافی نداشت، مقصد را عوض کرد و رهسپار شهر «احسا» شد، و از آن‌جا آهنگک شهر «حریمله» از شهرهای «نجد» را نمود.

در این هنگام که سال ۱۱۳۹ بود، پدرش «عبدالوهاب» از «عیینه» به «حریمله» انتقال یافته بود. شیخ محمد، ملازم پدر شد و کتاب‌هایی را نزد او فراگرفت و به انکار عقاید مردم «نجد» پرداخت به این مناسبت میان او و پدرش نزاع و جدال در گرفت. همچنین بین او و مردم «نجد» منازعات سختی رخ داد و این امر چند سال دوام یافت تا این که در سال ۱۱۵۳ (۲۰) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

پدرش «شیخ عبدالوهاب» از دنیا رفت. (۱)

«شیخ محمد» پس از مرگ پدر به اظهار عقاید خود و انکار قسمتی از اعمال مذهبی مردم پرداخت، و جمعی از مردم «حریمله» از او پیروی کردند و کار وی شهرت یافت. وی از شهر «حریمله» به شهر «عیینه» رفت. رئیس عیینه در آن وقت «عثمان بن حمد» بود «عثمان» شیخ را پذیرفت و او را گرامی داشت و در نظر گرفت وی را یاری کند. «شیخ محمد» نیز در ۱- خلاصه از تاریخ نجد آلوسی از ص ۱۱۱ تا ۱۱۳.

زندگانی پایه‌گذار مسلک وهابیت (۲۱)

مقابل، اظهار امیدواری کرد که همه اهل «نجد» از «عثمان بن حمد» اطاعت کنند. خبر دعوت «شیخ محمد» و کارهای او به امیر «احسا» رسید. وی نامه‌ای برای «عثمان» نوشت که نتیجه‌اش این شد که «عثمان» شیخ را نزد خود خواند. عذر او را خواست. «شیخ محمد» به او پاسخ داد که اگر مرا یاری کنی تمام نجد را مالک می‌شوی. اما عثمان از او اعراض کرد و او را از شهر «عیینه» بیرون راند.

«شیخ محمد» در سال ۱۱۶۰ پس از آن که از «عیینه» بیرون رانده شد، رهسپار «درعیه» از شهرهای معروف «نجد» گردید. در آن وقت امیر «درعیه» «محمد بن مسعود» (جد آل سعود) بود. وی به دیدن «شیخ» رفت و عزت و نیکی را به او مژده داد. شیخ نیز قدرت و غلبه بر همه بلاد «نجد» را به وی بشارت داد، و بدین ترتیب ارتباط میان «شیخ محمد» و «آل سعود» آغاز گردید. (۱) (۲۲) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

در آن وقت «شیخ محمد» به «درعیه» آمد و با «محمد بن سعود» توافق کرد، مردم آن‌جا در نهایت تنگدستی و احتیاج بودند.

«آلوسی» از قول «ابن بشر نجدی» نقل می‌کند که من (ابن بشر) در اول کار شاهد تنگدستی مردم «درعیه» بودم سپس آن شهر را در زمان «سعود» مشاهده کردم، در حالی که مردم آن از ثروت فراوان برخوردار بودند و ۱- یکی از نویسندگان عثمانی در «تاریخ بغداد» خود ص ۱۵۲ آغاز رابطه «شیخ محمد» و «آل سعود» را به نحو دیگری نوشته است اما آن‌چه در این‌جا نوشته شد صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

زندگانی پایه‌گذار مسلک وهابیت (۲۳)

سلاح‌های ایشان با زر و سیم زینت یافته بود، بر اسبان اصیل و نجیب سوار می‌شدند، و جامه‌های فاخر در بر می‌کردند و از تمام لوازم ثروت بهره‌مند بودند، به حدی که زبان از شرح و بیان آن قاصر است.

روزی در یکی از بازارهای «درعیه» ناظر بودم، که مردان در طرفی و زنان در طرف دیگر قرار داشتند، در آن‌جا طلا و نقره و اسلحه و شتر و گوسفند و اسب و لباس‌های فاخر و گوشت گندم و دیگر مأكولات به قدری زیاد بود که زبان از وصف آن عاجز است، تا چشم کار می‌کرد بازار دیده می‌شد و من فریاد فروشندگان و خریدارانی را می‌شنیدم که مانند همه زنبور عسل درهم پیچیده

بود که یکی می‌گفت فروختم و دیگری می‌گفت خریدم. (۱)

(۲۴) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

البته «ابن بشر» شرح نداده است که این ثروت هنگفت از کجا پیدا شده بود، ولی از سیاق تاریخ معلوم می‌شود که از حمله به مسلمانان قبائل و شهرهای دیگر «نجد»، (به جرم موافقت نکردن با عقاید وی)، و به غنیمت گرفتن و غارت کردن اموال آنان به دست آمده بوده است. و روش «شیخ محمد» در مورد غنائم جنگی (که از مسلمانان آن دیار می‌گرفت) این بود

۱- تاریخ ابن بشر نجدی .

زندگانی پایه‌گذار مسلک وهابیت (۲۵)

که آن را هرطور مایل بود به مصرف می‌رسانید، و گاهی تمام غنائمی را که در جنگی نصیب او شده بود و مقدار آن هم خیلی زیاد بود، تنها به دو یا سه نفر عطا می‌کرد. و غنائم هرچه بود در اختیار شیخ قرار داشت و امیر نجد هم با اجازه او می‌توانست سهمی ببرد.

و یکی از بزرگ‌ترین نقاط ضعف برنامه زندگی «شیخ» همین است که با مسلمانانی که از عقائد کذائی او پیروی نمی‌کردند، معامله کافر حربی می‌کرد. و برای جان و ناموس آنان ارزشی قائل نبود.

و کوتاه سخن این که «محمد بن عبدالوهاب» به توحید، اما توحید غلطی که او می‌گفت دعوت می‌کرد هر کس می‌پذیرفت خون و مالش سالم می‌ماند، و گرنه خون و مالش مانند کفار حربی حلال و مباح بود.

جنگ‌هایی که «وهابیان» در «نجد» و خارج از «نجد» از قبیل «یمن» و «حجاز» و اطراف «سوریه» و «عراق» می‌کردند بر همین پایه قرار داشت.

(۲۶) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

هر شهری که با جنگ و غلبه بر آن دست می‌یافتند برایشان حلال بود، اگر می‌توانستند آن را جزو متصرفات و املاک خود قرار می‌دادند و الاً به غنائمی که به دست آورده بودند اکتفا می‌کردند. (۱)

کسانی که با عقاید او موافقت می‌کردند و دعوت او را می‌پذیرفتند باید با او بیعت نمایند و اگر کسانی به مقابله برخیزند باید کشته شوند و اموالشان تقسیم گردد. طبق این رویه مثلاً از اهالی یک قریه به نام «فصول» در شهر «احسا» سیصد مرد را به قتل رسانیدند و اموالشان را به غارت بردند. (۱)

۱- جَزِيرَةُ الْعَرَبِ فِي الْقُرْنِ الْعَشْرِينَ، ص ۳۴۱ .

زندگانی پایه‌گذار مسلک وهابیت (۲۷)

«شیخ محمد بن عبدالوهاب» در سال ۱۲۰۶ درگذشت (۲) و پس از «شیخ محمد» هم پیروان او به همین روش ادامه دادند. مثلاً در سال ۱۲۱۶ «امیر سعود» وهابی سپاهی مرکب از بیست هزار مرد جنگی تجهیز کرد و به شهر کربلا حمله‌ور شد، کربلا در این ایام در نهایت شهرت و عظمت بود و زائرین ایرانی و ترک و عرب بدان روی می‌آوردند، «سعود» پس از محاصره

۱- تاریخ المملكة العربية السعودية ج ۱، ص ۵۱ .

۲- در تاریخ تولد و فوت شیخ غیر از ۱۱۱۵ - ۱۲۰۶ اقوال دیگری هم هست.

(۲۸) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

شهر سرانجام وارد آن گردید و کشتار سختی از مدافعین و ساکنین آن نمود.

سپاه «وهابی» آن‌چنان رسوایی در شهر کربلا به بار آورد، که به وصف نمی‌گنجد، پنج هزار تن یا بیشتر (تا بیست هزار هم نوشته‌اند) را به قتل رسانیدند. پس از آن که «امیر سعود» از کارهای جنگی فراغت یافت به طرف خزینه‌های حرم امام

حسین علیه‌السلام متوجه شد، این خزائن از اموال فراوان و اشیاء نفیس انباشته بود، وی هرچه در آنجا یافت، برداشت و به غارت برد.

«کربلا» پس از این حادثه به وضعی درآمد که شعرا برای آن مرثیه می‌گفتند. (۱) «وهابی‌ها» در مدت متجاوز از دوازده سال، گاه و ناگاه، به

۱- تاریخ کربلا و حائر حسین علیه‌السلام ص ۱۷۲ - ۱۷۴ .

زندگانی پایه‌گذار مسلک وهابیت (۲۹)

شهر «کربلا» و اطراف آن، و همین طور به شهر «نجف» حمله می‌کردند و غارت می‌کردند که نخستین این حملات هجوم در سال ۱۲۱۶ بود که شرح داده شد. و این هجوم به نوشته عموم نویسندگان شیعه در روز «عید غدیر» آن سال سرانجام گرفته است.

مرحوم علامه «سیدمحمد جواد عاملی» در آخر مجلد هفتم از کتاب فقهی پراج خود «مفتاح الکرامه» چنین می‌گوید: این جزء از کتاب، بعد از نیمه شب نهم رمضان المبارک ۱۲۲۵ به دست مصنف آن خاتمه یافت، در حالی که دل در نگرانی و تشویش بود، زیرا اعراب «عنیزه» که «وهابی» هستند، اطراف «نجف اشرف» و مشهد حسین علیه‌السلام را احاطه کرده‌اند، راه‌ها (۳۰) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

را بسته و زوار حسین علیه‌السلام را که از زیارت نیمه شعبان به وطن‌های خود باز می‌گشتند غارت نموده‌اند و جمع کثیری از آنان (و بیشتر از زوار ایرانی را) به قتل رسانیده‌اند گفته می‌شود عدد مقتولین (در این بار) یکصد و پنجاه تن بوده است. البته کمتر از این هم گفته‌اند. (۱)

توحیدی که «شیخ محمد» و پیروان او مردم را به آن دعوت می‌کردند، که هر کس نمی‌پذیرفت جان و مالش مباح می‌شد این بود که به پیروی از ظاهر پاره‌ای از آیات و احادیث برای ذات باری تعالی اثبات جهت می‌کردند و او را دارای اعضاء و جوارح می‌دانستند.

«آلوسی» در این باره گفته است که «وهابیان» به پیروی از «ابن تیمیه» به

۱- مفتاح الکرامه، ج ۷، ص ۶۵۳ .

زندگانی پایه‌گذار مسلک وهابیت (۳۱)

احادیثی که بر فرود آمدن خداوند به آسمان دنیا (آسمان اول) دلالت می‌کند تصدیق دارند و می‌گویند خدا از عرش به آسمان دنیا فرود می‌آید و می‌گوید: «هَيْلٌ مِنْ مُسْتَعْفِرٍ» یعنی آیا استغفار کننده‌ای هست که از گناهانش طلب آمرزش کند. و همچنین اقرار دارند به این که در روز قیامت خدا به صحرای محشر می‌آید زیرا خود او فرموده است: «وَجَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفَا صَفَا» (۲۲ / فجر). و خداوند به هریک از مخلوقات خود به هرطور که بخواهد نزدیک می‌شود، همچنان که خود گفته است: «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ». (۱/۱۶ ق) (۱)

۱- تاریخ نجد آلوسی ص ۹۰ - ۹۱ و نیز در این باره به رساله العقیده الحمویه نوشته ابن تیمیه مراجعه شود .

(۳۲) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

ابن تیمیه همان‌طور که از کتاب «الْكَرْدُ عَلَى الْأَخْنَائِي» او برمی‌آید، احادیث مربوط به زیارت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را مجعول دانسته و گفته است که اگر کسی معتقد باشد که وجود آن حضرت بعد از وفات مانند وجود او در زمان حیات است غلط بزرگی مرتکب شده‌است و نظیر این سخن را «شیخ محمد» و پیروان او شدیدتر گفته‌اند.

عقاید و گفته‌های باطل «وهابیان» باعث شده که برخی که اسلام را از دیدگاه آنان مطالعه کرده‌اند بگویند اسلام دین خشک و جامدی است که به درد همه زمان‌ها نمی‌خورد.

«لوتروپ ستودارد» می‌گوید (وهابیان در تعصب به راه افراط رفته‌اند و در اثر این امور گروهی نکته‌گیر برخاسته، روش وهابی را بر دهان قرار

زندگانی پایه‌گذار مسلک وهابیت (۳۳)

داده‌اند که حقیقت و طبیعت اسلام با مقتضیات زمان‌ها جور نیست و با احوال ترقی و تبدیل جامعه موافق نمی‌شود و با تغییر زمان نمی‌سازد. (۱)

از همان وقت که «شیخ محمد بن عبدالوهاب»، عقاید خود را ابراز و مردم را به پذیرفتن آن‌ها دعوت کرد، گروه زیادی از علمای بزرگ به مخالفت با عقاید او پرداختند، نخستین کسی که به شدت با او به مخالفت برخاست پدرش «عبدالوهاب» و سپس برادرش «شیخ سلیمان بن عبدالوهاب» بودند که هر دو از علمای حنبلی محسوب می‌شوند.

شیخ «سلیمان» کتابی تحت عنوان «الْصَّوَاعِقُ الْإِلَهِيَّةُ فِي

۱- حاضر العالم الاسلامی، ج ۱، ص ۴.

(۳۴) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

الرَّدَّ عَلَى الْوَهَّابِ» تألیف کرد و در آن عقاید برادرش را رد کرد.

«زینی دحلان» گوید: پدر شیخ «محمد»، مردی صالح از اهل علم بود. برادرش شیخ «سلیمان» نیز از اهل علم محسوب می‌شد، و چون شیخ «عبدالوهاب» و شیخ «سلیمان» در ابتدای امر یعنی از زمانی که شیخ «محمد» در «مدینه» به تحصیل اشتغال داشت از سخنان و کارهای او دریافته بودند که چنان داعیه‌ای دارد او را سرزنش می‌کردند، و مردم را از وی برحذر می‌داشتند. (۱)

«عباس محمود عَقَاد» می‌گوید: بزرگ‌ترین مخالفان شیخ «محمد»

۱- الفتوحات الاسلامیه، ج ۲، ص ۳۵۷.

زندگانی پایه‌گذار مسلک وهابیت (۳۵)

برادرش شیخ «سلیمان» صاحب کتاب «الْصَّوَاعِقُ الْإِلَهِيَّةُ» است. «عَقَاد» همچنین گفته است که شیخ «سلیمان» برادر شیخ «محمد» که از بزرگ‌ترین مخالفان او بود در ضمن این که سخنان برادرش را به شدت رد می‌کند می‌گوید: اموری که «وهابیان» آن را موجب شرک و کفر می‌دانند و آن را بهانه مباح شدن مال و جان مسلمانان می‌پندارند در زمان ائمه اسلام به وجود آمده بود، ولی از هیچ‌یک از ائمه اسلام شنیده و روایت نشده است که مرتکبین این اعمال را کافر یا مرتد دانسته و دستور جهاد با آنان را داده باشند و یا این که بلاد مسلمانان را به همان گونه که شما می‌گویید

(۳۶) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

بلاد شرک و دارالکفر نامیده باشند. (۱)

در پایان باید دانست که شیخ «محمد بن عبدالوهاب» مبتکر و آورنده عقاید «وهابیان» نیست. بلکه قرن‌ها قبل از او این عقاید به صورت‌های گوناگون از افرادی مانند «ابن تیمیه» و شاگرد او «ابن القیم» اظهار شده، ولی به صورت مذهب تازه‌ای درنیامده و طرفداران زیادی پیدا نکرده بود.

«ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم» معروف به «ابن تیمیه» از علمای

۱- الْأِسْلَامُ فِي الْقُرْنِ الْعَاشِرِينَ، ص ۱۲۶ - ۱۳۷.

زندگانی پایه‌گذار مسلک وهابیت (۳۷)

حنبلی که در ۷۲۸ هجری قمری در گذشته است، چون عقاید و آرائی برخلاف معتقدات عموم فرقه‌های اسلامی اظهار می‌داشت پیوسته مورد مخالفت علمای دیگر قرار داشت و به عقیده محققین، همین عقاید «ابن تیمیه» است که بعداً اساس معتقدات «وهابیان»

را تشکیل داده است.

وقتی ابن تیمیه عقاید خود را آشکار ساخت، و در این زمینه کتاب‌هایی را منتشر نمود از طرف علماء اسلام و در رأس آنان علماء اهل سنت از جهت جلوگیری از انتشار فساد، دو کار صورت گرفت:

الف - نقد عقاید و آراء او و در این مورد به برخی از کتاب‌هایی که به‌عنوان نقد عقاید او نوشته شده است اشاره می‌کنیم:

۱ - «الْمَقَالَةُ الْمُرْضِيَّةُ» تألیف قاضی قضاات فرقه مالکی به نام «تقی‌الدین ابی عبدالله اخنائی».

۲ - «نَجْمُ الْمُهْتَدِي وَ رَجْمُ الْمُقْتَدِي» نگارش فخر بن معلم قرشی.

(۳۸) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

۳ - «دَفْعُ الشُّبُهَةِ» نگارش تقی‌الدین الحصنی.

این‌ها یک رشته ردیه‌هایی است که بر عقاید «ابن تیمیه» نوشته شده و از این طریق بی‌پایگی آراء او روشن گردیده است.

ب - کار دوم این که مراجع فتوی در عصر او از اهل تسنن به تفسیق و گاهی به تکفیر او برخاسته و بدعت‌گذاری او را فاش ساخته‌اند.

وقتی عقاید او را درباره زیارت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به قاضی قضاات مصر «البدربن جماعه» نوشتند وی در زیر ورقه نوشت: زیارت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فضیلت و سنت است و همه علماء بر آن اتفاق نظر دارند آن کس که زیارت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را حرام می‌داند باید نزد علماء تویخ شود و از ابراز چنین گفتار بازداشته شود و اگر مؤثر نیفتاد زندانی گردد و معرفی شود تا مردم از او پیروی نکنند.

زندگانی پایه‌گذار مسلک وهابیت (۳۹)

نه تنها قاضی قضاات فرقه شافعی درباره او چنین نظر داد، بلکه قاضی قضاات سه مذهب دیگر در کشور مصر هر کدام به گونه‌ای نظر او را تأیید کردند و مشروح این قسمت را می‌توانید در کتاب «دفع الشبهة» نگارش تقی‌الدین الحصنی مطالعه بفرمائید.

گذشته از این، معاصر او «ذهبی» که از نویسندگان بزرگ در قرن هشتم هجری است و آثار ارزنده‌ای در تاریخ و رجال دارد، در نامه دوستانه‌ای که به او نوشته، او را در اشاعه فساد و ضلالت همتای حجاج خوانده است این نامه را مؤلف «تَكْمِلَةُ السَّيْفِ الصَّيْقَلِ» صفحه ۱۹۰ در کتاب خود آورده است و مرحوم علامه امینی نیز متن آن را در جلد پنجم؛ «الغدیر» صفحه

(۴۰) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

۸۷ - ۸۹ نقل کرده است. علاقمندان می‌توانند به آن‌جا مراجعه کنند.

غائله «ابن تیمیه» با مرگ او در سال ۷۲۸ در زندان شام فروکش کرد و شاگرد معروف او «ابن القیم» هرچند به ترویج افکار استاد خود پرداخت ولی در زمان‌های بعد اثری از چنین افکار و آراء نبود.

ولی آن‌گاه که فرزند «عبد الوهاب» تحت تأثیر افکار «ابن تیمیه» قرار گرفت و آل سعود برای تحکیم پایه‌های امارت خود در منطقه «نجد» به حمایت از او برخاستند بار دیگر عقاید موروثی از ابن تیمیه در مغز برخی از مردم نجد جوانه زد و به دنبال تعصب‌های خشک و متأسفانه به نام «توحید» سیل خون تحت عنوان جهاد با کافران و مشرکان به راه افتاد و هزاران هزار از مرد و زن و کودک قربانی آن شدند و بار دیگر فرقه جدیدی

زندگانی پایه‌گذار مسلک وهابیت (۴۱)

در جامعه مسلمین پدید آمد و تأسّف از روزی افزایش یافت که حرمین شریفین در قبضه این گروه درآمد و نجدی‌های وهابی بر اثر سازش با بریتانیا و دیگر ابرقدرت‌های وقت، براساس متلاشی امپراطوری عثمانی و تقسیم کشورهای عربی میان ابرقدرت‌ها، بر مکه

و مدینه و آثار اسلامی دست یافتند و در هدم آثار و اصالت‌ها و ویرانگری قباب و قبور و بیوت الهی بیش از حد کوشش کردند.

در این موقع علماء شیعه در نقد آراء عبدالوهاب دوشادوش علماء اهل سنت کوشش‌های فراوانی انجام دادند و هر دو گروه به نحو احسن جهاد منطقی و علمی را آغاز کردند.

نخستین ردی که از طرف علماء اهل سنت بر عقاید محمد عبدالوهاب

(۴۲) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

نوشته شد کتاب «الصَّوَاعِقُ الْإِلَهِيَّةُ فِي الرَّدِّ عَلَى الْوَهَابِيَّةِ» نگارش سلیمان بن عبدالوهاب برادر «محمد بن عبدالوهاب» است.

نخستین کتابی که از طرف علماء شیعه بر رد عقاید محمد بن عبدالوهاب نوشته شد کتاب «مَنْهَجُ الرَّشَادِ» است و مؤلف آن شیخ بزرگوار مرحوم شیخ جعفر «کاشف الغطاء» است که در سال ۱۲۲۸ در گذشته است، وی این کتاب را در پاسخ رساله‌ای که یکی از امراء آل سعود به نام «عبدالعزیز بن سعود» برای او فرستاده بود نوشت و در آن رساله مجموع عقاید محمد بن عبدالوهاب را جمع نمود و این کتاب در سال ۱۳۴۳ هجری قمری در نجف چاپ شده است پس از این شخصیت، نقدهای علمی فراوانی به تناسب حرکت‌های وهابی‌گری در منطقه نگارش یافته و

زندگانی پایه‌گذار مسلک وهابیت (۴۳)

قسمت مهم آن‌ها چاپ شده است.

وهابیان و تعمیر قبور اولیاء خدا

وهابیان و تعمیر قبور اولیاء خدا

از مسائلی که «وهابیان» درباره آن حساسیت خاصی دارند مسأله تعمیر قبور، و ساختن بنا بر روی قبور پیامبران و اولیاء الهی و صالحان است.

برای نخستین بار این مسأله را «ابن تیمیه» و شاگرد معروف او «ابن القیم» عنوان کرد و بر تحریم ساختن بنا و لزوم ویرانی آن، فتوی داده‌اند.

«ابن القیم» در کتاب «زَادُ الْمَعَادِ فِي هُدَى خَيْرِ الْعِبَادِ» (۱) چنین می‌گوید:

«يَجِبُ هَدْمُ الْمَشَاهِدِ الَّتِي يُبَيِّتُ عَلَى الْقُبُورِ، وَلَا يَجُوزُ إِبْقَاءُهَا بَعْدَ

۱- زَادُ الْمَعَادِ، ص ۶۶۱.

(۴۴) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

الْقُدْرَةَ عَلَى هَدْمِهَا وَإِبْطَالِهَا يَوْمًا وَاحِدًا». (۱)

در سال ۱۳۴۴ هجری قمری که سعودی‌ها بر مکه و مدینه و اطراف آن تسلط پیدا کردند، به فکر افتادند که برای تخریب مشاهد بقیع و آثار خاندان رسالت و صحابه پیامبر مستمسکی به دست آورند و با گرفتن فتوا از علماء مدینه، راه را بر تخریب آن هموار نمایند، و افکار عمومی مردم حجاز را که هرگز با این اعمال موافق نبودند برای این کار آماده سازند، از این جهت قاضی قضات «نجد» «سلیمان بن بلیهد» را روانه مدینه کردند که وی مسائل

۱- ویران کردن بنایی که روی قبور ساخته شده است واجب است و پس از قدرت بر هدم و ویران کردن آن، ابقاء آن‌ها به همان صورت حتی یک روز هم جایز نیست.

وهابیان و تعمیر قبور اولیاء خدا (۴۵)

مورد نظر آنان را از علماء آن‌جا استفاده کند. از این جهت او سؤال‌ها را آن‌چنان طرح کرد که پاسخ آن‌ها، (مطابق با نظریه «وهابیان») در خود سؤال‌ها گنجانیده شده بود. و از این طریق به مفتیان اعلام کرد که باید پاسخ سؤال‌ها را مطابق جواب‌هایی که در سؤال‌ها آمده است تهیه کنند و در غیر این صورت محکوم به شرک گردیده و اگر توبه نکنند به قتل خواهند رسید. باید توجه نمود که بحث ما فعلاً- پیرامون خصوص تعمیر قبور و ساختن سایبان، و یا سقف و یا بناء بر آن است. اما موضوع زیارت این قبور درباره آن، به‌طور جداگانه بحث و گفتگو خواهیم کرد. برای روشن شدن موضوع، در سه مورد بحث و بررسی خواهیم کرد.

(۴۶) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

۱- نظر قرآن در این باره چیست آیا از قرآن می‌توان حکم آن را به دست آورد؟

۲- آیا امت اسلامی به راستی بر تحریم آن اتفاق دارند، یا این که در تمام ادوار اسلامی، جریان برخلاف بوده است و در زمان خود پیامبر و یاران او تعمیر قبور و ساختن خانه و سایبانی بر آن وجود داشته است؟

الف - نظریه قرآن درباره تعمیر قبور

قرآن به‌طور خصوصی متعرض حکم این موضوع نشده است، ولی در عین حال، می‌توان حکم موضوع را از کلیاتی که در قرآن وارد شده است استفاده نمود. اینک بیان این قسمت.

۱- تعمیر و حفظ قبور اولیاء تعظیم شعائر الهی است.

وهابیان و تعمیر قبور اولیاء خدا (۴۷)

قرآن مجید تعظیم شعائر الهی را، نشانه تقوای قلوب و تسلط پرهیزکاری بر دل‌ها می‌داند، آن‌جا که می‌فرماید: «وَمِنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ: هر کس شعائر الهی را تعظیم و تکریم کند، آن نشانه تقوای دل‌ها است.» (حج/۳۲)

مقصود از بزرگداشت شعائر الهی چیست؟ «شعائر» جمع «شعیره» به معنی علامت و نشانه است. مقصود در آیه، نشانه‌های وجود خدا نیست زیرا همه عالم نشانه وجود او است. و هیچ کس هم نگفته است که تعظیم آن‌چه در عالم هستی است نشانه تقوی است، بلکه مقصود، نشانه‌های دین او است و لذا مفسران آیه را چنین تفسیر می‌کنند:

(۴۸) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

«مَعَالِمُ دِينِ اللَّهِ» نشانه‌های دین خدا. (۱)

اگر در قرآن، صفا و مروه (۲)، و شتری که برای ذبح در منی سوق داده می‌شود، (۳) از شعائر الهی شمرده شده است به خاطر این است که این‌ها نشانه‌های دین حنیف و آئین ابراهیم است، اگر به «مزدلفه» «مشعر» می‌گویند به خاطر این است که آن نشانه دین الهی است. و وقوف در آن نشانه عمل به دین و اطاعت خدا است.

۱- مجمع البیان، ج ۴، ص ۸۳، ط صیدا.

۲- إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ: دو کوه صفا و مروه از نشانه‌های الهی است. (۱۵۸ / بقره)

۳- وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ: شتر فربه را از شعائر قرار دادیم. (۳۶ / حج)

وهابیان و تعمیر قبور اولیاء خدا (۴۹)

اگر مجموع مناسک «حج» را شعائر می‌نامند، به خاطر این است که این اعمال نشانه‌های دین توحید و دین حنیف

می‌باشد.

خلاصه، هر چیزی که شعار و نشانه دین الهی باشد، بزرگداشت آن مایه تقرب به درگاه الهی است. بطور مسلم انبیاء و اولیاء الهی از بزرگ‌ترین و بارزترین نشانه‌های دین الهی هستند که وسیله ابلاغ دین و مایه گسترش آن در میان مردم بوده‌اند، هیچ مرد با انصافی نمی‌تواند منکر این مطلب گردد که وجود پیامبر و ائمه اهل بیت از دلائل اسلام و نشانه‌های این آئین مقدس می‌باشند و یکی از طرق بزرگداشت آن‌ها، حفظ آثار و قبور آنان و صیانت آن از اندراس و فرسودگی و محو و نابودی است.

به‌هرحال با ملاحظه دو چیز حکم تکریم قبور اولیاء الهی روشن است.

(۵۰) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

الف - اولیاء الهی و بلاخص آنان که در راه گسترش دین جانبازی کرده‌اند از شعائر الهی و نشانه‌های دین خدا می‌باشند.

ب - یکی از طرق تعظیم این گروه پس از درگذشتشان، علاوه بر حفظ آثار و مکتب آن‌ها، همان حفظ و تعمیر قبور آنان است. از این جهت در میان تمام ملل، شخصیت‌های بزرگ سیاسی و دینی را که قبر آنان که نشانه مکتب و راه و روش آن‌ها است در تقاطعی به خاک می‌سپارند که برای ابد محفوظ می‌ماند، تو گوئی حفظ قبر آنان از اندراس و فرسودگی، نشانه حفظ وجود و سرانجام نشانه حفظ مکتب آن‌ها است.

برای درک حقیقت لازم است مفاد آیه سی و شش از سوره «حج» را به دقت تجزیه و تحلیل کنیم. برخی از زائران خانه خدا از منزل خود، شتری

وهابیان و تعمیر قبور اولیاء خدا (۵۱)

را برای ذبح در کنار خانه خدا، به همراه می‌آورند، و با انداختن قلاده‌ای بر گردن، آن را برای ذبح در راه خدا اختصاص می‌دهند و از دیگر شتران جدا می‌سازند از آن‌جا که این شتر به گونه‌ای به خدا وابسته است به حکم همان آیه از «شعائر الله» شمرده می‌شود و به مضمون آیه سی و دو سوره «حج» «وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ» باید مورد احترام قرار گیرد، مثلاً دیگر نباید بر آن سوار شد، و به موقع باید آب و علف آن را داد، تا لحظه‌ای که در آن نقطه ذبح شود.

هرگاه یک شتر به خاطر تعیین برای ذبح در کنار خانه خدا، جزو «شعائر» می‌گردد و متناسب خود تعظیم و بزرگداشت لازم دارد، چرا پیامبران و علماء و دانشمندان، شهیدان و جانبازان، که از نخستین روزهای

(۵۲) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

زندگی خود قلاده عبودیت و بندگی خدا، و خدمت به آئین او را بر گردن افکنده و رابطه‌ای میان خدا و خلق او گردیده‌اند و مردم خدا و آئین او را در پرتو تلاش‌های آنان شناخته‌اند، جزو «شعائر الله» نباشد، و به تناسب مقام و موقعیت خود در حال حیات و ممات تعظیم و احترام لازم نداشته باشند اگر واقعا کعبه و صفا و مروه، منی و عرفات که همگی جمادند و سنگ و گلی بیش نیستند به خاطر ارتباط با آئین خدا، جزو «شعائر» می‌باشند و هرکدام به تناسب موقعیت خود، تعظیم و بزرگداشتی لازم دارند چرا اولیاء الهی که ناشران آئین خدا و حافظان دین او، و آن‌چه که وابسته به آن‌ها است، جزو شعائر نباشند.

ما وجدان «وهابی‌ها» را در این مورد قاضی و داور قرار می‌دهیم آیا در

وهابیان و تعمیر قبور اولیاء خدا (۵۳)

«شعائر الهی» بودن «انبیاء و رسل» شک و تردید دارد، و یا حفظ آثار و اشیاء وابسته به آن‌ها را، تعظیم نمی‌داند آیا تعمیر قبور و نظیف محیط خاک آن‌ها، تعظیم و تکریم است؟ یا ویران کردن و به صورت «خرابه» درآوردن قبر آن‌ها؟

۲- قرآن مجید، به روشنی به ما دستور می‌دهد که به بستگان و خویشاوندان پیامبر گرامی، مهر ورزیم آن‌جا که می‌فرماید:

«...قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى... بگو من بر رسالت مزد و اجری جز ابراز علاقه و دوستی به خویشاوندانم نمی‌خواهم» (۲۳/شوری)

آیا از نظر جهانیان که موردخطاب این آیه هستند، یکی از طرق ابراز (۵۴) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

علاقه به‌خاندان رسالت فقط قبور و تعمیر آن نیست در حالی که این رسم در میان ملل جهان نیز وجود دارد، و همگی آن را یک نوع اظهار علاقه به صاحب‌قبر می‌دانند و لذا شخصیت‌های بزرگ سیاسی و علمی را در کلیساها و یا در مقابر معروف دفن کرده و اطراف آن را گل و درخت کاری می‌کنند.

۳- تعمیر قبور و امت‌های پیشین.

از آیات قرآن استفاده می‌شود که احترام به قبور افراد باایمان یک نوع امر رایج در میان ملل قبل از اسلام بوده است آن‌جا که درباره اصحاب کهف چنین می‌گوید:

هنگامی که وضع اصحاب کهف بر مردم آن زمان روشن گردید، و مردم به دهانه غار آمدند درباره مدفن آن‌ها دو نظر ابراز داشتند:

وهابیان و تعمیر قبور اولیاء خدا (۵۵)

۱- «اِئْتُوا عَلَيْهِمْ بُيُوتًا: بر روی قبر آنان بنائی بسازید.» (۲۱/کهف)

«...قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا: گروه دیگر که در این کار پیروز شده بودند گفتند: مدفن آنان را مسجد انتخاب می‌کنیم.» (۲۱/کهف)

قرآن این دو نظر را نقل می‌کند، بی آن‌که از آن‌ها انتقاد کند، البته می‌توان گفت اگر هر دو نظریه برخلاف بودند قطعاً قرآن از آن انتقاد می‌کرد و یا عمل آن‌ها را با لحن اعتراض نقل می‌نمود. در هر حال این دو نظر حاکی است که یکی از طرق بزرگداشت، اولیاء و صالحان حفظ قبور مدفن آنان بوده است.

با توجه به این سه آیه مبارکه، هرگز نمی‌توان تعمیر قبور اولیاء الهی و

(۵۶) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

صالحان را یک امر محرم و یا مکروه قلمداد کرد و بلکه می‌توان آن را یک نوع تعظیم شعائر الهی و تظاهر به مودت در قریبی تلقی نمود. و مایه تکریم آن‌ها شمرد.

ب- امت اسلامی و تعمیر قبور

روزی که اسلام در شبه جزیره انتشار یافت و نور آن کم‌کم، قسمت مهمی از خاورمیانه را دربرمی‌گرفت، در آن روز قبور پیامبرانی که مدفن آنان شناخته شده بود، سقف و سایبان بلکه قبه و بارگاهی داشت و هم اکنون قسمتی از قبور آنان به همان شکل باقی است.

در خود مکه، قبر اسماعیل، و مادر او «هاجر» در حجر قرار گرفته قبر دانیال در شوش و هود و صالح و یونس و ذوالکفل در عراق، و قبور

وهابیان و تعمیر قبور اولیاء خدا (۵۷)

پیامبرانی مانند ابراهیم خلیل و فرزند او اسحاق و یعقوب و یوسف که همگی را حضرت موسی از مصر به بیت المقدس آورد، در قدس اشغالی است و همگی دارای علامت و نشانه و بنا می‌باشند.

و قبر «حواء» در «جده» است که آثار آن پس از تسلط سعودی‌ها از بین رفت. و علت این که به این سرزمین «جده» می‌گویند، به خاطر احتمال بودن قبر وی در آنجا است حالا خواه این نسبت درست باشد یا نباشد.

روزی که مسلمانان این بلاد را فتح کردند هرگز از مشاهده این آثار ناراحت نشدند و فرمان تخریب آن را صادر نکردند. اگر به راستی تعمیر قبور و دفن میت در مقابر پوشیده، از نظر اسلام حرام بود، نخستین کاری که بر مسلمانان آن زمان لازم بود این که تمام این

(۵۸) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

مقابر را که اردن و عراق را فرا گرفته‌اند ویران کنند و از تجدید بنای آن در تمام ادوار به شدت جلوگیری نمایند. در صورتی که نه تنها این مقابر را ویران نکردند بلکه در مدت چهارده قرن در تعمیر و حفظ آثار پیامبران سلف کوشیده‌اند.

آنان با عقل خدادادی حفظ آثار پیامبران را یک نوع ادای احترام به آنان دانسته و خود را با انجام این کار، ماجور و نیکوکار می‌اندیشیدند.

«ابن تیمیه» در کتاب «الصرط المستقیم» می‌گوید: موقع فتح بیت المقدس، ابنیه قبور پیامبران دارای بناء بود ولی درب آن تا سال

وهابیان و تعمیر قبور اولیاء خدا (۵۹)

چهارصد هجری بسته بود. (۱) اگر به راستی ساختن بناء بر قبور یک امر محرم بود، طبعاً ویران کردن آن واجب بود، و مسدود بودنش، مجوز بقاء آن نبود، و لازم بود هرچه زودتر سقف و بناء را از دم بیل و کلنگ بگذرانند و آن‌ها را ویران سازند: خلاصه، وجود این ابنیه و قباب در طول این مدت در برابر انظار علماء و سران اسلام خود نشانه بارزی بر جواز آن در آئین مقدس اسلام می‌باشد.

۱- کشف الارتیاب، ص ۳۸۴.

(۶۰) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

با مراجعه به تاریخ مسلمانان، و گشت و گذار در بلاد گسترده اسلامی، این مسأله را مسلم می‌سازد که تعمیر قبور و حفظ و صیانت آن‌ها از اندراس و فرسودگی یکی از مراسم مسلمانان در تمام نقاط بوده است و هم اکنون در تمام بلاد اسلامی مقابر پیامبران و اولیاء الهی و رجال صالح و نیکوکار، به صورت مزار موجود است و برای حفظ آثار و قبور آن‌ها که غالباً از آثار باستانی اسلامی می‌باشند. موقوفاتی وجود دارد و درآمد آن‌ها در حفظ آن‌ها مصرف می‌شود....

پیش از پیدایش گروه «وهابی» در «نجد»، و پیش از تسلط آنان بر حرمین و حومه‌ها در تمام حجاز قبور اولیاء الهی، معمر و آباد و مورد توجه همگان بوده است. و احدی از علماء بر آن ایراد نمی‌گرفت این نه تنها ایران است که قبور اولیاء و صالحان در آن به صورت مزار معمر

وهابیان و تعمیر قبور اولیاء خدا (۶۱)

می‌باشند، بلکه در تمام بلاد اسلامی مخصوصاً مصر و سوریه و عراق، و کشورهای مغرب و تونس مقابر علماء و بزرگان اسلام معمر و آباد می‌باشد و مسلمانان دسته دسته برای زیارت قبور آنان و خواندن فاتحه و قرآن رهسپار مقابر آنان می‌شوند، و تمام این امکانه برای خود خادم و نگهبانی دارد و گروهی مأمور نظافت و تمیز و نگاهداری «حرم»‌های شریف می‌باشند.

با این اشاعه و گسترش آن‌هم در تمام بلاد مسلمانان چگونه می‌توان تعمیر قبور را یک امر حرام تلقی کرد در حالی که چنین روش ممتدی از صدر اسلام تا به امروز وجود داشته و دارد و به این روش در اصطلاح دانشمندان «سیره مسلمین» می‌گویند که منتهی به زمان پیامبر می‌گردد،

(۶۲) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

وجود چنین سیره بی‌آن‌که به آن اعتراض گردد، نشانه جواز و مرغوبیت و محبوبیت آن می‌باشد.

این مطلب از نظر ضرورت به پایه‌ای است که یکی از نویسندگان «وهابی» به آن نیز اعتراف می‌نماید و در صدد جواب برمی‌آید اینک اعتراف:

این مطلب، عموم بلاد و مشرق و مغرب را فرا گرفته است، حتی نقطه‌ای از بلاد اسلامی نیست که در آن جابر و مشهدی نباشد، حتی مساجد مسلمانان نیز خالی از آن نیست و عقل باور نمی‌کند که یک چنین چیز باشد و علماء اسلام در برابر آن سکوت کنند. (۱)

وهابیان و تعمیر قبور اولیاء خدا (۶۳)

ولی با این اعتراف، دست از لجاجت نکشیده و می‌گوید رواج یک مطلب و سکوت علماء، دلیل بر جواز آن نیست. و اگر گروهی در برخی از ظروف به خاطر مصالحی لب فرو بندند، قطعاً گروه دیگر که از نظر شرایط متفاوت می‌باشند، حقیقت را بازگو می‌کنند.

ولی پاسخ این گفتار روشن است زیرا هفت قرن تمام علماء اسلام

۱- تطهیر الاعتقاد، ص ۱۷، طبع مصر، به نقل کشف الارتیاب .

(۶۴) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

لب فرو بسته و کلمه‌ای در این مورد نگفته‌اند، آیا همه آنان در این مدت «محافظه کار» بودند، چرا خلیفه دوم موقع فتح «بیت المقدس» آثار قبور پیامبران را نابود نکرد آیا او هم با مشرکان زمان خود ساخت.

شگفت از پاسخ منسوب به علماء مدینه است که می‌گوید:

بناء بر قبور به اتفاق علماء ممنوع است به خاطر احادیث صحیحی که در این مورد وارد شده است، از این جهت گروه زیادی از علماء بر ویران کردن آن فتوا داده‌اند.

چگونه می‌توان ادعای اتفاق بر تحریم ساختن بناء بر قبور نمود در صورتی که مسلمانان پیامبر گرامی را در اطاقی که همسرش عایشه در آن زندگی می‌کرد دفن کردند، سپس ابوبکر و عمر به خاطر تبرک، در کنار آن حضرت در همان حجره دفن شدند آن‌گاه حجره عایشه را از وسط قسمت کرده و دیواری در میان نهاده‌اند، بخشی از آن به زندگی عایشه اختصاص

وهابیان و تعمیر قبور اولیاء خدا (۶۵)

داده و بخشی دیگر مربوط به قبر پیامبر و شیخین گردید، از آن‌جا که دیوار وسط کوتاه بود در زمان عبداللّه بن زبیر، بر ارتفاع آن افزوده شد، سپس در هر زمانی مطابق معماری خاص آن عصر، خانه‌ای که پیامبر در آن دفن گردیده تعمیر و یا تجدید بناء می‌گردید و در دوران خلافت اموی‌ها و عباسی‌ها بنای قبر پیوسته مورد توجه بوده است، و در هر زمانی با معماری خاصی بنا می‌شده است.

و آخرین بنای روی قبر که هم‌اکنون نیز باقی است، بنای سلطان «عبدالحمید» است که ساختمان آن از سال ۱۲۷۰ آغاز گردیده و مدت چهار سال طول کشید. شما می‌توانید، مشروح تاریخ تعمیر و تجدید بنای پیامبر را در طول تاریخ و ادوار اسلامی تا عصر «سمهودی» در کتاب

(۶۶) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

«وفاء الوفاء» سمهودی بخوانید (۱) و پس از آن را در کتابهای مربوطه به تاریخ مدینه به دست آورید.

وهابیت در کشمکش تناقض مکتب و عمل مسلمانان

وهابیت تبرک به آثار نبی را به شدت ممنوع می‌شمارند و پیوسته می‌گویند: از سنگ و گل و آئین کاری ساخته نیست، از طرف دیگر مسلمانان پیوسته با بوسیدن حجر و لمس آن، و بوسیدن پرده کعبه و در و دیوار آن تبرک می‌جویند، درست سنگ و گلی را می‌بوسند که از نظر آن‌ها کاری از آن‌ها ساخته نیست.

۱- وَفَاءُ الْوَفَاءِ، ص ۳۸۳ - ۳۹۰.

وهابیت در کشمکش تناقض مکتب و... (۶۷)

آنان مسجدسازی در کنار قبر اولیاء را تحریم کرده در حالی که در تمام بلاد اسلامی در کنار مشاهد، مساجدی وجود دارد حتی در کنار قبر حمزه مسجدی بود که جنایت کاران سعودی آن را ویران کردند، هم اکنون قبر پیامبر گرامی میان مسجد قرار دارد و مسلمین اطراف آن نماز می‌گزارند.

زیارت قبور مؤمنان از نظر کتاب و سنت

علماء و دانشمندان اسلام، به پیروی از آیات قرآن و احادیث، زیارت قبور، مخصوصاً زیارت قبور پیامبران و صالحان را تجویز کرده و برای آن فضیلت و کرامتی قائل شده‌اند در این میان گروه وهابی، اصل زیارت قبور را (به حسب ظاهر) حرام نمی‌دانند ولی سفر برای زیارت قبور اولیاء را حرام و ممنوع اعلام می‌دارند، و ما پس از فراغ از اصل زیارت، مسأله سفر برای زیارت قبور اولیاء را مطرح می‌نماییم اینک بحث «زیارت».

(۶۸) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

زیارت قبور اولیاء

زیارت قبور اثرات اخلاقی و تربیتی فراوانی دارد، که در این جا به گونه‌ای فشرده بدان اشاره می‌گردد.

مشاهده این وادی آرام، که چراغ زندگی همه افراد از غنی و فقیر نیرومند و توانا، به خاموشی گرائیده و همه افراد، با سه قطعه لباس زیر خاک آرمیده‌اند، دل و جان را تکان می‌دهد و از آز و طمع انسان به شدت می‌کاهد و اگر انسان چشم عبرت بین داشته باشد، از این رهگذر درس عبرت فرا می‌گیرد، و با خود چنین می‌اندیشد و می‌گوید: زندگی موقت، شصت، هفتاد ساله که پایان آن، پنهان شدن زیر خروارها خاک، و بوسیدگی و محو و نابودی است، این اندازه ارزش ندارد که انسان در تحصیل مال و مقام آن، این همه تلاش کند، و بر خودی و بیگانه ظلم و ستم را روا بدارد.

زیارت قبور مؤمنان از نظر کتاب و سنت (۶۹)

مشاهده این وادی خاموشان، که سخت‌ترین دل‌ها را نرم می‌کند و سنگین‌ترین گوش‌ها را شنوا می‌سازد، و به کم سوترین چشم‌ها، فروغ می‌بخشد، سبب می‌گردد که انسان در برنامه زندگی خود تجدیدنظر کند، و در مسئولیت‌های شدید خود در مقابل خدا، و مردم، و وظایف فردی و اجتماعی بیندیشد، و از خود کامگی‌های خود بکاهد.

رسول گرامی ضمن حدیثی به این نکته اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱- «زُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تُدَكُّرُكُمْ الْآخِرَةَ...: قبرها را زیارت کنید، زیرا زیارت آن‌ها، مایه یادآوری سرای دیگر می‌گردد. (۱)

۱- صحیح ابن ماجه، ج ۱، باب «ما جاء فی زیارة القُبُور»، ص ۱۱۳.

(۷۰) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

در حالی که صحت و استواری زیارت قبور به قدری روشن است که چندان نیاز به اقامه دلیل ندارد ولی برای گروه دیرباور برخی از دلایل آن را در این جا منعکس می‌کنیم:

قرآن و زیارت قبور

قرآن به روشنی دستور می‌دهد که پیامبر هیچ‌گاه نباید بر جنازه منافق نماز بگذارد و نباید بر کنار قبر او بایستد آن‌جا که می‌فرماید:

«وَلَا تُصَلِّ عَلَيَّ أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِ آهٍ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ». (۸۴ / توبه) (۱)

قرآن و زیارت قبور (۷۱)

برای کسی از آنان (منافقان) اگر بمیرد، هیچ‌گاه نماز نگزار و بر قبر آنان (برای طلب مغفرت) نایست، آنان به خدا و پیامبر او کفر ورزیده و در حالی که فاسق و بدکارند، مرده‌اند.

در این آیه، برای هدم شخصیت منافق و دادن گوشمال به اعضاء این حزب، به پیامبر خدا، دستور می‌دهد.

۱- بر جنازه احدی از آنان هیچ‌گاه نماز مگذار.

۲- و بر قبر آنان نایست و این حقیقت را با جمله «وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِ آهٍ» اداء کرده است.

از این که می‌فرماید درباره منافق این دو کار را انجام نده مفهوم آن این است که درباره غیر منافق این کار خوب و شایسته است.

۱- تفسیر بیضاوی، ج ۳، ص ۷۷.

(۷۲) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

اکنون باید ببینیم مقصود از «وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِ آهٍ» چیست؟ آیا مقصود تنها قیام موقع دفن است که درباره منافق جایز نیست و درباره

مؤمن لازم و شایسته می‌باشد؟ یا مقصود اعم از موقع دفن و دیگر مواقع است؟

برخی از مفسران آیه را ناظر به موقع دفن دانسته‌اند ولی برخی دیگر مانند بیضاوی و غیره به آن از دید وسیع نگریسته و آیه را چنین

تفسیر می‌کنند «وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِ آهٍ لِلدَّفْنِ أَوْ لِزِيَارَةٍ» (۱)

دقت در مفاد آیه می‌رساند که مقصود یک معنی وسیع است اعم از توقف هنگام دفن، و یا وقوف پس از آن.

۱- ۸۴ / توبه .

قرآن و زیارت قبور (۷۳)

زیرا مجموع مضمون آیه را دو جمله تشکیل می‌دهد و این دو جمله عبارتند از:

۱- «لَا تُصَلِّ عَلَيَّ أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا»

لفظ «أَحَدٍ» به حکم این که در سیاق نهی واقع شده است، مفید استغراق افراد است.

و لفظ «أَبَدًا» مفید، استغراق زمانی است و معنی جمله چنین است: برای هیچ‌کس از منافقان در هیچ وقت نماز مگذار.

با توجه به این دو لفظ می‌توان به روشنی به دست آورد که مقصود از جمله خصوص، نماز بر میت نیست، زیرا نماز بر میت فقط

یک بار قبل از دفن انجام می‌گیرد، دیگر قابل تکرار نیست و اگر مقصود خصوص نماز

(۷۴) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

میت بود که نیاز به آوردن لفظ «أَبَدًا» نبود، و تصور این که این لفظ به منظور افاده «استغراق افرادی» است، کاملاً بی‌مورد است زیرا

جمله «لَا تُصَلِّ عَلَيَّ أَحَدٍ» مفید چنین شمول و گستردگی است، دیگر لزوم ندارد که بار دیگر به بیان آن بپردازد.

گذشته از این لفظ «أَبَدًا» در لغت عرب برای استغراق زمانی است نه افرادی مانند: «وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا»

(۱)

بنابراین مفاد جمله نخست این است که هیچ‌گاه برای احدی از منافقان طلب رحمت و مغفرت مکن خواه با گزاردن نماز و

خواه به غیر آن.

۱- ۵۳ / احزاب .

قرآن و زیارت قبور (۷۵)

۲- «لَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِ آهٍ»

مفهوم این جمله به حکم عطف بر جمله پیشین چنین است: «وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِ آهٍ» زیرا قیودی که در معطوف علیه وجود دارد بر معطوف نیز وارد می‌شود.

در این صورت نمی‌توان گفت: مقصود از «قیام» همان قیام موقع دفن است زیرا فرض این است که قیام موقع دفن درباره هر فردی قابل تکرار نیست، و لفظ «آبدا» که در این جمله نیز در تقدیر است، حاکی است که این عمل قابل تکرار می‌باشد و تصور این که این لفظ برای استغراق افراد است، پاسخ آن در جمله قبل گفته شد، زیرا با وجود «أَحَدٌ» نیازی به افاده مجدد آن نیست.

(۷۶) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

با توجه به این دو مطلب در الفاظ: «لَا تُصَلِّ» و «لَا تَقُمْ» می‌توان گفت: خداوند پیامبر را از هر نوع طلب رحمت برای منافق خواه از طریق نماز بر مرده او و یا مطلق دعا، و از نوع وقوف بر قبر او خواه هنگام دفن یا پس از آن، نهی کرده است، و مفهوم آن این است که این دو عمل، طلب رحمت، و قیام و وقوف بر قبر مؤمن در تمام اوقات، جایز و شایسته است و یکی از آن اوقات، وقوف برای زیارت و خواندن قرآن برای مؤمن است، که سال‌ها است به خاک سپرده شده است.

اکنون وقت آن رسیده است که بر فضیلت زیارت قبور از طریق روایات استدلال کنیم:

قرآن و زیارت قبور (۷۷)

احادیث و زیارت قبور

از احادیث اسلامی که نویسندگان صحاح و نویسندگان آن‌ها را نقل کرده‌اند، استفاده می‌شود که پیامبر گرامی به علت موقتی از زیارت قبور نهی کرده بود سپس اجازه داد که مردم به زیارت آن‌ها بشتابند.

شاید علت نهی این بود که اموات گذشته آنان غالباً مشرک و بت پرست بوده‌اند، و اسلام علاقه و پیوند آنان را با جهان شرک قطع کرده بود. ممکن است علت نهی، چیز دیگری بوده باشد، و آن این که گروه تازه مسلمان بر سر خاک مردگان به باطل نوحه‌سرائی می‌کردند و سخنان خارج از ادب اسلامی به زبان می‌راندند. ولی پس از گسترش اسلام و پابرجائی نهال ایمان در دل افراد این نهی برداشته شد و پیامبر گرامی به خاطر منافع تربیتی که در زیارت قبور است اجازه داد که مردم به زیارت قبور بشتابند.

(۷۸) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

آن‌جا که نویسندگان سنن و صحاح چنین نقل می‌کنند:

۲- «كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَرُورُوا فَأَنْهَاتُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَتَدَكَّرُوا الْآخِرَةَ». (۱)

۱- سنن ابن ماجه باب «ما جاء في زيارة القبور»، ج ۱، ص ۱۱۴، طبع هند، صحیح ترمذی، ابواب الجنائز، ج ۳، ص ۲۷۴، همراه با شرح ابن العربی المالکی طبع لبنان. ترمذی پس از نقل حدیث از بریده می‌گوید. حدیث بریده صحیح است و اهل علم به آن عمل می‌کنند، و برای زیارت قبور مانعی نمی‌اندیشند، این است نظریه گروهی مانند: ابن المبارک و شافعی و احمد و اسحاق. ضمناً به مدارک یادشده در زیر مراجعه فرمائید:

- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۶۵ - صحیح ابوداود، ج ۲، ص ۱۹۵

- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۷۳.

احادیث و زیارت قبور (۷۹)

من شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم از این به بعد زیارت کنید، زیرا زیارت قبور، شما را نسبت به دنیا بی‌اعتناء می‌سازد و آخرت را به یاد می‌آورد.

روی همین اساس است که پیامبر گرامی، قبر مادر خود را زیارت می‌کرد و به مردم می‌گفت قبور را زیارت کنید، زیرا زیارت آن، مایه یادآوری آخرت است، اینک متن حدیث:

۳- پیامبر قبر مادر خود را زیارت کرد و در کنار قبر او گریست و کسانی را که دور او بودند گریانند، و فرمود: از خدایم اجازه گرفته‌ام که قبر مادرم را زیارت کنم شما نیز قبرها را زیارت کنید زیرا زیارت آنها مایه یادآوری خدا است. (۱)

(۸۰) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

۴- عایشه می‌گفت که رسول خدا زیارت قبور را آزاد اعلام کرد.

۱- صحیح مسلم، ج ۳، باب «استئذان النبی ربه عزوجل فی زیارة قبر امه»، ص ۶۵، صحیح ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۱۴، نکته این که پیامبر از خدا اجازه گرفته است که قبر مادر خود را زیارت کند این است که به عقیده راویان حدیث، مادر پیامبر اسلام «مشرک» بوده است. به‌طور مسلم مادر پیامبر بسان پدر و اجداد و نیاکان او همگی اهل توحید بوده و بر آئین حنیف بودند از این جهت تمام قسمت‌های این حدیث با موازین علمی سازگار نیست.

سنن ابی داود، ج ۲، کتاب الجنائز، ص ۱۹۵، ط مصر با تعلیقات شیخ احمد سعد از علماء ازهر. صحیح مسلم، ج ۴، کتاب الجنائز باب زیارة قبر المشرک، ص ۷۴.

احادیث و زیارت قبور (۸۱)

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ رَخَّصَ فِي زِيَارَةِ الْقُبُورِ». (۱)

پیامبر خدا، زیارت قبور را اجازه داد.

۵- عایشه می‌گوید: پیامبر کیفیت زیارت قبور را برای من تعلیم کرد. اینک متن حدیث:

پروردگارم دستور داد که به بقیع بیایم و بر آنها طلب آموزش کنم، (عایشه) می‌گوید: گفتم من چگونه بگویم گفت بگو سلام بر اهل این دیار از مؤمنان و مسلمانان، خدا گذشتگان از ما و عقب ماندگان از ما را رحمت

۱- صحیح ابن‌ماجه، ج ۱، ص ۱۱۴.

(۸۲) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

کند، ما به شما به همین زودی ملحق می‌شویم. (۱)

زنان و زیارت قبور

تنها مسأله‌ای که باقی ماند موضوع زیارت زنان است که در برخی از روایات نقل شده است که پیامبر از زیارت آنان را بازداشته است.

«لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ زَوَارَاتِ الْقُبُورِ» (۲)

۱- سنن نسائی، ج ۳، ص ۷۶ و صحیح مسلم، ج ۳، ص ۶۴.

زنان و زیارت قبور (۸۳)

پیامبر گرامی زنان بسیار زائر قبور را لعن کرد.

ولی باید توجه نمود که استدلال با این احادیث بر تحریم زیارت برای زنان از جهاتی صحیح نیست. زیرا:

اولاً: بسیاری از علماء این نهی را، نهی کراهتی می‌دانند، و علت کراهت شرایط خاصی بود که بر آن زمان حاکم بوده است که

یکی از شارحان حدیث بدان اشاره کرده، آن‌جا که مؤلف «مِفْتَاحُ الْحَاجَةِ» در شرح خود بر صحیح ابن ماجه می‌گوید:

«إِخْتَلَفُوا فِي الْكَرَاهَةِ هَلْ هِيَ كَرَاهَةٌ تُحْرِمُ أَوْ تَنْزِيهِ دَهَبِ الْأَكْثَرِ إِلَى الْجَوَازِ إِذَا آمَنْتَ بِالْفِتْنَةِ» (۱)

علما درباره نهی پیامبر بر دو قولند. آیا نهی تحریمی است یا

۱- صحیح ابن‌ماجه، ج ۱، ص ۴۷۸، ط اول مصر .

۲- حواشی ابن‌ماجه، ج ۱، ص ۱۱۴، ط هند .

(۸۴) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

کراهتی. ولی اکثر علماء معتقدند که زن در صورتی که از فتنه مطمئن باشد می‌تواند به زیارت قبر برود.

ثانیا: در احادیث گذشته (۱)، خواندیم که عایشه از پیامبر نقل کرده بود که پیامبر زیارت قبور را آزاد اعلام کرد اگر زنان از این

حکم مستثنی بودند لازم بود که یادآور شود که این حکم مخصوص مردها است بالاخص که گوینده زن است و طبعا در میان

مخاطب‌های او زن وجود داشته است و هر مخاطبی می‌اندیشد که حکم و تکلیف به او متوجه است.

ثالثا: در برخی از احادیث وارد شده است که پیامبر به عایشه نحوه

۱- به حدیث شماره ۴ مراجعه گردد.

زنان و زیارت قبور (۸۵)

زیارت قبور را تعلیم داد (۱). و خود عایشه شخصا پس از پیامبر گرامی به زیارت قبور می‌رفت.

رابعا: ترمذی نقل می‌کند وقتی برادر عایشه «عبدالرحمن بن ابی بکر» در «حُبْشِی» در گذشت، جنازه او را به مکه برده و در آن‌جا به

خاک سپردند، وقتی خواهر وی عایشه از مدینه به مکه آمده، به زیارت قبر برادر خود آمد و در کنار خاک او دو شعر در سوگ او

سرود و سخنانی گفت. (۲)

شارح صحیح ترمذی «امام حافظ ابن‌العربی» متولد ۴۳۵ متوفای سال

۱- به حدیث شماره ۸، ص ۸۲ همین کتاب مراجعه گردد.

۲- صحیح ترمذی، ج ۴، کتاب الجنائز باب «ما جاء فی زیارة القبور»، ص ۲۷۵.

(۸۶) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

۵۴۳ در تعالیک خود بر صحیح می‌نویسد: صحیح این است که پیامبر به مردان و زنان اجازه داده است که به زیارت قبور بروند اگر

برخی زیارت آنان را مکروه می‌شمارند به خاطر بی‌تابی و کمی صبر بر سر قبر، و یا به خاطر نداشتن حجاب کامل بوده است.

خامسا: بخاری از «انس» نقل می‌کند: پیامبر زنی را دید که بر قبر عزیز خود گریه می‌کند، فرمود تقوی را پیشه خود ساز و صبر بنما،

آن زن پیامبر را نشناخت، گفت: مرا رها کن به مصیبتی که من گرفتار شده‌ام تو نشده‌ای. وقتی به او گفتند او پیامبر است، قبر عزیز

خود را ترک کرد و به خانه پیامبر آمد، معذرت خواست که من شما را نشناختم، پیامبر به او گفت صبر در مصیبت مطلوب است.

(۱)

زنان و زیارت قبور (۸۷)

اگر زیارت قبر برای زنان حرام بود، پیامبر گرامی او را از این کار نهی می‌کرد. در حالی که پیامبر تنها او را به صبر سفارش کرد. و

سخن پیامبر پس از بازگشت زن به خانه او، موضوع صبر و استقامت در مصائب بود نه مسأله زیارت قبر و گرنه امر می‌کرد که دیگر

به زیارت قبر عزیز خود نرود.

سادسا: «فاطمه» دخت پیامبر گرامی در هر جمعه به زیارت قبر عموی

۱- صحیح بخاری، کتاب الجنائز باب «زیارة القبور»، ص ۱۰۰، صحیح ابی داود، ج ۲، ص ۱۷۱.

(۸۸) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

خود «حمزه» می‌رفت و در کنار قبر او نماز می‌گزارد و گریه می‌کرد. (۱)

سابعاً: قُزطَبی می‌گوید: پیامبر گرامی هر زن زائر را لعن نکرد، بلکه آن زن زائری را لعن کرد، که پیوسته به زیارت قبور برود، به گواه این که می‌گوید: «زَوَّارَاتِ الْقُبُورِ» و «زَوَّار» صیغه مبالغه است (۲). و شاید علت لعن این است که زیارت بیش از حد، مایه تزییع حق زوج و وسیله «تَبَرُّج» در انظار، و گریه‌های همراه با داد و قال است و اگر در زیارت زن اموری از این قبیل مطرح نباشد، اشکالی نخواهد داشت، زیرا یادآوری مرگ، از اموریست که مردان و زنان هر دو به آن نیازمند می‌باشند.

۱- مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۷، وَفَاءُ الْوَفَاءِ، ج ۲، ص ۱۱۲.

۲- ابوداود در سنن خود، ج ۲، ص ۱۹۶، زائرات نقل کرده است.

زنان و زیارت قبور (۸۹)

ثامناً: اگر زیارت قبور، مایه کناره‌گیری از دنیا و کاهش حرص و آز و یادآوری آخرت در زائر می‌گردد. نفع دیگری هم به حال میت یعنی آن کس که زیر خروارها خاک خفته، و دستش از همه‌چیز کوتاه گردیده، دارد. زیرا معمولاً- زیارت‌های اسلامی، با خواندن فاتحه و اهداء ثواب آن، همراه می‌باشد و این بهترین هدیه است که زنده می‌تواند به عزیز نهفته در خاک خود اهداء کند.

ابن ماجه در صحیح خود نقل می‌کند که پیامبر فرمود:

«إِقْرَأُوا يَسَّ عَلَي مَوْتَاكُمْ». (۱)

بر اموات خود سوره «یس» بخوانید.

در این صورت چه تفاوتی بین زن و مرد است که یکی ممنوع و

۱- صحیح ابن ماجه، ابواب جنائز، باب ۴، ص ۴۴۲، طبع مصر.

(۹۰) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

دیگری مجاز باشد، مگر این که زنان شرایط خاصی داشته باشند که در گذشته بدان اشاره شد.

زیارت قبر پیامبر

ما در این جا دلایل قرآنی و حدیثی خود را منعکس نموده و از خواننده گرامی خواهانیم که در این قسمت دقت بیشتری انجام دهد. گواهی از قرآن: قرآن به گنجهکاران دستور می‌دهد که حضور پیامبر گرامی برسند، و از او درخواست کنند که وی درباره آنان، از خدا طلب آمرزش نماید، زیرا دعای پیامبر درباره آنان مستجاب می‌گردد، چنان که می‌فرماید:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا: اگر آنان وقتی بر نفس خویش ستم کردند،

زیارت قبر پیامبر (۹۱)

حضور تو برسند و خود آنان توبه کنند و رسول خدا درباره آنان طلب آمرزش کند خدا را تواب و رحیم می‌یابند.

اگر چنانچه ما بودیم و تنها همین یک آیه، می‌گفتیم که آیه مربوط به روزی است که پیامبر در میان مردم باشد. ولی روی جهاتی می‌توان، از این آیه یک حکم کلی که مخصوص به زمان حیات دنیوی نباشد استفاده کرد زیرا:

اولاً: آیات قرآنی، برای انبیاء و اولیاء بلکه برای گروه‌هایی حیات برزخی قائل است و آنان را در آن جهان بینا و شنوا معرفی می‌کند که این بخش از آیات کریمه در بحث راجع به «توسل به ارواح مقدسه» خواهد آمد.

(۹۲) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

ثانیا: احادیث اسلامی به روشنی گواهی می‌دهند که فرشتگان، پیام‌های افراد را به خاتم پیامبران می‌رسانند و این احادیث در صحاح وارد شده است، مانند:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَا مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيَّ رُوحِي حَتَّىٰ أُرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ». (۱)

پیامبر گرامی فرمود: هیچ کس نیست که بر من سلام بکند، مگر این که خداوند روحم را بر من باز می‌گرداند و من پاسخ او را می‌گویم.

وقال رسول الله «... وَ صَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّ صَلَاتِكُمْ يَبْلُغُنِي حَيْثُ كُنْتُمْ».

۱- سنن ابی داود، ج ۱ - کتاب الحج - باب زیاره القبور - صفحات ۴۷۰ - ۴۷۱ .
زیارت قبر پیامبر (۹۳)

بر من درود بفرستید، زیرا درود شما بر من می‌رسد. (۱)

ثالثا: جامعه اسلامی از همان روزهای نخست، از این آیه یک معنی وسیع و کلی که موت پیامبر مانع از آن نیست، فهمیده و بر طبق آن عمل کرده‌اند و پس از درگذشت پیامبر، گروهی از عرب‌ها، با اذهان صاف و غیر آلوده به مناقشات کلامی، به زیارت قبر پیامبر می‌آمدند و این آیه را می‌خواندند و از پیامبر می‌خواستند که درباره آنان استغفار نماید.

«تقی‌الدین سبکی» در کتاب «شِفَاءُ السُّقَامِ» و «سَمُّهُودِي» در کتاب

۱- أَلْتَأْجِ الْجَمَاعِ لِلْأُصُولِ فِي أَحَادِيثِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَأْلِيفِ شَيْخِ مَنْصُورِ عَلِي نَاصِفِ، ج ۲، ص ۱۸۹.
(۹۴) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

«وَفَاءُ الْوَفَاءِ» نمونه‌هایی را آورده‌اند که برخی را یادآور می‌شویم:

«سفیان بن عنبر» که از مشایخ شافعی است از «عتبی» نقل می‌کند که در کنار قبر پیامبر بودم عربی آمد و گفت:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ سَمِعْتُ اللَّهَ يَقُولُ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا وَ قَدْ جِئْتِكَ مُسْتَغْفِرًا مِنْ ذَنْبِي مُسْتَشْفِعًا بِكَ إِلَىٰ رَبِّي»

«سمهودی» در این مورد، از علی علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود:

سه روز از دفن پیامبر گذشته بود، عربی آمد و خود را روی قبر پیامبر افکند و خاک قبر را بر سر ریخت و گفت: پیامبر خدا تو گفتی و ما نیز شنیدیم، از خدا گرفتی آنچه ما از تو گرفتیم، از جمله از جانب خدا، نازل

زیارت قبر پیامبر (۹۵)

شده است آیه «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا...» است من بر نفس خویش ستم کردم و آمدم درباره من طلب آمرزش کنی.

این اعمال گواهی می‌دهند که این مقام و رتبه که به حکم این آیه به پیامبر گرامی داده شده است به حال حیات او اختصاص نداشته و در حال برزخی نیز این مقام برای او ثابت است.

اصولاً مسلمانان عملاً آیاتی که پیرامون احترام پیامبر وارد شده است به حیات او مخصوص نمی‌دانند. در موقع دفن جنازه «حسن بن علی» برخی در کنار قبر سر و صدائی به راه انداختند، فوراً «حسین بن علی» برای اسکات آنان این آیه را خواند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ: ای افراد

(۹۶) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

باایمان، از صدای خود بکاهید و بلندتر از پیامبر سخن نگوئید.» (۲ / حجرات)

هیچ کس، حتی امویان نگفتند که این آیه و احترام، مخصوص دوران زندگی پیامبر است. هم‌اکنون همین گروه «وهابی» پیش روی قبر پیامبر این آیه را نوشته و بر دیوار زده‌اند و می‌خواهند بگویند که باید از صدای خویش بکاهیم و بلند سخن نگوئیم. روی این

جهات می‌توان از آیه یک معنی وسیع فهمید، و آن این است که اکنون مسلمانان می‌توانند به حضور پیامبر برسند و از او درخواست طلب آموزش از خدا کنند و زیارت پیامبر اسلام مفادی جز مفاد این آیه و مشابه آن ندارد.

این آیه بر دو مطلب دلالت دارد:

زیارت قبر پیامبر (۹۷)

۱- پس از رحلت پیامبر، می‌توان حضور او رسید و از او درخواست کرد که درباره انسان، از خدا طلب آموزش کند و این مطلبی است که بعدها پیرامون آن تحت عنوان «توسل به اولیاء خدا» بحث خواهیم کرد.

۲- این آیه گواه بر مشروع بودن زیارت پیامبر گرامی است، زیرا حقیقت «زیارت» جز «حضور زائر» نزد «مزور» چیزی دیگری نیست، اگر جایز است که در کنار قبر پیامبر قرار گیریم و از او درخواست کنیم که از خدا برای ما طلب آموزش کند، در حقیقت دو کار انجام داده‌ایم:

۱- از او درخواست کرده‌ایم که در حق ما «طلب آموزش از خدا» بکند.

۲- نزد او حاضر شده و با او به سخن پرداخته‌ایم و زیارت حقیقتی جز این ندارد و غالباً مضامین زیارت از همین مسائل متشکل است.

(۹۸) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

از این جهت این آیه گواه بر هر دو مطلب است.

گواه دیگر

اتفاق و اجماع مسلمانان در اعصار گوناگون بر حکمی از احکام، روشن‌ترین گواه بر صدق و استواری آن است. اتفاق بر زیارت قبر پیامبر گرامی یکی از مصادیق روشن این قاعده است. با مراجعه به کتاب‌های حدیث و فقه و اخلاق و تاریخ مخصوصاً مربوط به «مناسک حج» حقیقت این مطلب روشن می‌گردد.

مرحوم علامه امینی، از چهل و دو منبع اسلامی، استحباب زیارت قبر پیامبر را نقل کرده است. ایشان در کتاب «الغدیر» ج ۵ ص ۱۰۶ - ۱۲۹ نصوص و کلمات آنان را، با کمال دقت نقل کرده است. و از کتاب‌هایی که

گواه دیگر (۹۹)

ما به آن‌ها مراجعه کرده‌ایم، کتاب‌های یاد شده در زیر می‌باشد:

۱- «شِفَاءُ السَّقَامِ فِي زِيَارَةِ خَيْرِ الْأَنْامِ» نگارش «تقی‌الدین سبکی شافعی» (متوفی ۷۵۶)، وی در این کتاب یک قسمت از نصوص و عبارات علماء را نقل کرده است.

۲- «وَفَاءُ الْوَفَاءِ» تألیف «سمهودی» (متوفی ۹۱۱) وی در این کتاب، نصوص و کلمات علماء را که جملگی حاکی از استحباب مؤکد می‌باشد نقل کرده است.

۳- «الْفِقْهُ عَلَى الْمَذَاهِبِ الْأَرْبَعَةِ» که به قلم چهارتن از علماء مذاهب چهارگانه نوشته شده است و بیانگر افکار چهار امام اهل تسنن است که همگان از افکار و آراء آنان پیروی می‌کنند، آنان این چنین می‌گویند:

(۱۰۰) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

«زِيَارَةُ قَبْرِ النَّبِيِّ أَفْضَلُ الْمُنْدُوبَاتِ وَرَدَّ فِيهَا أَحَادِيثُ». (۱)

برگزاری نماز و دعا نزد قبور اولیاء

از جمله مسائلی که در کتاب‌های وهابیان، مورد بحث و گفتگو قرار گرفته است، مسأله نماز گزاردن، و دعا خواندن نزد قبور اولیاء و روشن کردن چراغ در مقابر آنان است.

پایه گذار این مکتب، در رساله «زِیَارَةُ الْقُبُورِ» این چنین می‌نویسد:

۱- أَلْفَهُ عَلَى الْمَذَاهِبِ الْأَرْبَعَةِ، ج ۱، ص ۵۹۰ (یعنی: زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله از بهترین مستحبات است و روایات فراوانی در این خصوص وارد شده است).

برگزاری نماز و دعا نزد قبور اولیاء (۱۰۱)

هیچ کس از پیشوایان گذشته، نگفته است که نماز در نزد قبور و مشاهد اولیاء مستحب است و نه نماز و دعا در آنجا افضل از جای دیگر است بلکه همگی اتفاق نظر دارند که نماز در مساجد و خانه‌ها، افضل از برگزاری آن‌ها در نزد قبور اولیاء و صالحان می‌باشد. (۱)

در پاسخی منسوب به علماء مدینه چنین می‌خوانیم:

توجه به قبر پیامبر در موقع دعا، بهتر منع آن است، و معروف در کتابهای معتبر، ممنوعیت آن می‌باشد، گذشته بر این، بهترین جهت سمت قبله است.

۱- زیارة القبور، ص ۱۶۰-۱۵۹.

(۱۰۲) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

این مسأله به مرور زمان، از مرحله ممنوعیت به مرحله «شُرک» رسیده است و هم‌اکنون در میان آنان یک چنین کار، رنگ شرک دارد. و انجام دهنده مشرک شمرده می‌شود.

یادآور می‌شویم هرگاه کسی در نزد قبور، بر صاحب قبر نماز بگزارد، و او را بپرستد، یا او را قبله خود قرار دهد به طور مسلم شرک خواهد بود، ولی در روی زمین هیچ مسلمانی در کنار قبر پیامبران و اولیاء چنین کاری انجام نمی‌دهد و نه صاحب قبر را عبادت می‌کنند و نه او را قبله قرار می‌دهند.

بنابراین، اندیشه شرک، پنداری بیش نخواهد بود. انگیزه مسلمانان از نماز گزاردن و دعا خواندن نزد قبور اولیاء، همان اندیشه تبرک به مکانی است که محبوب خدا در آنجا به خاک سپرده شده است، و تصور می‌کنند که چون آن مکان به خاطر دربر گرفتن جسد عزیزی از عزیزان خدا از شرافت خاصی برخوردار است در نتیجه عملشان ثواب بیشتری خواهد داشت.

برگزاری نماز و دعا نزد قبور اولیاء (۱۰۳)

اکنون لازم است که در این باره بحث کنیم که آیا به خاطر دفن جسد صالحان و پاکان در نقطه‌ای از نقاط، آن مکان شرافت خاصی پیدا می‌کند یا نه؟ اگر یک چنین حکمی از قرآن و سنت ثابت گردید، تبعاً نماز گزاردن و دعا خواندن در بقاع پیشوایان دین فضیلت خواهد داشت، و در غیر این صورت، باز نمی‌توان آن را ممنوع و حرام اعلام کرد. بلکه بسان دیگر امکانه گزاردن نماز و خواندن دعا در آنجا جایز و مشروع می‌باشد، هرچند دارای فضیلتی نباشد.

(۱۰۴) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

اکنون بحث خود را در این قسمت متمرکز می‌کنیم که آیا مدفن و مشاهد اولیاء از شرافت و فضیلت خاص برخوردار است، و بر این مطلب گواهی از کتاب و سنت وجود دارد یا نه؟ این حقیقت را می‌توان با توجه به آیات یاد شده در زیر استفاده کرد:

۱- درباره مدفن «اصحاب کهف» گروه موحد، چنین نظر دادند که:

«...لَتَنخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا: ما مدفن آنان را مسجد، اتخاذ می‌کنیم». (۲۱ / کهف)

هدف از مسجد قرار دادن مدفن آنان، جز این نبود که فرائض خود را در آنجا انجام بدهند، به اصطلاح در آنجا به نماز و نیایش

بپردازند. آنان این چنین تصور می‌کردند که این مکان، با در نظر گرفتن اجساد بندگان

برگزاری نماز و دعا نزد قبور اولیاء (۱۰۵)

محبوب‌خدا، فضیلت خاصی دارد و باید از فضیلت آن مکان تبرک بجوئیم، و ثواب بیشتری را کسب نمائیم.

قرآن که این مطلب را از گروه موحد نقل می‌کند، در برابر آن سکوت می‌کند، اگر این کار، یک عمل خلافی بود، و یا لغو و بی‌جهت بود، هرگز قرآن در برابر آن سکوت نمی‌کرد و به گونه‌ای آن را تخطئه می‌نمود، و از آن به طور سکوت که طبعاً نشانه رضاء به آن است نمی‌گذشت.

۲- قرآن مجید، به زائران خانه خود دستور می‌دهد که در مقام ابراهیم یعنی نقطه‌ای که ابراهیم در آنجا ایستاده است، نماز بگذارند، چنان که می‌فرماید:

«...وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّیًّا...: از مقام ابراهیم برای خود نماز گاهی اتخاذ کنید» (۱۲۵/بقره)

(۱۰۶) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

شما این آیه را به دست هر کس بدهید جز این نمی‌فهمد که چون ابراهیم در این نقطه ایستاده و شاید خدا را در آنجا عبادت کرده است، از این جهت آن مکان، فضیلت و شرافتی پیدا کرده است و به خاطر میمنت این مکان، و شرافتی که این نقطه دارد، دستور می‌دهد که مسلمانان در آن نقطه نماز بگذارند و تبرک بجویند.

شما این آیه را به دست هر کس بدهید جز این نمی‌فهمد که چون ابراهیم در این نقطه ایستاده و شاید خدا را در آنجا عبادت کرده است، از این جهت آن مکان، فضیلت و شرافتی پیدا کرده است و به خاطر میمنت این مکان، و شرافتی که این نقطه دارد، دستور می‌دهد که مسلمانان در آن نقطه نماز بگذارند و تبرک بجویند.

برگزاری نماز و دعا نزد قبور اولیاء (۱۰۷)

هرگاه قیام ابراهیم در نقطه‌ای موجب شرافت و مبارکی آنجا می‌گردد، آیا دفن اجساد شهیدان راه حق و مردان بافضیلت، مایه شرافت و فضیلت نمی‌گردد؟ و طبعاً نماز در آنجا از فضیلت زیادتری و دعا از استجابت بیشتری برخوردار نمی‌شود؟

درست است که این آیه فقط در مورد ابراهیم نازل گردیده است ولی آیا نمی‌توان از آن، یک حکم کلی استفاده کرد؟

«دوانیقی» با امام مالک (یکی از پیشوایان فقهی اهل سنت) در مسجد رسول خدا، به مذاکره پرداخت و از او پرسید، آیا موقع دعا رو به قبله بایستم دعا کنم، یا رو به مدفن رسول خدا کنم و دعا نمایم؟ مالک گفت:

(۱۰۸) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

چرا از پیامبر روی برگردانی، در حالی که او وسیله تو و وسیله پدر تو آدم است، بلکه رو به قبر رسول خدا کن و او را شفیع قرار بده و از او درخواست کن تا در حق تو شفاعت کند. (۱)

از این مذاکره و گفتگو استفاده می‌شود که دعا در نزد قبر پیامبر بی‌اشکال بوده است، و بحث منصور با عالم مدینه، درباره برتری یکی بر دیگری بوده است. و امام مالک، نظر می‌دهد که توجه به قبر مانند توجه به قبله است.

۳- مراجعه به اخبار معراج این حقیقت را بیشتر روشن می‌سازد؛

۱- وَفَاءُ الْوَفَاءِ فِي أَخْبَارِ دَارِ الْمُصْطَفَى، ج ۴، ص ۱۳۷۶.

برگزاری نماز و دعا نزد قبور اولیاء (۱۰۹)

زیرا در روایات معراج وارد شده است که پیامبر در نقاطی مانند: «طیبه» و «طور سینا» و «بیت لحم» نماز گزارد، جبرئیل به او گفت ای پیامبر خدا می‌دانی آنجا کجا بود که در آنجا نماز خواندی؟ تو در زادگاه عیسی نماز گزاردی. (۱)

از این حدیث استفاده می‌شود که نماز گزاران در نقاطی که با بدن پیامبر تماس داشته است، دارای فضیلت بوده است، و تبرک این

مکان، علتی جز ولادت حضرت مسیح در آن‌جا، چیز دیگری نیست.

۴- «هاجر» و «اسماعیل»، به خاطر صبر در راه خدا و تحمل

۱- الخصائص الكبرى تألیف عبدالرحمان السیوطی.

(۱۱۰) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

غربت، به مقامی رسیدند که محل گام‌های آنان محل عبادت گردید. یعنی منطقه میان «صفا و مروه». (۱)

این سخنی است که شاگرد «ابن تیمیه» می‌گوید، اگر به راستی، محل قدم‌های این دو نفر به خاطر صبر و تحملی که در راه خدا داشتند، آن‌چنان مبارک می‌گردد که به مسلمانان دستور داده می‌شود که در این نقطه به عبادت خدا بپردازند، سعی باشکوه را به‌جا آورند، چرا مدفن پیامبر که در راه اصلاح جامعه، بزرگ‌ترین صبرها و استقامت‌ها را از خود نشان داده است، متبرک نباشد، و نماز و دعا در آن نقطه از

۱- جلاء الأفهام فی الصلاة و السلام علی خیر الأنام، تألیف ابن القیم ص ۲۲۸.

برگزاری نماز و دعا نزد قبور اولیاء (۱۱۱)

شرافت خاصی برخوردار نگردد.

۵- اگر به راستی، نماز در کنار قبر مشروع نباشد، چگونه ام‌المؤمنین (عایشه) یک عمر در حجره خود که مدفن پیامبر است، نماز گزارد و به عبادت خدا پرداخت.

معنی این حدیث پیامبر که محدثان اسلامی نقل می‌کنند: خدا یهود و نصاری را لعن کرد که قبور پیامبران خود را مسجد اتخاذ کرده‌اند (۱) و «وهابیان» با این حدیث بر تحریم گزاردن نماز نزد قبور اولیاء خدا

۱- سنن نسائی، ج ۴، ص ۹۶، ط بیروت.

(۱۱۲) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

استدلال می‌کنند این است که آنان بر قبور پیامبران سجده می‌کردند و آن‌ها را عبادت می‌نمودند و یا قبور آن‌ها را قبله قرار می‌دادند و هر دو کار، امر خلاف می‌باشد، و اگر معنی حدیث همان است که آنان می‌گویند پس چرا عایشه راوی حدیث، قریب پنجاه سال در آن حجره نماز گزارد و خدا را پرستش نمود.

۶- اگر مدفن پیامبر شرافت خاصی ندارد، چرا شیخین اصرار کردند که جنازه آنان را در آن نقطه دفن کنند؟ چرا حسن بن علی علیه‌السلام وصیت کرد که جسم مطهرش را در کنار جد بزرگوارش دفن نمایند، و اگر دشمنان او مانع از دفن او در کنار جدش بشوند، او را در قبرستان بقیع به خاک سپارند؟

برگزاری نماز و دعا نزد قبور اولیاء (۱۱۳)

و این حدیث چه ارتباطی به کار مسلمانی دارد که در کنار قبر پیامبر رو به قبله برای خدا نماز می‌گزارد و هدف درک فضیلت آن مکان است.

- دخت گرامی پیامبر که به حکم احادیث صحاح خشنودی او، خشنودی خدا و رسول او، و خشم او، خشم خدا و پیامبر او است هر جمعه به زیارت قبر عموی خود «حمزه» می‌رفت و در آن‌جا نماز می‌گزارد و گریه می‌کرد، اینک متن تاریخ:

«كَانَتْ فَاطِمَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا تَزُورُ قَبْرَ عَمِّهَا حَمْزَةَ كُلَّ جُمُعَةٍ فَتُصَلِّي وَتَبْكِي عِنْدَهُ» (۱)

۱- سنن بیهقی، ج ۴، ص ۷۸، مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۷.

(۱۱۴) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

این دلایل، به ضمیمه سیره مسلمین که پیوسته در امکانه‌ای که عزیزان خدا و جانبازان راه حق و فضیلت به خاک سپرده شده‌اند، نماز

می‌گذارند، و به دعا و نیایش می‌پردازند، می‌رساند که دعا و نماز در این مناطق، از فضیلت برتر، و شرافت بیشتر برخوردار است و هدف جز این نیست که با شرافت محل تبرک جسته، و عمل خود را در محلی انجام دهند که مورد توجه خدا است. شما فرض کنید که دلیلی از قرآن و حدیث بر شرافت این نقاط، و فضیلت نماز و دعا در این امکان وجود ندارد، چرا نماز در این نقاط ممنوع باشد، چرا این نقاط تحت قانون کلی اسلام که همه جای زمین محل برگزاری نماز و دعا نزد قبور اولیاء (۱۱۵)

عبادت خدا است (۱) داخل نباشد تا مسلمانان بتوانند در کنار قبور عزیزان خدا نماز بگذارند؟ و در گذشته یادآور شدیم که هدف احادیثی که می‌گویند که یهود و نصاری قبور پیامبران خود را مساجد اتخاذ کرده‌اند، چیست، و هرگز آن احادیث شامل گزاردن نماز برای خدا رو به قبله و دعا نزد قبور نمی‌گردد. مسأله روشن کردن چراغ در مقابر عزیزان خدا، که «وهابیان» به شدت
۱- جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا» مسند احمد ۲: ۲۲۲.
(۱۱۶) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

از آن نهی می‌کنند، مسأله مهمی نیست زیرا مدرک آنان همان حدیث سنن سنائی است که از ابن عباس نقل می‌کند که رسول خدا زنان زائر قبور و کسانی را که در آنجا مسجد اتخاذ کرده‌اند، و چراغ روشن می‌کنند لعن کرده است. (۱) این احادیث ناظر به صورتی است که برافروختن چراغ جز تضييع مال یا تشبیه به برخی ملل جهان، چیز دیگری نباشد، ولی اگر هدف از روشن کردن چراغ خواندن قرآن و دعا و اداء نماز و دیگر منافع مشروع باشد، قطعاً اشکال نخواهد داشت بلکه برافروختن چراغ در این نقاط آن هم به خاطر این اهداف مقدس، مصداق روشن «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ»
۱- «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ زَائِرَاتِ الْقُبُورِ وَ الْمُتَحِدِينَ عَلَيْهَا الْمَسَاجِدَ وَ السُّرُجَ» (نسائی، ج ۳، ص ۷۷ ط مصر و ج ۴، ص ۹۵، ط بیروت - تیسیر الوصول الی جامع الاصول، ج ۴، ص ۲۱۰.

برگزاری نماز و دعا نزد قبور اولیاء (۱۱۷)

وَ التَّقْوَى» (۱) خواهد بود. در این صورت چرا حرام و ممنوع باشد.

اتفاقاً گروهی از شارحان حدیث، به همین حقیقت تصریح کرده‌اند، آنجا که سندی در حاشیه سنن نسائی می‌گوید:
«وَاللَّهِ عَنْهُ لِأَنَّهُ تَضِيْعُ مَالٍ بِلا نَفْعِ». (۲)

نهی از روشن کردن چراغ به خاطر این است که چنین کاری جز تضييع مال - ۱ / ۲ - مائده.

۲- سنن نسائی، ج ۳، ص ۷۷، ط مصر و ج ۴، ص ۹۵، ط بیروت و به شرح الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۱۹۸ مراجعه گردد.
(۱۱۸) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن
مال چیز دیگری نیست.

سیره مسلمانان در مسأله «توسل»

سیره مسلمین در زمان پیامبر و پس از او پیوسته بر این جاری بود که مسلمانان به ذات اولیاء الهی و مقام و منزلت آنان توسل می‌جستند. اینک ما نمونه‌هایی را در این جا متذکر می‌شویم:

۱- «إِبْنُ أَيْبَرِ عَزَّ الدِّينِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْكَرِيمِ جَزْرِيٌّ» متوفای ۶۳۰ در کتاب «أَسَدُ الدُّلُغَابَةِ فِي مَعْرِفَةِ الصَّحَابَةِ» می‌نویسد:

در سال رماده وقتی قحطی به اوج رسید، عمر به وسیله عباس طلب باران نمود، خداوند به وسیله او آنان را سیراب کرد، و زمین‌ها سرسبز گردید، پس عمر رو به مردم کرد و گفت: به خدا سوگند عباس وسیله ما است به سوی خدا و مقامی نزد خدا دارد، «حسان بن ثابت» در مورد

سیره مسلمانان در مسأله «توسل» (۱۱۹)

او اشعاری سرود و گفت:

پیشوا هنگامی که قحطی شدید همه‌جا را فرا گرفته بود درخواست باران نمود، آن‌گاه ابر آسمان به نورانیت عباس مردم را سیراب کرد، عباس که عموی پیامبر و همتای پدر پیامبر است، مقام و منزلت را از او به ارث برده است، خداوند به وسیله او سرزمین‌ها را زنده کرد، همه‌جا پس از نومیدی سرسبز گردید، و وقتی آب باران همه‌جا را گرفت، مردم با مسح بدن عباس تبرک می‌جستند و می‌گفتند آفرین بر تو ای ساقی دو حرم. (۱)

ملاحظه این قطعه تاریخی که قسمتی از آن نیز در «صحیح بخاری»

۱- «أَسَدُ الْغَابَةِ» ج ۳، ص ۱۱ ط مصر .

(۱۲۰) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

وارد شده است، می‌رساند، یکی از مصادیق «وسیله» توسل به ذوات محترم و صاحب منزلتی است که خود مایه قرب و سبب شایستگی در داعی و متوسل می‌گردد، چه تعبیری روشن‌تر از این که گفت:

«هَذَا وَاللَّهِ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ وَالْمَكَانُ مِنْهُ»

۲- «قَسِيَطْلَانِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ مُعَاوِرَ جَلَالِ الدِّينِ سُيُوطِي» متوفای سال ۹۲۳ در کتاب «الْمَوَاهِبُ اللَّدِّيَّةُ بِالْمِنْحِ الْمُحَمَّدِيَّةِ فِي السِّيَرَةِ النَّبَوِيَّةِ» که در مصر چاپ شده است، می‌نویسد:

وقتی عمر به وسیله عباس طلب باران نمود، گفت ای مردم، پیامبر خدا به عباس از دیده پدری می‌نگریست از او پیروی کنید و او را وسیله خود به سوی خدا قرار دهید، این عمل، اندیشه کسانی که توسل را مطلقاً و یا به

سیره مسلمانان در مسأله «توسل» (۱۲۱)

غیر پیامبر تحریم کرده‌اند، باطل می‌گرداند. (۱)

۳- وقتی منصور، نحوه زیارت پیامبر را از مفتی معروف مدینه مالک پرسید، و به او گفت:

«يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَادْعُوا أُمَّ اسْتَقْبِلِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» .

آیا رو به قبله کنم و دعا بنمایم یا رو به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله .

مالک در پاسخ وی گفت:

۱- المواهب، ج ۳، ص ۳۸۰ ط مصر و در «فَتْحُ الْبَارِي فِي شَرْحِ الْبُخَارِيِّ» ج ۲، ص ۴۱۳ ط لبنان از ابن حجر عسقلانی و شرح المواهب محمد بن عبدالباقی مالکی زرقانی (۱۰۵۵ - ۱۱۲۲) نیز آمده است.

(۱۲۲) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

چرا چهره از وی برمی‌تابی؟ او وسیله تو و وسیله پدر تو آدم علیه السلام در روز رستاخیز است رو به او کن او را شفیع خود قرار بده، خدا شفاعت او را می‌پذیرد، خدا می‌فرماید اگر آنان به نفس خویشان ستم کنند». (۱)

۴- «ابن حجر هيثمي» در کتاب «الْصَّوَاعِقُ الْمُحَرَّقَةُ» که مرحوم قاضی نورالله آن را تحت نام «الْصَّوَارِمُ الْمُهْرَقَةُ» نقد و انتقاد کرده است، از شافعی دو شعر زیر را نقل کرده است:

«أَلِ النَّبِيِّ ذَرِيعَتِي هُمْ إِلَيَّ وَسِيلَتِي

أَرْجُوا بِهِمْ أُعْطِيَ غَدَا بِيَدِي الْيَمِينِ صَحِيفَتِي» (۲)

۱- وَفَاءُ الْوَفَاءِ، ج ۲، ص ۱۳۷۶.

۲- «صَوَاعِقُ الْمَحْرِقَةِ» ص ۱۷۸، ط قاهره.

سیره مسلمانان در مسأله «توسل» (۱۲۳)

خاندان پیامبر وسیله من به سوی خدا هستند و به وسیله آنان امیدمندم که نامه عملم به دست راست من داده شود.

با در نظر گرفتن این شواهد و کلمات می‌توان ادعا نمود که پیامبران و شخصیت‌های برجسته یکی از وسایلی می‌باشند که قرآن به آن «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...» (۱) امر کرده است. و «وسيله» منحصر به انجام فرائض و ترک محرمات نیست، بلکه مستحبات که از جمله آنان توسل به انبیاء است، نیز «وسيله» می‌باشد. آیا می‌توان این همه علماء و دانشمندان را در فهم معنی

«وسيله» تخطئه نمود؟ در حالی که

۱- ۳۵ / مانده.

(۱۲۴) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

آنان، مصادر حکم و حفاظ حدیث و دانشمندان به نام اسلام به شمار می‌روند. کسانی که به این نوع تصریح‌ها و گواه‌ها اهمیت نمی‌دهند و به فکر توجیه و تأویل آن‌ها می‌باشند، پیش‌داورانی هستند که به خاطر داوری پیشین، از این قرائن و شواهد بهره‌گیری نمی‌کنند، و برای ارائه نمونه‌ای از این تعصب و پیش‌داوری‌ها، مطلبی را که بخاری در این حادثه تاریخی نقل کرده می‌آوریم، آن‌گاه ببینیم که حجاب «تعصب» در این مورد چه تحریف و غوغائی را به راه انداخته است!! و ما پاسخ آن‌ها را در کتاب «توسل» صفحات ۱۳۵ - ۱۴۰ آورده‌ایم.

۵- بخاری در «صحیح» خود نقل می‌کند:

عمر بن الخطاب در مواقع قحطی به عباس بن عبدالمطلب متوسل

سیره مسلمانان در مسأله «توسل» (۱۲۵)

می‌گردید و می‌گفت: پروردگارا ما در گذشته به پیامبرت متوسل می‌شدیم، و رحمت خود را می‌فرستادی اکنون به عموی پیامبرت متوسل می‌شویم، رحمت خود را بفرست، در این هنگام باران ریزش کرده و همگی سیراب شدند. (۱)

در صحت و اتقان حدیث مذکور سخنی نیست، حتی «رفاعی» که به عناوین گوناگون احادیث متواتر توسل را رد می‌کند به صحت این حدیث اذعان داشته است و می‌گوید:

«إِنَّ هَذَا الْحَدِيثَ صَحِيحٌ... فَإِنَّ صَحَّ هَذَا الْجَوَازُ شَرَعًا فَنَحْنُ مِنْ

۱- صحیح بخاری، باب نماز استسقاء، چاپ محمدعلی صبیح، جلد ۲، ص ۳۲.

(۱۲۶) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

أَسْبَقِ النَّاسِ إِلَى الْأَعْخِدِ بِهِ وَالْعَمَلِ بِمُقْتَضَاهُ»

به درستی که این حدیث صحیح می‌باشد... اگر مفاد حدیث دلیل بر صحت توسل به اشخاص باشد ما از پیش گام‌ترین کسانی هستیم که به مفاد آن اخذ می‌کنیم و به آن عمل می‌کنیم.

با توجه به جمله‌هائی که از خود خلیفه در مورد توسل به عباس، نقل شده است و این که مخصوصاً وی به خدا سوگند یاد می‌کند که:

«هَذَا وَاللَّهِ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ وَالْمَكَانُ مِنْهُ» (۱) روشن می‌گردد که

۱- أَسْدُ الْغَابَةِ، ج ۳، ص ۱۱۱.

سیره مسلمانان در مسأله «توسل» (۱۲۷)

واقعیت توسل در این مورد، توسل به ذات و شخص یا شخصیت و مقام «عباس» در نزد خداست.

در ضمن «شَمْسُ الدِّينِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ النُّعْمَانِ مَالِكِيٌّ» متوفای سال ۶۸۳ در کتاب خود «مِصْبَاحُ الظَّلَامِ فِي الْمُسْتَعِيثِينَ بِخَيْرِ الْأَنْبَاءِ» نحوه توسل عمر را از ابن عباس چنین نقل کرده است:

پروردگارا به وسیله عموی پیامبرت طلب باران می‌کنیم و محاسن سفید و سابقه او را در اسلام شفیع خود قرار می‌دهیم، در این موقع رحمت حق همه‌جا را گرفت.

(۱۲۸) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

عباس بن عتبّه در این مورد شعری سرود و گفت:

به برکت عموی من سرزمین حجاز و اهل آن سیراب شدند، غروبگاهی که عمر به محاسن او متوسل گردید. (۱)

و همین‌طور «حسان بن ثابت» نیز در این باره شعری سرود:

«فَسَقَى الْغَمَامُ بِغَرَّةِ الْعَبَّاسِ»

ابر به نورانیت چهره عباس سیراب کرد.

«ابن حجر عسقلانی» در کتاب «فَتْحُ الْبَارِي فِي شَرْحِ حَدِيثِ الْبُخَارِيِّ» می‌گوید: عباس در دعاء خود گفت:

«وَقَدْ تَوَجَّهَ الْقَوْمُ بِي إِلَيْكَ لِمَكَانِي مِنْ»

۱- «وَفَاءُ الْوَفَاءِ» ج ۳، ص ۳۷۵، نقل از «مِصْبَاحُ الظَّلَامِ».

سیره مسلمانان در مسأله «توسل» (۱۲۹)

نَبِيِّكَ» (۱)

مردم رو به من آوردند، به خاطر پیوند خویشاوندی که با پیامبر تو دارم.

چنان‌که خواننده محترم ملاحظه می‌فرماید، هیچ جای شکی باقی نمی‌ماند که هدف، توسل به مقام و موقعیت عباس بود، و می‌دانیم که از قدیم‌الایام گفته‌اند:

۱- «فَتْحُ الْبَارِي» ج ۲، ص ۴۱۳، طبع دارالمعرفه لبنان.

(۱۳۰) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

«تَغْلِيْقُ الْحُكْمِ بِالْوَصْفِ مُشْعِرٌ بِالْعَلِيَّةِ»

وابسته کردن حکم بر وصف و عنوانی، گواه بر دخالت آن صفت، در آن حکم است.

یعنی اگر قرآن می‌فرماید: «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ» (۱)

تأمین زندگی زنان مربوط به کسی است که زنان برای او فرزند آورند.

به‌خاطر بیان علت حکم است و این‌که چون زنان برای مردان فرزندی آورده‌اند، قهرا باید هزینه زندگی آنان را فراهم سازند.

اگر می‌گوئیم: عالم و دانشمند را احترام بنما، به خاطر علم و دانش او است.

۱- ۲۳۳ / بقره.

سیره مسلمانان در مسأله «توسل» (۱۳۱)

پس بنابراین، اگر عمر می‌گوید: «إِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّكَ» می‌خواهد علت توسل به عباس را برساند که چرا در میان افراد دیگر به او متوسل شویم، هم‌چنان‌که خود عباس گفت: «لِمَكَانِي مِنْ نَبِيِّكَ». با در نظر گرفتن این جهات، می‌توان بطور قطع و یقین گفت که مسلمانان صدر اسلام به اشخاص پاکدامن و صالح متوسل می‌شدند.

۶- شعر صفیه در سوگ پیامبر:

«صفیه دختر عبدالمطلب»، عمه پیامبر گرامی، در رحلت حضرت اشعاری سرود که دو بیت آن این است:

ای پیامبر گرامی تو امید ما هستی، تو فرد نیکوکاری بودی و هرگز

(۱۳۲) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

جفا نمودی، تو به ما نیکوکار و مهربان بودی، ای پیامبر ما، از این قوم هر کس گریان است، باید بر تو اشک بریزد.

(۱)

از این قطعه شعر که در محضر صحابه پیامبر القاء شده و مورخان و سیره‌نویسان آن را نقل نموده‌اند، امور زیر استفاده می‌شود:

۱- «ذخائر العقبی، فی مناقب ذوی القربی» ص ۲۵۲، نگارش «حافظ محب الدین، احمد بن عبدالله طبری» متولد سال ۶۱۵ و متوفای سال ۶۹۴ چاپ مکتبه القدس، قاهره و «مجمع الزوائد» جلد ۹، ص ۳۶، چاپ دوم - نگارش حافظ نورالدین علی بن ابی بکر الهیثمی.

سیره مسلمانان در مسأله «توسل» (۱۳۳)

اولاً: مکالمه با ارواح و به اصطلاح خطاب به رسول گرامی پس از درگذشت، یک کار جایز و رایجی بوده است، و برخلاف اندیشه «وهابیان» این نوع خطاب‌ها نه شرک است و نه لغو، آن‌جا که گفت: «أَلَا يَا رَسُولَ اللَّهِ .

ثانیاً: به حکم جمله «أَنْتَ رَجَاؤُنَا» پیامبر گرامی مورد امید جامعه اسلامی در تمام احوال بود، حتی پس از مرگ نیز رابطه او با ما قطع نشده است.

در این جا به برخی از نوشته‌های ارزنده‌ای که به قلم بزرگان اهل تسنن پیرامون توسل به پیامبر گرامی نوشته شده، اشاره می‌کنیم. مطالعه این کتاب‌ها موقعیت مسأله را نزد علماء و دانشمندان اسلام روشن می‌سازد و معلوم می‌گردد که برخلاف پندار وهابی‌ها، مسأله توسل یک امر رایج در

(۱۳۴) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن میان مسلمانان بوده است.

۱- ابن جوزی متوفای سال ۵۹۷، کتابی به نام «الْوَفَاءُ فِي فَضَائِلِ الْمُصْطَفَى» نگاشته، و بابتی از آن کتاب را به «توسل» به پیامبر گرامی و باب دیگر را به «طلب شفاء از قبرش» اختصاص داده است.

۲- شمس‌الدین محمد بن نعمان مالکی متوفای سال ۶۷۳ کتابی به عنوان «مُضِيحُ الظَّلَامِ فِي الْمُسْتَبْغِيثِينَ بِخَيْرِ الْأَنْامِ» نوشته و سید نورالدین سمهودی در کتاب «وَفَاءُ الْوَفَاءِ» در باب «توسل به پیامبر» از آن زیاد نقل می‌نماید.

۳- ابن داود مالکی شاذلی در کتاب «الْبَيَانُ وَالْإِخْتِصَارُ» توسل‌های علماء و صلحاء را در مواقع گرفتاری به پیامبر در آن کتاب گرد آورده است.

سیره مسلمانان در مسأله «توسل» (۱۳۵)

۴- تقی‌الدین سبکی متوفای سال ۷۵۶، در کتاب خود به نام «شِفَاءُ السُّقَامِ» صفحات ۱۲۰ - ۱۳۳. به تحلیل مسأله پرداخته است.

۵- سید نورالدین سمهودی متوفای سال ۹۱۱، در کتاب معروف خود «وَفَاءُ الْوَفَاءِ لِأَخْبَارِ دَارِ الْمُصْطَفَى» جلد ۲ صفحات ۴۱۳ - ۴۱۹، پیرامون مسأله بحث نموده و شواهدی نقل کرده است.

۶- ابوالعباس قسطلانی متوفای سال ۹۳۲ در کتاب «المواهب اللدنیة».

۷- ابو عبدالله زرقانی مصری مالکی متوفای سال ۱۱۲۲ شارح «الْمَوَاهِبُ اللَّدْنِيَّةُ» در جلد ۸ صفحه ۳۱۷.

۸- خالدی بغدادی متوفای سال ۱۲۹۹ مؤلف کتاب

(۱۳۶) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

«صُلِحُ الْأَخْوَان» وی علاوه بر این، رساله‌ای در پاسخ سید محمود آلوسی بغدادی در موضوع توسل به پیامبر نوشته، و در سال ۱۳۰۶ چاپ شده است.

۹- عدوی حمزوی متوفای سال ۱۳۰۳ وی بحثی درباره توسل در کتاب «كَتْرُ الْمَطَالِب» صفحه ۱۹۸ انجام داده است.
۱۰- عزامی شافعی قضاعی مؤلف کتاب «فُزْقَانُ الْقُرْآن» این کتاب با کتاب «الْأَسْمَاءُ وَالصِّفَات» بیهقی در ۱۴۰ صفحه چاپ شده است.

با مراجعه به این کتاب‌ها که برخی به حق، مطالب را اداء کرده و کتاب «صُلِحُ الْأَخْوَان» و «فُزْقَانُ الْقُرْآن» در رأس آن‌ها قرار دارند، می‌توان سیره مسلمین را در هر عصر و زمانی نسبت به توسل به پیامبر گرامی به دست سیره مسلمانان در مسأله «توسل» (۱۳۷)

آورد و از این راه، گزافه‌گویی ابن تیمیه و شاگردان مکتب ضلال او را فاش ساخت.

در پایان باز این نکته را یادآور می‌شویم که قرآن می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۳۵ / مائده)

ای افراد باایمان پرهیزکار باشید و به سوی خدا وسیله‌ای تحصیل کنید و در راه او جهاد نمائید تا رستگار شوید.

این آیه به صورت کلی می‌گوید «وسیله» تحصیل کنید اما وسیله چیست در خود این آیه بیان نشده است، شکی نیست که انجام وظایف دینی از وسایل رستگاری است ولی وسیله منحصر به آن نیست بلکه با

(۱۳۸) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

توجه به تاریخچه توسل به اولیاء الهی روشن می‌شود که خود این عمل نیز یکی از وسایل رستگاری می‌باشد و این مطلب با توجه به گفتگوی امام «مالک» با منصور و همچنان باران طلبدن خلیفه دوم از طریق توسل به عموی پیامبر کاملاً روشن می‌گردد.

تبرک و استشفاء به آثار اولیاء

گروه وهابی تبرک به آثار اولیاء را شرک می‌دانند و کسی را که محراب و منبر پیامبر را ببوسد مشرک می‌خوانند هر چند در آن به هیچ نوع الوهیت معتقد نباشد. بلکه مهر و مودت به پیامبر سبب شود که آثار مربوط به شخص مورد علاقه را ببوسد. ولی آنان درباره پیراهن یوسف چه می‌گویند؟!

تبرک و استشفاء به آثار اولیاء (۱۳۹)

«ادْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا...» (۱)

یوسف می‌گوید: پیراهن مرا ببرید و بر دیدگان پدرم بیفکنید تا او بینائی خود را بازیابد یعقوب نیز پیراهن یوسف را که بافته جدا تافته‌ای نبود بر دیدگان خود می‌افکند و در همان دم بینائی خود را بازمی‌یابد. چنان‌که می‌فرماید:

«فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقِيَهُ عَلَى وَجْهِهِ فَأَرْتَدَّ بِصِيرًا...» (۲)

اگر یعقوب چنین کاری را در برابر «نجدی»‌ها و پیروان «محمد بن عبدالوهاب» انجام می‌داد، با او چگونه معامله می‌کردند؟ و عمل پیامبر معصوم و مصون از گناه و خطا را چگونه توصیف می‌نمودند؟

۱- ۹۳ / یوسف.

۲- ۹۶ / یوسف.

(۱۴۰) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

حالا اگر مسلمانی خاک قبر و ضریح و مرقد خاتم پیامبران را بر دیده بگذارد و قبر و ضریح پیشوایان را به عنوان احترام بیوسد و یا به آن‌ها تبرک بجوید و بگوید، خداوند در این خاک چنین اثری گذارده است و در این کار از یعقوب زمان پیروی نماید، چرا باید مورد سب و لعن و تکفیر واقع شود. (۱)

۱- از زمان پیامبر گرامی تا امروز همه مسلمانان جهان جز وهابی‌ها به آثار رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تبرک می‌جستند و شیخ محمدطاهر مکی با شواهد قطعی تاریخی این مطلب را در رسانه‌ای که در سال ۱۳۸۵ چاپ کرده است ثابت نموده است و نام رساله «تبرک الصحابه با آثار رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله» است و این رساله به زبان فارسی نیز بازگردانیده شده است. تبرک و استشفاء به آثار اولیاء (۱۴۱)

کسانی که با تاریخ زندگانی پیامبر گرامی آشنایی داشته باشند می‌دانند که یاران آن حضرت پیوسته در تبرک با آب وضوی پیامبر، به یکدیگر سبقت می‌جستند، و در این مورد کافی است که به «صحیحین» (صحیح بخاری و صحیح مسلم) که اصح صحاح ششگانه به شمار می‌روند مراجعه مختصری بنمائیم، اینک برخی را به عنوان نمونه یادآور می‌شویم:

۱- بخاری در سرگذشت «صلح حدیبیه» می‌نویسد: هرگاه پیامبر وضو می‌گرفت، یاران او برای ربودن قطرات آب وضوی آن حضرت بر یکدیگر سبقت می‌گرفتند. (۱)

۱- صحیح بخاری، ج ۳، ص ۲۵۵.

(۱۴۲) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

۲- بخاری در «باب خاتم نبوت» از سائب بن یزید نقل می‌کند که می‌گفت خاله‌ام مرا خدمت پیامبر برد و گفت فرزند خواهرم بیمار است، پیامبر وضو گرفت و از خدا برای من برکت خواست، و وضو گرفت من از آب وضوی پیامبر نوشیدم. (۱)

۳- بخاری در باب «صفات پیامبر» از «وهب بن عبدالله نقل کرده است که مردم دست‌های پیامبر را به صورت خویش می‌کشیدند و من نیز دست آن حضرت را گرفته و به صورت خود

۱- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۲۷ و صحیح مسلم باب خاتم النبوة.

تبرک و استشفاء به آثار اولیاء (۱۴۳)

کشیدم و دست او خوشبوتر از مشک بود. (۱)

۴- بخاری در باب «صفات پیامبر» نقل می‌کند: پیامبر در «ابطح» میان خیمه‌ای بود بلال از خیمه بیرون آمد و مردم را به نماز دعوت کرد باز به درون خیمه رفت و باز مانده آب وضوی پیامبر را بیرون آورد و مردم هجوم آوردند و آب را گرفته و تبرک می‌جستند. (۲)

۵- مسلم در صحیح خود از انس نقل می‌کند که: پیامبر سر خود را

۱- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۲۶.

۲- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۳۱.

(۱۴۴) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

می‌تراشید و یاران او در اطراف او بودند و هر تازی از موی او در دست یکی از آنان بود. (۱)

این‌ها نمونه‌هایی از علاقه صحابه به پیامبر، و تبرک جوئی آنان به آثار رسول خدا است و گردآوری این جریان‌ها تألیف کتاب مستقلی را ایجاب می‌کند.

شما می‌توانید با مراجعه به صحیح بخاری در اواخر کتاب جهاد و همچنین در باب «زره، عصا، شمشیر، ظروف، مهر، انگشتر، مو و کفن»

۱- صحیح مسلم، ج ۴، کتاب فضائل الصَّحَابَةِ.

تبرک و استشفاء به آثار اولیاء (۱۴۵)

پیامبر از نمونه‌های بارزی از این تبرک‌ها آگاه شوید.

این احادیث بی‌پایگی فرهنگ و هابیت را که برای جلوگیری از تبرک به ضریح رسول خدا، گروهی را استخدام کرده و با ضرب و شتم و ایجاد حادثه مسلمانان را از یک چنین اظهار علاقه و عمل که در عصر رسول خدا و در محضر او نیز رواج داشته است، بازدارند، واضح و آشکار می‌سازد.

مسأله جلوگیری از تبرک به آثار رسول گرامی، و تقبیل ضریح و منبر آن حضرت از مظاهر بزرگ «وهابی‌گری» است که دولت وهابی «سعودی» برای جلوگیری از انجام آن مأمورانی را در لباس «آمران به معروف و ناهیان از منکر» در اطراف ضریح شریف مستقر ساخته است و آنان نیز با کمال خشونت و بی‌رحمی با زائران قبر شریف رفتار می‌کنند، و چه بسا در این مورد خون‌های پاکی ریخته می‌شود و عرض و ناموس گروه کثیری لطمه و آسیب می‌بیند، و ریشه اندیشه آنان این است که (۱۴۶) و هابیت از نگاه تشیع و تسنن

بوسیدن ضریح، عبادت و پرستش صاحب قبر است تو گویی «هر احترامی عبادت است».

این بیچارگان دور از معارف اسلام چون نتوانستند عبادت را به صورت منطقی تعریف کنند سرانجام در وادی حیرت گنج شده و هر نوع تعظیم از «میت» را پرستش تلقی کرده‌اند و ما در فصل آینده برای عبادت، حد و مرز دقیقی ترسیم خواهیم کرد، آن‌چه فعلاً مهم است، آگاهی از سیره مسلمین در این مورد است و ما از مطالب انبوه در این مورد، به بیان بس فشرده‌ای اکتفا می‌ورزیم:

۱- دخت گرامی پیامبر، پس از درگذشت و دفن پدر گرامی و بزرگوار خود، کنار قبر وی ایستاد و مقداری از خاک قبر را برداشت و بر صورت نهاد

تبرک و استشفاء به آثار اولیاء (۱۴۷)

و گریه کرد و این دو شعر را سرود:

چه می‌شود بر آن کسی که خاک قبر احمد را ببوید، دیگر تا زنده است مشک‌های گران قیمت را نبوید.

مصیبت‌هایی بر من وارد شد که اگر به روزهای روشن وارد می‌شد، به شب تار تبدیل می‌شدند. (۱)

۲- صحابی جلیل، بلال که به عللی مدینه را ترک گفت و در نواحی شام به امر مرزبانی اشتغال جست در خواب دید که پیامبر به او فرمود: این

۱- بسیاری از نویسندگان محقق این جریان را نقل کرده‌اند مانند سمهودی در وَفَاءُ الْوَفَاءِ، ج ۲، ص ۴۴۴ و خالدی در صَلْحُ الْأَخْوَانِ، ص ۵۷.

(۱۴۸) و هابیت از نگاه تشیع و تسنن

چه جفائی است ای بلال آیا وقت آن نرسیده است که ما را زیارت کنی، وی از خواب با حالت اندوه بیدار شد و بر مرکب خود سوار شد و آهنگ مدینه کرد وقتی کنار قبر پیامبر آمد، شروع به گریه کرد و صورت خود را بر آن می‌مالید وقتی حسن و حسین را دید، هر دو را بوسید. (۱)

۳- امیرمؤمنان علی علیه‌السلام می‌گوید: سه روز از دفن پیامبر گذشته بود که عرب بیابانی آمد و خود را بر قبر پیامبر افکند و خاک قبر او را بر سر خود پاشید و شروع به سخن گفتن با پیامبر کرد و گفت ای پیامبر خدا

۱- این داستان را گروهی نقل کرده‌اند مانند سبکی در شِفَاءُ السَّقَامِ به نقل از تاریخ شام ابن عساکر و ابن اثیر در اسدالغابه، ج ۱، ص ۲۸.

تبرک و استشفاء به آثار اولیاء (۱۴۹)

سخن گفتی ما نیز شنیدیم حقایق را از خداوند گرفتی ما نیز از تو گرفتیم از جمله چیزهایی که خداوند بر تو نازل کرده است این است «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ» من بر خویشتن ستم کرده‌ام برای من از خدا طلب آمرزش بفرما، ناگهان ندائی شنید که گناهان تو بخشوده شد.

این داستان را بسیاری از نویسندگان تاریخ و سیره آوردند از آن جمله «سمهودی» در وفاء الوفاء جلد ۲ صفحه ۶۱۲ و شیخ داود خالدی متوفای ۱۲۹۹ در صلح الاخوان و غیره.

۴- حاکم در مستدرک نقل می‌کند: مروان بن حکم وارد مسجد شد و دید مردی صورت بر قبر نهاده است و مروان گردن او را گرفت و گفت می‌دانی چه می‌کنی او سر برداشت معلوم شد که وی ابویوب انصاری (۱۵۰) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

است و گفت من نزد سنگ نیامدم من نزد پیامبر آمدم ولی ای مروان از پیامبر شنیدم که فرمود: آن گاه که دین را صالحان رهبری کنند بر آن گریه نکنید آن گاه گریه‌نمایند که ناهلان رهبر باشند (یعنی تو و بیت‌اموی تو). (۱) این بخش از تاریخ، ریشه بازداري از تبرک به قبر پیامبر را به دست می‌دهد و می‌رساند که صحابه گرامی پیامبر پیوسته به قبر شریف پیامبر تبرک می‌جستند، این مروان بن حکم‌ها بودند که آنان را از این عمل مشروع بازمی‌داشتند.

۱- مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۱۵.

تبرک و استشفاء به آثار اولیاء (۱۵۱)

استمداد از اولیاء خدا در حال حیات

استمداد از اولیاء خدا در حال حیات

درخواست چیزی از «اولیاء الهی» به صورت‌های گوناگون انجام می‌گیرد که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- از «فرد زنده» درخواست کنیم که ما را در ساختن خانه‌ای کمک کند و یا از ظرف آبی که در کنار دست او قرار دارد، ما را سیراب نماید.

۲- از «فرد زنده» درخواست کنیم که در حق ما دعا کند و برای ما از خدا طلب آمرزش نماید. هر دو صورت در این جهت مشترکند که از شخص سؤال شده، کاری را درخواست می‌کنیم که صددرصد به صورت یک امر طبیعی در اختیار او می‌باشد، چیزی که هست سؤال نخست مربوط به امور دنیا است و دومی مربوط به امور دینی و اخروی است.

(۱۵۲) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

۳- از «فرد زنده» درخواست کنیم که بدون اسباب عادی و طبیعی، کاری را صورت دهد، مثلاً بدون مداوا، بیماری را شفا بخشد، گمشده‌ای را بازگرداند، و قرض ما را اداء نماید به عبارت دیگر درخواست کنیم که از طریق اعجاز و یا کرامت بدون تشبث به اسباب طبیعی و عادی، مورد درخواست ما را انجام دهد.

۴- «مسئول»، حی و زنده نیست ولی چون اعتقاد داریم که در سرای دیگر زنده‌است و رزق و روزی می‌خورد، از چنین فردی درخواست می‌کنیم که در حق ما دعا کند.

۵- از چنین فردی درخواست می‌کنیم که با استفاده از قدرت معنوی که خداوند به او داده است، بیمار ما را شفا بدهد، گمشده ما را بازگرداند و ...

استمداد از اولیاء خدا در حال حیات (۱۵۳)

این دو صورت، بسان صورت‌های دوم و سوم سؤال از حی است چیزی که هست در آن دو صورت، مسئول حی و زنده در جهان ماده و طبیعت است، و در این دو مورد اخیر، مسئول به ظاهر مرده است ولی در واقع زنده می‌باشد.

هرگز از چنین فردی نمی‌توان، درخواست کرد که در امور مادی از طریق اسباب عادی ما را یاری نماید، زیرا فرض این است که وی از این جهان رخت بر بسته و دست او از اسباب عادی کوتاه شده است. بدین ترتیب مجموع اقسام پنج تا است، که سه صورت مربوط به سؤال از زنده در جهان ماده و دو صورت مربوط به زنده در غیر این جهان می‌باشد.

(۱۵۴) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

ما حکم درخواست از فرد زنده در جهان ماده را در این بخش بیان می‌کنیم، و بیان حکم استمداد از اولیاء خدا را که در جهان دیگر زنده‌اند، به بخش بعد موکول می‌نماییم اینک بیان حکم هر سه صورت از بخش نخست.

صورت نخست

درخواست کار و کمک از احیاء در امور عادی که اسباب طبیعی و عادی دارد، اساس تمدن بشر را تشکیل می‌دهد، زندگی بشر در این جهان خاکی براساس تعاون استوار است، و همه عقلای جهان در امور زندگی از یکدیگر کمک می‌طلبند و حکم این صورت آن‌چنان واضح است که هرگز احدی در آن اشکالی نکرده است و برای این که بحث ما قرآنی و حدیثی است به نقل آیه‌ای اکتفا می‌کنیم.

استمداد از اولیاء خدا در حال حیات (۱۵۵)

«ذوالقرنین» در ساختن سد در برابر تجاوز «یأجوج» و «مأجوج» به ساکنان منطقه رو کرد و گفت:

«...فَاعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ رَدْمًا»

با نیروئی که در اختیار دارید مرا کمک کنید تا در میان شما و آنان سدی قرار دهم. (۱)

صورت دوم

درخواست دعای خیر و یا طلب آمرزش از زندگان در جهان. ماده صحت و استواری یک چنین درخواست از احیاء، از ضروریات قرآن مجید است و هر کس مختصر آشنائی با قرآن داشته باشد، می‌داند که شیوه ۱- ۹۵ / کهف.

(۱۵۶) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

پیامبران این بوده که در حق امت خود، طلب مغفرت می‌کردند و یا خود امت از پیامبران، چنین درخواستی می‌نمودند. اینک مجموع آیاتی را که در این قسمت وارد شده است در این جا منعکس می‌کنیم. البته آیات ناظر به این قسمت چند گروه است که به خاطر تسهیل مطلب زیر شماره‌هائی مطرح می‌شوند.

۱ - گاهی خداوند به پیامبر خود دستور می‌دهد که وی درباره آنان طلب آمرزش کند، مانند:

«... فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»

از آنان در گذر و در حق آنان طلب آمرزش بنما و با آنها در امور مشورت کن. (۱)

استمداد از اولیاء خدا در حال حیات (۱۵۷)

«...فَبَايِعْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

با زنان بیعت بنما و برای آن‌ها از خدا طلب آمرزش کن، حقا خداوند بخشنده و رحیم است. (۲)
 «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»
 ۱- ۱۵۹ / آل عمران.

۲- ۱۲ / ممتحنه.

(۱۵۸) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

از اموال آنان صدقه بگیر، آنان را با این عمل پاک گردان و در حق آنان دعا کن زیرا دعا تو در حق آنان، مایه آرامش آن‌ها است و خداوند دانا و شنوا است. (۱)

در این آیه خداوند مستقیماً به پیامبر دستور می‌دهد که در حق آنان دعا کند و تأثیر دعای او آن‌چنان سریع است که افراد، پس از دعای پیامبر، در باطن احساس آرامش می‌کنند.

۲- گاهی خود پیامبران به گنهکاران وعده می‌دادند که در شرایط خاصی برای آن‌ها طلب آمرزش خواهند کرد مانند:
 ۱- ۱۰۳ / توبه.

استمداد از اولیاء خدا در حال حیات (۱۵۹)

«... إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ...» (۱)

مگر وعده ابراهیم به عموی خود که برای تو طلب آمرزش خواهم کرد.

«... سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا»

ابراهیم گفت: به زودی برای تو طلب آمرزش می‌کنم زیرا خدایم نیکوکار است. (۲)

«وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ...»

طلب آمرزش ابراهیم برای عموی خود به خاطر وعده‌ای بود که به وی داده بود. (۳)

این آیات حاکی است که پیامبران به گنهکاران وعده و نوید استغفار می‌دادند تا آن‌جا که «ابراهیم» نیز به «آزر» چنین نویدی داده بود، ولی وقتی او را در بت‌پرستی پایدار دید، از طلب آمرزش درباره او خودداری کرد، زیرا یکی از شرایط استجاب دعا این است که طرف موحد باشد

۱- ۴ / ممتحنه.

۲- ۴۷ / مریم.

۳- ۱۱۴ / توبه.

(۱۶۰) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

نه مشرک.

۳- خداوند دستور می‌دهد که گروه باایمان ولی گنهکار، برای جلب مغفرت خدا، حضور پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله برونند و از او بخواهند که درباره آنان طلب آمرزش کند، و اگر پیامبر درباره آن‌ها طلب آمرزش کند، خداوند گناهان آنان را می‌بخشد.

«... وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»

اگر آنان موقعی که بر خویشان ستم کردند، پیش تو می‌آمدند، و از خداوند طلب آمرزش می‌کردند، خداوند را توبه‌پذیر و رحیم می‌یافتند. (۱)

۱- ۶۴ / نساء.

استمداد از اولیاء خدا در حال حیات (۱۶۱)

چه آیه‌ای روشن‌تر از این که خداوند به امت گنهکار دستور می‌دهد که برای جلب مغفرت خدا، حضور پیامبر برسند و از او بخواهند که در حق آنان دعا کند؟ حضور «رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله رسیدن و درخواست استغفار از او، دو فایده روشن دارد:

الف: درخواست استغفار از پیامبر، در گنهکار روح اطاعت و پیروی از پیامبر را زنده کرده و سبب می‌شود که آنان به خاطر احساس مقامی که از پیامبر می‌کنند، از او به خوبی پیروی نمایند. اصولاً یک چنین رفت و آمد در انسان، حالت خاصی از خضوع نسبت به پیامبر پدید می‌آورد، و انسان را آماده می‌سازد که آیه «...أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ...» (۱) را از صمیم دل عمل نماید.

۱- ۵۹ / نساء.

(۱۶۲) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

ب: این عمل مقام و موقعیت پیامبر را در اذهان امت به خوبی ترسیم می‌کند و می‌رساند که همان‌طور که فیض‌های مادی از طریق اسباب خاصی به بندگان الهی می‌رسد، همچنین فیض معنوی که همان مغفرت خدا است، از طریق اسباب معینی مانند دعا پیامبر و عزیزان درگاه خدا، فرود می‌آید.

اگر خورشید آسمان، سبب ریزش کالری و حرارت و نیرو و انرژی است، و این فیض از طریق آفتاب به بندگان می‌رسد، همچنین فیض معنوی و لطف الهی، وسیله خورشید آسمان رسالت، به بندگان الهی می‌رسد و «جهان هستی» در هر دو مرحله، جهان «اسباب و مسببات»

استمداد از اولیاء خدا در حال حیات (۱۶۳)

است و الطاف مادی و معنوی در هر دو جهان همراه با سبب است.

۴- از برخی از آیات استفاده می‌شود که مسلمانان پیوسته به حضور رسول خدا می‌رسیدند و درخواست دعا می‌کردند، و لذا وقتی مسلمانان به منافقان چنین پیشنهاد می‌کردند، با ابا و روی گردانی آن‌ها مواجه می‌گردیدند، چنان‌که می‌فرماید:

«وَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّاْ رُؤُوسَهُمْ وَ رَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ»

وقتی به آنان گفته می‌شود بیایید تا پیامبر خدا درباره شماها طلب آمرزش کند، سرهای خود را (به عنوان مسخره) می‌گردانند، آنان را می‌بینی که با تکبر مانع (حق) می‌شوند. (۱)

۵- برخی از آیات گواهی می‌دهند که خود مردم با الهام از فطرت

۱- ۵ / منافقون.

(۱۶۴) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

پاک می‌دانستند که دعا پیامبران، در درگاه خدا درباره آنان اثر خاصی دارد، و صددرصد پذیرا است، از این جهت حضور آنان می‌رسیدند و درخواست طلب مغفرت از خدا درباره خود می‌کردند.

سرشت پاک انسانی برای او الهام‌بخش بود که فیض الهی از طریق پیامبران به مردم می‌رسد، هم‌چنان‌که هدایت خداوند از طریق پیامبران به مردم می‌رسد، از این نظر حضور پیامبران می‌رسیدند، و از آنان درخواست دعا می‌کردند که در حق آنان از خداوند طلب مغفرت کند. اینک آیات این بخش:

«قَالُوا يَا بَانَا اسْتَغْفِرْنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ. قَالَ سَوْفَ اسْتَغْفِرُكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»

فرزندان یعقوب گفتند: ای پدر ما، برای ما به خاطر گناهایی که داریم

استمداد از اولیاء خدا در حال حیات (۱۶۵)

(از خدا) طلب مغفرت بنما، ما خطا کار بودیم (پدر) گفت: به همین زودی از خدایم برای شما طلب آمرزش می‌کنم، او بخشایشگر

و رحیم است. (۱)

۶- آیتاتی که به پیامبر اخطار می‌کند که طلب آمرزش او در حق اشخاص و منافقانی که هنوز در بت گرائی خود باقی هستند به هدف اجابت نمی‌رسد و این آیات یک نوع استثناء از آیات پیش است و حاکی است که در غیر این مورد دعای پیامبر تأثیر خاصی دارد، آنجا که می‌فرماید:

«... ان تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ...»

اگر درباره آن هفتادبار طلب آمرزش نمائی خداوند آنان را نخواهد بخشید. (۲)

۱- ۹۷ و ۹۸ / یوسف.

۲- ۸۰ / توبه.

(۱۶۶) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

«سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ...»

مساوی و برابر است درباره آنان طلب آمرزش بنمائی یا ننمائی، خداوند آنان را نخواهد بخشید. (۱)

«وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لِنُنْجِيَكَ عَنَّا الرَّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ»

وقتی عذاب آل فرعون را فراگرفت، به موسی گفتند روی عهدی که با خدا داری (وعده داده است که دعای تو را مستجاب کند) برای ما دعا کن،

۱- ۶ / منافقین.

استمداد از اولیاء خدا در حال حیات (۱۶۷)

اگر (با دعا) خود عذاب را برطرف کردی به تو ایمان می‌آوریم و بنی اسرائیل را همراهت روانه می‌کنیم. (۱)

در این جا گنجهکارانی از «موسی بن عمران» علیه‌السلام درخواست دعا می‌کنند و به گواهی جمله «بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ» آنان می‌دانستند که خداوند با موسی چنین عهدی دارد.

اگر جمله «أَدْعُ لَنَا رَبَّكَ» ناظر به این باشد که آنان از «موسی» علیه‌السلام می‌خواستند که عذاب را برطرف کند و در او چنین قدرتی را سراغ داشتند، در این صورت این آیه از دلایل قسم سوم (آیا صحیح است از پیامبران امور خارق العاده‌ای خواسته شود که به قدرت الهی انجام دهند یا نه) به شمار می‌رود ولی جمله «أَدْعُ لَنَا رَبَّكَ» این احتمال را ضعیف می‌سازد زیرا ظاهر این جمله این است که کار موسی «دعا کردن» بود و بس نه تصرف در

۱- ۱۳۴ / اعراف.

(۱۶۸) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

جهان و رفع عذاب، بنابراین، آیه مربوط به همین قسم خواهد بود. آری در این آیه تصریح بر این که دعای «حضرت کلیم‌الله علیه‌السلام در حق مشرکان مستجاب نمی‌شود، نشده است، بلکه آیات دیگر بر این گواهی می‌دهند.

۷- از آیات قرآن استفاده می‌شود که دسته‌ای باایمان پیوسته برای گروه دیگر دعا می‌کردند، آنجا که می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ...»

گروهی که پس از آنان آمدند، می‌گویند پروردگارا ما و برادران ما را که بر ما، در ایمان سبقت و پیشی جستند، بیامر. (۱)

۸- نه تنها این گروه افراد باایمان را دعا می‌کنند، بلکه حاملان عرش و گروهی که در اطراف آن قرار گرفته‌اند، نیز برای افراد باایمان

۱- ۱۰ / حشر.

استمداد از اولیاء خدا در حال حیات (۱۶۹)

طلب آموزش می‌نمایند، چنان که می‌فرماید:

«الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ»

گروهی که عرش را حمل می‌کنند و افرادی که در اطراف آن قرار دارند، با ستایش خدا، او را از عیب و نقص، تنزیه می‌کنند و برای افراد باایمان طلب آموزش می‌نمایند (و می‌گویند) پروردگارا رحمت و علم تو همه جا را فراگرفته است، پس افرادی را که توبه کرده‌اند و از راه تو پیروی می‌کنند، ببخش و ایشان را از عذاب دوزخ بازدار. (۱)

۱- ۷ / مؤمن.

(۱۷۰) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

بنابراین چه بهتر ما نیز از شیوه خدایسندانه این گروه پیروی کنیم و برای افراد باایمان پیوسته طلب آموزش نمائیم. تا این جا حکم دو صورت از صورت‌های پنجگانه درخواست حاجت از غیرخدا از مدارک قرآنی روشن گردید و از سه صورت مربوط به سؤال از احیاء یک صورت باقی ماند که اکنون مورد بررسی قرار می‌گیرد.

صورت سوم

این که از فرد زنده که قدرت بر امور «خارق عادت» دارد، استمداد می‌نمائیم و می‌خواهیم که کاری را از غیر مجرای طبیعی، انجام دهد، مثلاً از طریق اعجاز، بیماری را شفا بخشد، چشمه ساری را جاری سازد و... .

استمداد از اولیاء خدا در حال حیات (۱۷۱)

برخی از نویسندگان اسلامی این نوع درخواست را به صورت دوم بازمی‌گردانند و می‌گویند مقصود این است که از خدا بخواهد که خداوند مریض او را شفادهد، قرض او را اداء نماید و... زیرا این نوع کارها، کار خدا است و چون وسیله آن دعای پیامبر و امام است، از این جهت مجازاً کار خدا به دعاکننده استناد داده می‌شود. (۱)

ولی آیات قرآن به روشنی گواهی می‌دهند که درخواست چنین حاجتی از پیامبران صحیح است، و مجاز گوئی نیست، یعنی جدا می‌خواهیم که معصوم کرامت کند و یا از در اعجاز وارد گردد و بیمار صعب‌العلاج ما را به حول و قوه الهی شفا بخشد. درست است که قرآن شفاء را به خدا نسبت می‌دهد و می‌گوید:

«وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ»

۱- كَشَفُ الْأَرْثَابِ، صفحه ۲۷۴.

(۱۷۲) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

وقتی بیمار شدم او مرا شفا می‌دهد. (۱)

ولی در آیات دیگر شفا را به عسل و قرآن نسبت می‌دهد و می‌فرماید:

«...يَخْرُجُ مِنْ بَطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ...»

از شکم‌های زنبوران عسل، مایعی با رنگ‌های گوناگون بیرون می‌آید، که در آن درمانی است برای مردم. (۲)

«وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ...»

از قرآن چیزی را فرومی‌فرستیم که برای گروه باایمان شفاء و رحمت است. (۳)

«...قَدْ جَاءَ تَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ...»

۱- ۸۰ / شعراء.

۲- ۶۹ / نحل.

۳- ۸۲ / اسراء.

استمداد از اولیاء خدا در حال حیات (۱۷۳)

از جانب پروردگارتان به سوی شما موعظه‌ای آمد و شفا است برای آنچه در سینه‌های شما است. (۱)
راه جمع میان این دو گروه از آیات (انحصار و اختصاص شفاء به خدا و اثبات آن برای عسل و قرآن و نصایح الهی) این است که خداوند «مؤثربالاستقلال» است و در تأثیر به خود متکی است و تأثیر عوامل دیگر به اذن خدا و نسبت او است.
در جهان بینی اسلامی و فلسفی، تمام عوامل و فواعل، فعل تسبیحی خداست، و علل، از خود کوچک‌ترین استقلالی ندارد، بنابر این از نظر عقل و خرد و آیات قرآن، مانعی نخواهد داشت که همان خدائی که به عسل
۱- ۵۷ / یونس.

(۱۷۴) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

قدرت شفا داده و به داروهای گیاهی و یا شیمیائی نیروی بهبود و سلامت بخشی لطف فرموده است، همان قدرت و نیرو را به پیامبران و امامان بدهد، هم‌چنان که مرتاضان از راه ریاضت می‌توانند قدرت‌های روحی بزرگی به دست آورند، در این صورت چه اشکالی دارد که خدا از طریق تفصل و یا بر اثر طی طریق عبودیت و بندگی، به آنان قدرت و نیروئی بخشد تا آنها در شرایط خاص کارهای «محیرالعقول» را انجام دهند. و بدون اسباب طبیعی از عهده چنین کارهایی برآیند. (۱)
۱- در تشریح این قسمت و استفاده از آیات قرآنی به کتاب «نیروی معنوی پیامبران» اثر «آیه‌الله سید جعفر سبحانی مراجعه فرمائید. در این کتاب مدارک قدرت روحی آنان از قرآن ارائه شده است.

استمداد از اولیاء خدا در حال حیات (۱۷۵)

شفا بخشی پیامبر و امام، و کارآئی اولیاء الهی و انجام کارهای خارق‌العاده، منافات ندارد که شافی واقعی و برگرداننده حقیقی گمشده و... خدا باشد که به این عوامل قدرت و نیرو داده که به اذن او روی مصالحی در جهان تصرف کنند.
اتفاقا آیات قرآن به روشنی گواهی می‌دهد که مردم، این چنین کارها را از پیامبران و احیانا از غیر آنان می‌خواستند، اینک نمونه‌هایی را یادآور می‌شویم:

ظاهر آیه یاد شده در زیر می‌رساند که بنی‌اسرائیل در خشکسالی از پیامبر خود طلب آب نمودند، آن هم نه از مجرای طبیعی بلکه از مجرای خرق عادت، نه این که گفتند دعا کن تا خدا آب برای ما برساند، بلکه گفتند ما را سیراب کن و آب در اختیار ما بگذار، چنان که می‌فرماید:

(۱۷۶) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

«...وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ...»

به موسی، موقعی که قوم او از وی آب طلبیدند وحی کردیم که با عصای خود به صخره‌ها بزن. (۱)

روشن‌تر از این آیه این است که حضرت سلیمان از حاضران در مجلس درخواست کرد که تخت بلقیس را از صدها فرسخ با بودن موانع و عوائق حاضر کنند، آن‌جا که گفت:

«...أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ»

کدامیک از شماها تخت او را پیش از آن که به حضور من با حالت

۱- ۱۶۰ / اعراف.

استمداد از اولیاء خدا در حال حیات (۱۷۷)

تسلیم وارد شوند حاضر می‌کند؟ (۱)

هدف، احضار تخت «بلقیس» از طریق غیرعادی بود، همچنان که از پاسخ «عفریت» و «آصف برخیا» که در آیه‌های ۳۹ و ۴۰ سوره نمل وارد شده است، به روشنی استفاده می‌شود.

جان سخن در یک کلمه است و آن این که برخی تصور می‌کنند که کارهای آسان و عادی کار غیر الهی است، و کارهای غیرعادی که از قدرت بشر معمولی خارج است کار خدا است.

در صورتی که میزان در کارهای خدائی و غیرخدائی استقلال و عدم استقلال است. کارهای خدائی این است که فاعل بی دخالت غیر خود و

۱- ۳۸ / نمل.

(۱۷۸) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

بدون استمداد از قوه دیگری، کاری را انجام دهد. به عبارت دیگر: کارهای خدائی آن است که فاعل در انجام آن مستقل تام، و به غیر خود، اصلاً نیازمند نباشد، ولی کارهای غیر خدائی اعم از آسان و عادی، یا مشکل و غیرعادی این است که فاعل در انجام آن‌ها مستقل نباشد بلکه در پرتو فاعل و نیروی مستقلی انجام می‌گیرد.

بنابراین هیچ مانعی ندارد که خداوند به اولیاء خود قدرت بر انجام کارهای خارق العاده که از قدرت بشر عادی بیرون است مرحمت بفرماید و ما نیز از آنان بخواهیم که این گونه کارها را انجام بدهند.

قرآن با صراحت هرچه تمام‌تر به «حضرت مسیح» علیه السلام می‌گوید:

«... وَ تَبْرِئُ الْاَكْمَهَ وَ الْاَبْرَصَ بِاَذْنِي وَ اذْ تُخْرِجُ الْمَوْتِي بِاَذْنِي...»

تو به اذن من نابینا و مبتلا به بیماری برص را شفا می‌دهی و مردگان را به

استمداد از اولیاء خدا در حال حیات (۱۷۹)

اجازه من زنده می‌کنی. (۱)

مجموع این آیات گواه بر آن است که اولیاء الهی دارای چنین قدرت‌ها بوده‌اند و درخواست کارهای خارق العاده از آن‌ها یک امر رایجی بوده و قرآن نیز به صحت چنین درخواست‌هایی گواهی می‌دهد.

تا این‌جا حکم هر سه صورت «سؤال از احیاء» از نظر قرآن روشن گردید و دیدیم که آیات قرآنی با صراحت هرچه کاملتر بر صحت آن، نظر دادند.

اکنون وقت آن رسیده است که حکم دو صورت باقی مانده را که هر دو مربوط به سؤال از ارواح مقدسه است، از نظر ادله قرآن و حدیثی روشن

۱- ۱۱۰ / مائده.

(۱۸۰) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

سازیم و این مطلب را در بخش آینده می‌خوانیم.

استمداد از ارواح اولیاء الهی

استمداد از ارواح اولیاء الهی

مسأله مهم درباره استمداد از اولیاء الهی، استمداد در حال «مات» و به عبارت دیگر انتقال آنان به سرای دیگر است، خواه به صورت درخواست دعا باشد یا به صورت درخواست کار خارق‌العاده زیرا مسلمانان امروز در محضر پیامبر و یا امامی نیستند که به حضور آن‌ها برسند و از آنان درخواست حضوری بنمایند، بلکه غالباً سؤال‌ها و درخواست‌های آنان، از ارواح مقدسه انبیاء و اولیاء است از این جهت تشریح حکم این دو صورت از اهمیت بیشتری برخوردار است.

تحقیق این موضوع در گرو تشریح چهارمطلب است که با آگاهی

استمداد از ارواح اولیاء الهی (۱۸۱)

صحیح از آن چهار مطلب می‌توان به صحت چنین استمدادها و استغاثه‌ها اذعان پیدا کرد. این چهار مطلب عبارتند از:

۱- بقاء روح و روان انسان پس از مرگ.

۲- واقعیت انسان همان روح و روان او است.

۳- ارتباط با جهان ارواح امکان‌پذیر می‌باشد.

۴- احادیث صحیحی که محدثان اسلامی نقل کرده‌اند شاهدهی گویا بر صحت و استواری چنین استمدادها است، و پیوسته روش مسلمانان در تمام اعصار، این چنین بوده است. اینک تشریح هریک از نقاط چهارگانه.

(۱۸۲) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

۱- مرگ فنای انسان نیست

۱- آیات قرآن به روشنی گواهی می‌دهد که مرگ پایان زندگی نیست، بلکه دریچه‌ای است برای یک زندگی نوین، و انسان با عبور از این رهگذر به حیات جدید و عالمی کاملاً نو، گام می‌نهد، عالمی که برتر از جهان ماده و طبیعت می‌باشد.

گروهی که مرگ را فنای انسان می‌دانند و معتقدند که با مرگ، همه چیز وی از بین می‌رود و نشانه‌ای از او جز یک جسد بی‌روح که پس از چند صباحی به خاک و دیگر عناصر تبدیل می‌شود، باقی می‌ماند، ناخودآگاه از فلسفه مادیگری پیروی می‌نمایند.

این طرز تفکر حاکی است که دارنده این نظر، حیات و زندگی را جزء

استمداد از ارواح اولیاء الهی (۱۸۳)

آثار مادی اجزاء بدن و واکنش‌های فیزیکی و شیمیایی مغز و سلسله اعصاب، چیزی دیگر نمی‌داند، و با فرو نشستن گرمی بدن و توقف سلول‌ها از حرکت و تولید، حیات انسان فروکش کرده و شخص به صورت جماد درمی‌آید، روح و روان در این مکتب، جز انعکاس ماده و خواص آن چیز دیگری نیست و با بطلان این خواص و از میان رفتن تأثیرات متقابل اجزاء بدن در یکدیگر، روح و روان به کلی باطل شده و دیگر از وجود روح و بقاء آن و جهانی به نام ارواح خبری نیست.

یک چنین نظر، درباره روح و روان انسان، از اصول «ماتریالیسم» الهام می‌گیرد و در این مکتب، انسان جز یک ماشین چیزی نیست که از ابزار و آلات مختلف ترکیب یافته و تأثیرات متقابل اجزاء آن، پدیدآورنده نیروی

(۱۸۴) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

تفکر و درک، در مغز گردیده است و با پراکندگی اجزاء آن، آثار تفکر و حیات به کلی نابود می‌شود.

نظریه ماتریالیست‌ها درباره روح و روان، در نظر فلاسفه بزرگ جهان و دانشمندان الهی به کلی مردود بوده و الهیون برای انسان، علاوه بر نظام مادی بدن و سلسله اعصاب و واکنش‌های متقابل مادی آن، جوهری اصیل به نام روح و روان قائلند که مدتی با این بدن همراه می‌باشد و بعداً پیوند خود را از بدن بریده و در محیط ویژه خود با بدن لطیف‌تر به سر می‌برد. بقاء ارواح پس از مرگ انسان، مسأله‌ای نیست که بتوان آن را در این صفحات، ثابت و مبرهن نمود، زیرا بقاء نفس و روح انسان، با آیات قرآنی، دلایل

دقیق فلسفی و تجارب یقین آفرین روحیون، امروز ثابت گردیده

استمداد از ارواح اولیاء الهی (۱۸۵)

است. و ما در این جا به نقل آیات قرآنی که گواهی بر بقاء روح پس از مرگ می‌دهند می‌پردازیم.

۲- قرآن و بقاء ارواح

آیات قرآن به روشنی بر بقاء ارواح پس از جدائی از بدن گواهی می‌دهند و ما برای اختصار، فقط متن آیه‌ها را یادآور می‌شویم، و تحلیل را برای فرصت دیگر موکول می‌کنیم.

الف:

«وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَ لَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ»

به کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند، نگوئید مرده‌اند، بلکه آنان

(۱۸۶) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

زندگانند، ولی شما احساس نمی‌کنید. (۱)

ب:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»

گروهی را که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده‌مپندارید بلکه آنان زندگانند که نزد خدایشان روزی می‌خورند. (۲)

«فَرِحِينَ بِمَا آتَيْتَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ...»

۱- ۱۵۴ / بقره.

۲- ۱۶۹ / آل عمران.

استمداد از ارواح اولیاء الهی (۱۸۷)

آنان به آن چه خداوند از کرم خود به ایشان داده است، خرسند و شادمانند و به کسانی که به آن‌ها نپیوسته‌اند، بشارت می‌دهند...

(۱).

«يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ...»

به نعمت‌های الهی و فضل او ابراز خوشحالی می‌کنند. (۲)

ج:

«أَنِّي أَمْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ، قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ، قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ، بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ»

وی گفت من به خدای شماها (فرستاده‌ها) ایمان آوردم (به خاطر همین

۱- ۱۷۰ / آل عمران.

۲- ۱۷۱ / آل عمران.

(۱۸۸) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

ایمان) به او گفته شد وارد بهشت شو، گفت ای کاش قوم من می‌دانستند که خدای من مرا بخشید و گرامی داشت. (۱)

مقصود از بهشت که به او گفته شد وارد آن شود، بهشت برزخی است نه اخروی، به گواه این که وی آرزو می‌کند که ای کاش قوم من می‌دانستند که خدایم مرا بخشیده و گرامی داشته است. آرزوی چنین آگاهی با جهان آخرت که حجاب‌ها و پرده‌ها از برابر دیدگان انسان برداشته می‌شود، و وضع انسان‌ها بر یکدیگر پوشیده نمی‌ماند، سازگار نیست. بلکه چنین ناآگاهی با جهان دنیوی

مناسب است که انسان‌های این «نشأت» از وضع

۱- ۲۵- ۲۷ / یس.

استمداد از ارواح اولیاء الهی (۱۸۹)

انسان‌های «نشأت» دیگر (برزخ) آگاهی ندارند و آیات قرآن بر این مطلب گواهی می‌دهند.

گذشته از این، آیات بعدی روشن می‌سازد که پس از درگذشت و بخشیده شدن و دخول او به بهشت، چراغ زندگی قوم او با یک «صیحه آسمانی» خاموش گشت، چنان که می‌فرماید:

د:

«وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ. إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ»

بر قوم او سپاهی از آسمان نفرستادیم و هرگز چنین نمی‌کردیم،

(۱۹۰) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

چیزی نبود جز یک صیحه ناگهانی که همگی به خاموشی گرائیدند. (۱)

از این دو آیه استفاده می‌شود که پس از ورود به بهشت، قوم وی در این جهان می‌زیستند که ناگهان، مرگ آنان را فراگرفت و چنین بهشتی جز بهشت برزخی چیزی نمی‌تواند باشد.

ه:

الْأَرْأُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ

۱- ۲۸- ۲۹ / یس.

استمداد از ارواح اولیاء الهی (۱۹۱)

آل فرعون صبح و عصر بر آتش، نشان داده می‌شوند روزی که آخرت برپا می‌گردد، حکم می‌شود که آل فرعون را بر سخت‌ترین عذاب وارد سازید. (۱)

باتوجه به مفاد دو آیه، بقاء و حیات آنان در جهان برزخ روشن می‌گردد، زیرا پیش از رسیدن قیامت، صبح و عصر بر آتش عرضه و نشان داده می‌شوند ولی پس از رسیدن آن، به سخت‌ترین عذاب وارد می‌گردند.

اگر ذیل آیه، «وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ» نبود مفاد فراز نخست چندان روشن نبود، ولی با توجه به ذیل آیه روشن می‌گردد که مقصود، همان دوران برزخ است و گرنه تقابل دو جمله صحیح نخواهد بود.

۱- ۴۶ / مؤمن.

(۱۹۲) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

گذشته از این، موضوع صبح و عصر نیز گواهی می‌دهد که مقصود سرای رستاخیز نیست زیرا در آن سرا صبح و عصری وجود ندارد.

تا این جا مطلب نخست از مطالب چهارگانه، از دیدگاه قرآن روشن گردید، اکنون وقت آن رسیده است که درباره بقیه مطالب چهارگانه بحث نماییم.

۳- واقعیت انسان، همان روح اوست

انسان در بدو نظر، ترکیبی از جسم و روح است، ولی واقعیت انسان همان روح او می‌باشد که با بدن همراه است.

ما این مسأله را از نقطه نظر فلسفی بحث نمی‌کنیم فعلاً با نظرات فلاسفه یونان و اسلام کاری نداریم، بلکه تنها از دیدگاه قرآن این

موضوع

استمداد از ارواح اولیاء الهی (۱۹۳)

را مطرح می‌نمائیم.

از بررسی آیاتی که پیرامون انسان در قرآن وارد شده است، این حقیقت به خوبی استفاده می‌شود که واقعیت انسان، همان روح و نفس اوست. اینک در مفاد این آیه دقت کنید:

«قُلْ يَتَوَفَّكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ»

بگو فرشته مرگ که برای شما گمارده شده است، شماها را می‌گیرد. آن‌گاه به سوی پروردگار خود بازمی‌گردید. (۱)

لفظ «تَوَفَّى» برخلاف آن‌چه معروف است به معنی میراندن نیست بلکه

۱- ۱۱ / سجده.

(۱۹۴) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

به معنی اخذ و گرفتن است. (۱)

بنابراین، مفاد جمله «يَتَوَفَّكُم» این است که: «شماها را می‌گیرد». هرگاه واقعیت انسان همان روح و روان او باشد، تعبیر آیه صحیح خواهد بود، ولی اگر روح و روان، قسمتی از شخصیت انسان را تشکیل دهد و نیم دیگر او بدن خارجی او باشد، در این صورت چنین تعبیر مجاز نخواهد بود، زیرا هرگز فرشته مرگ، بدن و ماده خارجی ما را نمی‌گیرد، بلکه جسد به همان وضع خود باقی است و تنها روح ما را می‌ستاند.

۱- مرحوم «علامه بلاغی» در مقدمه «تفسیر آلاء الرَّحْمَان» صفحه ۳۴، پیرامون لفظ «تَوَفَّى» تحقیق ارزنده‌ای دارد.

استمداد از ارواح اولیاء الهی (۱۹۵)

آیاتی که موقعیت روح و روان را نسبت به انسان روشن می‌سازد، منحصر به این آیه نیست و ما به عنوان نمونه، به یک آیه اکتفا می‌ورزیم.

این حقیقت که «واقعیت انسان و مرکز کمالات روحی و معنوی او همان روح است، و بدن، لباسی است که بر آن پوشانیده‌اند» با توجه به بقاء روح پس از مرگ که در مطلب نخست تشریح شد کاملاً واضح می‌گردد. قرآن مرگ را فنای انسانیت و پایان زندگی بشر نمی‌داند، بلکه برای «شهیدان و صالحان» و «جنایتکاران»، حیاتی پیش از فرا رسیدن روز رستاخیز معتقد است، «حیاتی» همراه با «فرح و شادی» همراه با «تبشیر و نوید»، همراه با «عذاب دردناک» و...

هرگاه واقعیت انسان همان بدن عنصری او باشد، شکی نیست که بدن او

(۱۹۶) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

پس از چند صباحی متلاشی شده و به عناصر گوناگون تبدیل می‌گردد در این صورت بقاء انسان، یا حیات برزخی نامفهوم خواهد بود.

۴- قرآن و امکان ارتباط با جهان دیگر

قرآن و امکان ارتباط با جهان دیگر

اثبات بقاء روح مجرد از ماده برای تجویز و مفید بودن استغاثه کافی نیست، بلکه باید علاوه بر بقاء آن، امکان وجود ارتباط از نظر علمی و قرآنی ثابت گردد، که ما در کتاب «اصالت روح» به طور گسترده در این باره سخن گفته‌ایم.

اینک در این جا اجمالاً متذکر می شویم، که آیاتی چند، گواهی می دهند که ارتباط بشر با گذشتگان باقی است و هنوز این پیوند قطع نشده است.

استمداد از ارواح اولیاء الهی (۱۹۷)

الف - صالح با ارواح قوم خویش سخن می گویند

«فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» (۱)

شتر را (که معجزه صالح بود) پی کردند و از دستور پروردگار خود سر پیچیدند و گفتند: اگر پیامبری، عذابی که به ما وعده می دهی بیاور.

«فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ»

زلزله‌ای (بر اثر صیحه آسمانی) آنان را فراگرفت و در

۱- ۷۷ / اعراف.

(۱۹۸) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

خانه‌های خویش بی جان افتادند. (۱)

«فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ»

آن‌گاه از آنان روی برگردانید و سر برتافت و گفت: ای قوم من پیام‌های خداوند را رسانیدم و شما ناصحان را دوست نمی دارید. (۲)

۱- ۷۸ / اعراف - در برخی از آیات علت نابودی آنان صیحه آسمانی (۶ / هود) و در برخی دیگر صاعقه (۱۷ / فصلت) و در این دو

آیه زلزله معرفی شده است. و جمع آیات به این طریق است که صیحه شدید آسمانی همراه با صاعقه و زمین لرزه بوده است.

استمداد از ارواح اولیاء الهی (۱۹۹)

در مفاد آیات سه گانه دقت کنید:

آیه نخست، حاکی است که آنان هنگامی که زنده بودند از او عذاب الهی درخواست کردند.

آیه دوم، حاکی است که عذاب الهی فرا رسید و همه آنان را نابود کرد.

آیه سوم، حاکی است که حضرت صالح پس از مرگ و نابودی آنان، با آن‌ها سخن می گوید و می فرماید:

«من پیام‌های الهی را رسانیدم ولی شماها نصیحت گویان را دوست نمی دارید».

گواه روشن بر این که او پس از نابودی با آنان چنین سخن می گوید

۱- ۷۹ / اعراف.

(۲۰۰) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

دو چیز است:

۱- نظم آیات به شکلی که گفته شده.

۲- حرف «فاء» در لفظ (فَتَوَلَّى) که دال بر ترتیب است یعنی پس از نابودی آنان، از آن‌ها روی برتافت و به آنان چنین گفت.

جمله «وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ» می‌رساند که آنان آن‌چنان در عناد و شقاوت فرو رفته بودند حتی پس از مرگ نیز دارای چنین روحیه خبیث بودند که افراد پند ده و اندرزگو را نیز دوست نمی داشتند.

صریح قرآن این است که او با ارواح امت خود به طور جدی سخن می گوید و آنان را طرف خطاب قرار می دهد و از عناد مستمر

آنان که پس از مرگ نیز با آنان همراه بود خبر می‌دهد، می‌گوید: هم اکنون نیز ناصحان را دوست نمی‌دارید. استمداد از ارواح اولیاء الهی (۲۰۱)

ب - شعیب با ارواح گذشتگان سخن می‌گوید

«فَاَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ»

زمین لرزه آنان را فراگرفت و در خانه‌های خود هلاک شدند. (۱)

«الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا

شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ»

گروهی که شعیب را تکذیب کردند، تو گوئی در آن دیار نبودند، گروهی که او را تکذیب کردند، زیانکاران بودند. (۲)

«فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَ

۱- ۹۱ / اعراف.

۲- ۹۲ / اعراف.

(۲۰۲) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

نَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ»

از آنان روی برتافت و گفت: ای قوم من، من پیام‌های خدایم را رسانیدم و شماها را نصیحت کردم چگونه بر گروهی که کافرند، اندوه بخورم؟ (۱)

شیوه استدلال در این آیات با آیه‌های مربوط به صالح علیه‌السلام یکی است.

ج - پیامبر اسلام با ارواح انبیاء سخن می‌گوید:

«وَاسْتَلْ مِنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِلَهًا يُعْبَدُونَ»

۱- ۹۳ / اعراف.

استمداد از ارواح اولیاء الهی (۲۰۳)

از پیامبران پیشین بپرس آیا غیر از خدای رحمان خدائی قرار دادیم که مورد پرستش قرار گیرد؟ (۱)

ظاهر آیه این است که پیامبر می‌تواند از همین نشأت طبیعی، با پیامبران که در نشأت دیگر بسر می‌برند تماس بگیرد تا روشن شود که دستور خداوند در تمام قرن‌ها و اعصار به تمام پیامبران این بود که جز خدای یگانه را نپرستند.

د - قرآن بر پیامبران درود می‌فرستد

قرآن مجید در مواردی، بر پیامبران سلام و درود فرستاده است. و هرگز این سلام‌ها و درودها، تحیات خشک و تعارف‌های بی‌معنی

و

۱- ۴۵ / زخرف.

(۲۰۴) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

تشریفات نبوده است.

زهی دور از انصاف است که بخواهیم معانی عالی قرآن عزیز را در سطحی پیاده کنیم که رنگ ابتدال به خود بگیرد. درست است که امروز ماتریالیست‌های جهان که برای روح و روان، اصالتی قائل نیستند، در نطق‌های خود برای تعظیم رهبران و پایه‌گذاران مکتب مادیگری درود فرستاده و سلام می‌گویند ولی آیا صحیح است که مفاهیم عالی قرآن را که حاکی از یک حقیقت و واقعیت است. در این سطح پیاده کنیم و بگوئیم تمام این درودها که قرآن بر پیامبران فرستاده و ما مسلمانان نیز آن‌ها را شب و روز می‌خوانیم، یک مشت تعارفات خشک و بی‌معنی است. آن‌جا که می‌فرماید:

استمداد از ارواح اولیاء الهی (۲۰۵)

۱- «سَلَامٌ عَلٰی نُوحٍ فِي الْعَالَمِيْنَ

۲- سَلَامٌ عَلٰی اِبْرَاهِيْمَ

۳- سَلَامٌ عَلٰی مُوسٰى وَ هَارُوْنَ

۴- سَلَامٌ عَلٰى اِلْ يَاسِيْنَ

۵- وَ سَلَامٌ عَلٰى الْمُرْسَلِيْنَ» (۱)

ه - درود بر پیامبر در حال تشهد

تمام مسلمانان جهان، با اختلاف‌هایی که در فروع فقهی دارند، هر صبح و شام در تشهد نماز، پیامبر عظیم الشان خدا را مورد خطاب قرار داده و

۱- ۷۹، ۱۰۹، ۱۲۰، ۱۳۰ و ۱۸۱ / صافات.

(۲۰۶) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

می‌گویند:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ».

اما چیزی که هست، شافعی و برخی دیگر آن را در تشهد لازم و واجب می‌دانند و پیروان مذاهب دیگر آن را مستحب می‌شمارند. لیکن همگی اتفاق نظر دارند که پیامبر، به مسلمانان چنین تعلیم داده است. (۱)

۱- به کتاب تَذَكِرَةُ الْفُقَهَاء، ج ۱ و کتاب خلاف، ج ۱، ص ۴۷ مراجعه فرمائید. در کتاب «خلاف» تشهد را به چند صورت از عمر بن خطاب و عبدالله بن مسعود نقل کرده است که همگی چنین سلامی را در بردارند و پیشوایان فقه اهل تسنن مانند ابوحنیفه و مالک و شافعی هر کدام یکی از این صورت‌ها را گرفته و روی آن فتوی داده‌اند.

استمداد از ارواح اولیاء الهی (۲۰۷)

و سنت پیامبر در حال حیات و ممات او باقی است.

اگر به راستی ارتباط و پیوند ما با پیامبر، مقطوع و بریده است، پس یک چنین سلام، آن هم به صورت خطاب، چه معنی دارد؟ دلایل امکان ارتباط و وقوع آن منحصر به آن‌چه که گفته شد نیست بلکه در این مورد آیات دیگری نیز داریم که به خاطر اختصار مطرح نساختم، علاقمندان می‌توانند مشروح این‌بخش را در کتاب «اصالت روح از نظر قرآن» مطالعه بفرمایند، در آن‌جا قسمتی از آیات نقل شده است.

در پایان یادآور می‌شویم که استدلال به سلام در تشهد به خاطر قطعی بودن آن در ضمن آیات، مورد بحث قرار گرفت.

(۲۰۸) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

در مطلب نخست ثابت شد که مرگ پایان زندگی و فنای انسان نیست، بلکه دریچه‌ای برای انتقال او به جهان دیگر است. در مطلب دوم، روشن گردید که واقعیت انسان، همان روح و روان او است، و بدن، لباسی است که بر آن پوشانیده شده و اگر روح و روان او باقی است، قهرا واقعیت و شخصیت و تمام توانائی او (منهای آن نوع از توانایی که در گرو و وابسته به بدن مادی است) نیز باقی می‌باشد. بنابراین اگر در این جهان نفس او قدرت بر نیایش و دعا داشت، یا می‌توانست به اذن خدا، کارهای خارق‌العاده انجام دهد، در آن سرا نیز نفس قدسی او به اذن خدا قادر و توانا هست و جز کارهایی که نیاز به بدن مادی دارد، بر تمام کارها قادر و توانا می‌باشد.

نتیجه بحث (۲۰۹)

در مطلب سوم، ثابت شد که ارتباط انسان‌های این نشأت با افراد انسان‌های آن نشأت امکان‌پذیر است و ارواح مقدسه، شنوای سخنان و کلمات ما می‌باشند. با توجه به این مطالب سه‌گانه امکان فلسفی مطلب ثابت گردید یعنی ثابت شد که اولیاء الهی می‌توانند سخنان ما را دریافت کنند، و به اذن الهی نیز پاسخ بگویند ولی آیا یک چنین کار از نظر قوانین اسلامی مشروع است یا نه پاسخ آن را بحث چهارم برعهده دارد، اینک مطلب چهارم.

۵- مسلمانان و درخواست حاجت از ارواح مقدسه

«ابن تیمیه» و پیروان او با پیشداوری خاص منکر آنند که صحابه پیامبر و گروه‌های بعد از صحابه، از پیامبر درخواست حاجتی کرده باشند و در این باره می‌گویند:

(۲۱۰) و هابیت از نگاه تشیع و تسنن

«وَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنْ سَلَفِ الْأُمَّةِ فِي عَصْرِ الصَّحَابَةِ وَلَا التَّابِعِينَ وَلَا تَابِعِي التَّابِعِينَ يَتَخَيَّرُونَ الصَّلَاةَ وَالِدُعَاءَ عِنْدَ قُبُورِ الْأَنْبِيَاءِ وَ يَسْأَلُونَهُمْ وَلَا يَسْتَعِيثُونَ بِهِمْ لَا فِي مَغِيْبِهِمْ وَلَا عِنْدَ قُبُورِهِمْ». (۱)

هیچ کس از گذشتگان امت در عصر صحابه و نه در عصر تابعین و یا تابعین تابعین، نماز و دعا در کنار قبور پیامبران را انتخاب نمی‌کردند و هرگز از آنان سؤال نمی‌نمودند و به آنان استغاثه نمی‌جستند نه در غیاب آنان و نه در کنار قبورشان.

شاید یک فرد غیر مطلع از تاریخ صحابه و تابعین تصور کند که

۱- رساله «الْهَدْيَةُ السَّبِيَّةُ»، صفحه ۱۶۲، طبع منار مصر.

نتیجه بحث (۲۱۱)

این نسبت حقیقت دارد ولی مراجعه به تواریخ درست، خلاف آن را ثابت می‌کند، ما از باب نمونه مواردی را یادآور می‌شویم:

«أَصَابَ النَّاسَ قَحْطٌ فِي زَمَانِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فَجَاءَ رَجُلٌ إِلَى قَبْرِ النَّبِيِّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ اسْتَسْقِ اللَّهَ لِأُمَّتِكَ فَإِنَّهُمْ قَدْ هَلَكُوا فَاتَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْمَنَامِ فَقَالَ: أَنْتِ عُمَرُ، فَأَقْرَأَهُ السَّلَامَ، وَأَخْبَرَهُ إِنَّهُمْ مُسْقُونَ». (۱)

در دوران خلافت عمر خشکسالی پیش آمد و مردی به سوی قبر پیامبر آمد و گفت ای پیامبر خدا برای امت خود آب بطلب که آنان نابود شدند.

۱- وَفَاءُ الْوَفَاءِ، ج ۲، ص ۱۳۷۱.

(۲۱۲) و هابیت از نگاه تشیع و تسنن

پس پیامبر در خواب نزد او آمد و فرمود پیش عمر برو و بر او سلام رسان و آگاهش کن که همگی سیراب خواهند شد. سپس «سهم ودی» می گوید:

«وَمَحَلُّ الْأَسْتِشْهَادِ طَلَبُ الْأَسْتِشْقَاءِ مِنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ فِي الْبُرْزَخِ وَدُعَاؤُهُ لِرَبِّهِ هَذِهِ الْحَالَةُ غَيْرُ مُمْتَنِعٍ وَعِلْمُهُ بِسُؤَالٍ مَنْ يَسْأَلُهُ قَدْ وَرَدَ فَلَا مَانِعَ مِنْ سُؤَالِ الْأَسْتِشْقَاءِ وَغَيْرِهِ مِنْهُ كَمَا كَانَ فِي الدُّنْيَا». (۱)

این جریان گواه بر آن است که در حالی که پیامبر در برزخ است می توان از او درخواست دعا کرد و این مطلب اشکال ندارد، زیرا او از

۱- وَفَاءُ الْوَفَاءِ، جلد ۲، ص ۱۳۷۱.

نتیجه بحث (۲۱۳)

درخواست افراد آگاه است، از این جهت مانع ندارد که بسان حال حیات از او درخواست دعا نمود.

۲- «سمهودی» از «حافظ ابو عبدالله محمد بن موسی بن النعمان» با سندی منتهی به «علی بن ابی طالب» علیه السلام نقل می کند که سه روز از دفن «پیامبر اکرم» صلی الله علیه و آله گذشته بود که عربی از خارج مدینه آمد، خاک قبر پیامبر را بر سر پاشید و گفت: «یا رَسُولَ اللَّهِ قُلْتُ فَسَيَمَعُنَا قَوْلَكَ وَوَعَيْتَ عَنِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ مَا وَعَيْنَا عَنْكَ، وَكَانَ فِيمَا أَنْزَلَ عَلَيْكَ (وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا آ أَنْفُسِهِمْ جَاؤُوكَ

(۲۱۴) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ... وَ قَدْ ظَلَمْتُ وَ جِئْتُكَ تَسْتَعْفِرُنِي...». (۱)

ای رسول خدا، گفتمی، ما گفتار تو را شنیدیم، از خدا اخذ کردی، آنچه ما از تو اخذ نمودیم، از چیزهایی که بر تو نازل شده است، این آیه است: هرگاه آنان بر نفس خویش ستم کرده اند، به نزد تو بیایند و از خدا طلب آمرزش کنند، تو نیز درباره آنان طلب آمرزش نمائی، خدا را آمرزنده می یابند. من بر نفس خویش ستم کرده و پیش تو آمده ام، برای ما طلب

۱- «وَفَاءُ الْوَفَاءِ»، مجلد دوم، ص ۱۳۶۱، ۶۴ / نساء.

نتیجه بحث (۲۱۵)

آمرزش بنما و...

نویسنده «الْوَفَاءُ لِأَخْبَارِ دَارِ الْمُضَيِّطِي» در خاتمه باب هشتم، وقایع فراوانی نقل می کند که همگی حاکی از آن است که استغاثه و درخواست حاجت از پیامبر «سیره مستمره» مسلمانان بوده است، حتی می گوید: امام محمد بن موسی بن نعمان پیرامون این موضوع کتابی تحت عنوان «مِصْبَاحُ الظَّلَامِ فِي الْمُسْتَغِيثِينَ بِخَيْرِ الْأَنَامِ» نوشته است.

۳- «محمد بن المنکدر» می گوید:

«مردی هشتاد دینار پیش پدر من به عنوان امانت گذارد و خود برای جهاد رفت و به او گفت: اگر به این پول نیاز پیدا کردی خرج کن، اتفاقا گرانی پیش آمد و پدر من آن ها را خرج کرد، سرانجام صاحب پول آمد و مطالبه پول خود را نمود. پدرم به او گفت که فردا مراجعه کند و شب را به مسجد آمد و در حالی که به قبر و منبر پیامبر اشاره می کرد، تا نزدیک صبح

(۲۱۶) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

در حال استغاثه بود، در همین هنگامه در تاریکی مسجد مردی پدیدار شد و گفت: ای ابا محمد بگیر، وی کیسه ای به پدرم داد که در آن هشتاد دینار بود». (۱)

۴- «ابوبکر ابن المقری» می گوید:

«بر من و طبرانی و ابوالشیخ گرسنگی غلبه کرد و ما کنار قبر پیامبر بودیم پس چون شب فرا رسید به کنار قبر حضرت رفتیم و گفتم

«یا رسول الله الجوع...» چیزی نگذشت در مسجد کوییده شد، مردی علوی با دوجوان وارد

۱- «وَفَاءُ الْوَفَاءِ» مجلد دوم، صفحه ۱۳۸۰ (طبع مصر) وی تا صفحه ۱۳۸۵ نمونه‌هایی از این استغاثه‌ها را بیان کرده است. نتیجه بحث (۲۱۷)

شد، در حالی که در دست هر کدام زنبیلی مملو از غذا بود... موقعی که از خوردن غذا فارغ شدیم آن مرد علوی گفت... رسول خدا را در خواب دیدم، به من امر کرد که به سوی شما غذا بیاورم. (۱)

۵- «ابن جالاد» می‌گوید:

«با کمال فقر وارد مدینه شدم نزدیک قبر آدمم و گفتم: ای پیامبر خدا، میهمان توأم، ناگهان خواب مرا ربود، پس در خواب پیامبر را دیدم که نانی به دست من داد...». (۲)

ما فعلاً کار با صحت و سقم این جریان‌ها و واقعه‌ها نداریم. سخن ما
۱- مدرک قبل.

۲- «وَفَاءُ الْوَفَاءِ» جلد دوم، صفحه ۱۳۶۱.

(۲۱۸) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

این است که این وقایع، خواه راست باشند خواه دروغ، گواهی می‌دهند که یک چنین کار، عمل شایعی بوده است و اگر این اعمال بدعت و حرام، یا شرک و کفر بود، هرگز جاعلان و واضعان چنین حرفه‌ای مطالبی را نقل نمی‌کردند، که آنان را از انظار مردم بیندازند.

ما در کتاب «اصالت روح» بخش «ارتباط با ارواح»، روایات و احادیثی نقل کردیم که همگی حاکی از صحت درخواست دعا از ارواح مقدسه است.

در این جا از تذکر نکاتی ناگزیریم:

۱- از آن جا که این نوع قضایا و حوادث با مزاج گروهی سازگار نیست، - لذا - بدون تحقیق از اسناد و راویان آن‌ها همه را مجعول و موضوع

نتیجه بحث (۲۱۹)

قلمداد می‌کنند آیا این نوع انکار ناروا بر استدلال ما ضرر می‌رساند؟

پاسخ

این نوع برخورد با حوادث تاریخی، موجب نابودی تاریخ می‌گردد، زیرا تعداد این نوع درخواست حاجت‌ها به اندازه‌ای است که نمی‌توان همه را دروغ و بی‌پایه انگاشت که اگر کسی در فکر گردآوری این نوع نقل‌ها و حکایت‌ها باشد، می‌تواند کتاب بس ضخیمی را تدوین کند.

حالا- فرض کنیم که این نقل‌ها و حکایت‌ها، دروغ و بی‌پایه است ولی همین ادعاهای بی‌پایه در طول تاریخ، از یک حقیقت که ما به دنبال آن هستیم، حکایت می‌کند و آن این‌که: اگر چنین درخواست‌ها و استغاثه‌ها برخلاف شرع بود، هرگز یک چنین اعمال نامشروع را به عنوان افتخار،

(۲۲۰) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

جعل و وضع نمی‌کردند، زیرا در این صورت نه تنها مقام خود را بالا-تر نمی‌بردند، بلکه مایه تنزل و سقوط در خشم جامعه می‌گردیدند.

واضعان و جاعلان حدیث و تاریخ می‌کوشند، چیزهایی را جعل و وضع کنند، که مزاج جامعه آماده پذیرایی آن باشد، هرگاه چنین

اعمال برخلاف قرآن و سنت بود، در نظر مسلمین شرک و عبادت بود، هرگز دست به وضع آن‌ها نزده و خود را در انظار مردم پائین نمی‌آوردند.

۲- استمداد از ارواح مقدسه، خواه به صورت درخواست دعا باشد یا به صورت درخواست انجام فعل (بهبودی بیمار، و بازگرداندن گمشده و...) با توجه به چهاراصل که بیان گردید بلامانع است.

رایج در میان مسلمانان به هنگام توسل به ارواح مقدسه همان

نتیجه بحث (۲۲۱)

درخواست دعا و این که، روح مقدس پیامبر از خداوند بخواهد که خدا گناه او را ببخشد، و حاجت دنیوی و یا اخروی او را برآورده کند و با این همه درخواست انجام فعل مانند: بهبودی بیمار، آزادشدن اسیر، رفاه در زندگی با درخواست دعا از نظر دلیل یکسان می‌باشند.

۳- یک چنین درخواست‌ها با توجه به میزانی که درباره «عبادت» یادآور شدیم، هرگز عبادت ارواح مقدسه و پرستش آن‌ها نیست، زیرا درخواست کننده، در آن‌ها نه به «الوهیت» معتقد است و نه به ربوبیت، و نه آن‌ها را خدا (ولو خدای کوچک) می‌اندیشد، و نه کارگردان جهان آفرینش و یا بخشی از آن، و نه معتقد است که بخشی از افعال خدا، به آن‌ها واگذار شده است، بلکه آنان را بندگان پاک و فرمانبر درگاه خدا می‌دانند که در

(۲۲۲) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

زندگی دنیوی کوچک‌ترین خلافی را مرتکب نشده‌اند.

با توجه به مبانی چهارگانه قدرت و توانایی برخی از آنان بر انجام خواسته‌های متوسلان، جای شک و تردید نیست، آنان موجودات زنده و ارتباط ما با آن‌ها برقرار است، چیزی که هست این است که انجام هر فعلی و کاری اعم از دعا و غیر آن، منوط به اذن الهی است و آنان مصداق روشن

«وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» می‌باشند.

حضرت مسیح علیه‌السلام همان‌طور که در این حیات دنیوی می‌توانست درباره افرادی از خدا درخواست خیر کند و یا به اذن‌الله به نابینایان مادرزاد و مبتلایان به بیماری «برص» شفا بخشد، همچنین پس از انتقال به سرای دیگر، به حکم این که این قدرت‌ها و توان‌ها مربوط به روح و روان او است

نتیجه بحث (۲۲۳)

نه به جسم و تن او، نیز قادر بر انجام هر دو کار می‌باشد، چیزی که هست در هر دو مرحله، اذن الهی و تعلق مشیت بر نزول فیض از این مجرا شرط حتمی و لازم است.

۴- این نوع تواضع و فروتنی‌ها نسبت به پیشوایان معصوم، هر چند به ظاهر توجه به خود آن‌ها است اما اگر باطن این توجه و توسل‌ها را بشکافیم، مطلوب واقعی، و مسئول حقیقی، خود خدا است و در حقیقت توجه به اسباب، عین توجه به «مسبب‌الأسباب» می‌باشد، و کسانی که در مسائل سیر و سلوک گام‌های استواری دارند، بر این حقیقت با دیده دل واقف و آگاهند.

متوسلان، با معرفت بر این اسباب‌ها و رسائل، نه اصالتی قائلند و نه

(۲۲۴) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

استقلالی، بلکه وسیله‌ای می‌اندیشند که خدای سبب‌ساز آن‌ها را مجرای فیض و طریق وصول رحمت خود قرار داده و خود نیز مؤمنان را بر تحصیل آن امر نموده است آن‌جا که فرموده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

ای افراد باایمان از (مخالفت با خدا) بپرهیزید و به سوی او وسیله تحصیل کنید و در راه او جهاد کنید شاید رستگار شوید. (۱)

اگر نماز و روزه و کلیه فرایض الهی، وسیله است، همچنین دعای پاک

۱- ۳۵ / مائده.

نتیجه بحث (۲۲۵)

انبیاء و اولیاء به حکم آیات پیشین (آیات مربوط به طلب آمرزش) نیز وسیله است و توجه به این وسائل، عین توجه به آفریننده وسیله است، عمل به دستوری است که در آیه یاد شده، وارد شده است.

طلب شفاعت از اولیاء خدا

همگی با واژه «شفاعت» آشنائی کامل داریم، هنگامی که سخن از جرم و گناه و محکومیت یک فرد به میان می‌آید، و شخصی پا به میان می‌گذارد، و درباره فردی فعالیت و وساطت می‌کند، تا او را از مرگ و اعدام یا زندان و توقیف نجات بخشد، می‌گوئیم: فلانی در حق او «شفاعت» کرد.

لفظ «شَفَاعَت» از ماده «شَفَع» به معنی جفت، در مقابل «وَتَرَ» به معنی طاق، گرفته شده است، علت این که به وساطت شخص برای نجات گنهکار

(۲۲۶) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

«شفاعت» گفته می‌شود، این است که مقام و موقعیت شفاعت کننده و نیروی تأثیر او، با عوامل نجاتی که در وجود شفاعت شونده هست (هرچند کم و اندک باشد) ضمیمه (و جفت می‌شوند) هر دو به کمک هم، موجب خلاص شخص گنهکار می‌گردند.

شفاعت اولیای خدا برای گنهکاران در ظاهر این است که عزیزان الهی، روی قرب و موقعیتی که در پیشگاه خداوند دارند، (البته به اذن خدا و تحت ضوابط خاصی که جنبه کلی دارد نه فردی) می‌توانند برای مجرم‌ها و گنهکاران وساطت کنند، و از طریق دعا و نیایش از خداوند بزرگ بخواهند که از تقصیر و گناه آنان درگذرد، البته شفاعت کردن و پذیرفته شدن شفاعت آنان در گرو یک رشته شرایطی است که برخی مربوط به شخص گنهکار، و

طلب شفاعت از اولیاء خدا (۲۲۷)

برخی مربوط به مورد شفاعت «گناه» می‌باشد.

به عبارت دیگر، شفاعت همان کمک کردن اولیاء خدا است با اذن خدا، به افرادی که در عین گنهکار بودن پیوند معنوی خود را با خدا، و پیوند روحی خویش را با اولیاء خدا قطع نکرده‌اند، و این ضابطه پیوسته باید محفوظ باشد.

و به یک معنی، شفاعت این است: یک موجود مادون که استعداد جهش و پیشرفت دارد، از موجود بالا، به صورت یک امر قانونی، استعداد و مدد می‌طلبد، البته مددخواه از نظر کمال روحی باید به حدی سقوط نکند که نیروی جهش و تکامل را از دست بدهد؛ و امکان تبدیل او به یک انسان پاک، از میان برود.

(۲۲۸) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

از زمان پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله تا زمان‌های بعد، روش مسلمانان درخواست شفاعت از شافعان راستین بوده، و پیوسته از آنان در حال حیات و ممات، درخواست شفاعت می‌کردند و چنین درخواستی را هیچ‌یک از دانشمندان اسلامی، با هیچ یک از مبانی و اصول اسلامی مخالف نمی‌دانستند.

تا این که در قرن هفتم اسلامی، «ابن تیمیه» دیده به جهان گشود و با طرز تفکر خاصی با این مسأله و بسیاری از سنن و روش‌های مستمر میان مسلمانان مخالفت کرد و سه قرن پس از وی «محمد بن عبدالوهاب نجدی» مجدداً پرچم مخالفت را برافراشت و مکتب

«ابن تیمیه» را به گونه‌ای شدید از نو زنده کرد.

طلب شفاعت از اولیاء خدا (۲۲۹)

یکی از نقاط اختلاف «وهابی‌ها» با دیگر فرقه‌های اسلامی این است که آنان با این که بسان دیگر مسلمانان شفاعت را به عنوان یک اصل اسلامی پذیرفته‌اند، و می‌گویند که روز قیامت شافعان درباره گنهکاران امت شفاعت خواهند کرد، و پیامبر گرامی در این قسمت سهم بزرگتری را دارد، در عین حال می‌گوید: اما هرگز حق نداریم در این جهان از آنان طلب شفاعت کنیم. و در این موضوع به اندازه‌ای تند رفته‌اند که نقل متن سخنان آنان مایه ناراحتی روحی است، خلاصه گفتار آنان این است که:

پیامبر اسلام و دیگر پیامبران و فرشتگان و اولیاء در روز رستاخیز حق شفاعت دارند ولی باید شفاعت را از مالک شفاعت و اذن دهنده آن که خدا باشد، خواست و گفت:

(۲۳۰) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

«اللَّهُمَّ شَفِّعْ بَيْنَنَا وَمُحَمَّدًا فِي نَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ اللَّهُمَّ شَفِّعْ بَيْنَا عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ أَوْ مَلَائِكَتَكَ أَوْ نَحْوِ ذَلِكَ مِمَّا يُطَلَّبُ مِنَ اللَّهِ لَا مِنْهُمْ فَلَا يُقَالُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ أَسْأَلُكَ الشَّفَاعَةَ أَوْ غَيْرَهَا مِمَّا لَا يَقْدَرُ عَلَيْهِ إِلَّا اللَّهُ فَبِذَا طَلَبْتَ ذَلِكَ فِي أَيَّامِ الْبُرْزَخِ كَانَ مِنْ أَقْسَامِ الشُّرَكَ». (۱)

پروردگارا پیامبر و دیگر بندگان صالح خود را شفیعان ما در روز قیامت قرار بده ولی ما حق نداریم بگوئیم: ای پیامبر خدا یا ای ولی خدا از تو می‌خواهم در حق من شفاعت بنما، زیرا شفاعت چیزی است که جز خدا کسی بر آن قادر نیست، هرگاه چنین چیزی را از پیامبر که در برزخ بسر می‌برد بخواهی شرک و عبادت طرف خواهد بود.

۱- «الْهُدْيَةُ السَّنِّيَّةُ» - رساله دوم، ص ۴۲.

طلب شفاعت از اولیاء خدا (۲۳۱)

«وهابی‌ها» با یک رشته پندارهایی درخواست شفاعت از شافعان راستین را تحریم کرده و درخواست کننده را مشرک و عمل او را شرک می‌نامند.

ما پیش از آن که دلایل آنان را رسیدگی کنیم خود مسأله را از نظر کتاب و سنت و سیره مسلمین مورد بررسی قرار می‌دهیم آن‌گاه به دلایل آنان رسیدگی می‌نماییم.

دلایل ما بر استواری درخواست شفاعت

دلایل ما بر استواری درخواست شفاعت

دلیل ما بر جواز طلب شفاعت مرکب از دو مطلب است و با ثبوت هر دو مطلب کاملاً روشن می‌گردد. و آن دو مطلب عبارتند از:

۱- درخواست شفاعت، همان درخواست دعا است.

۲- درخواست دعا از افراد شایسته یک امر مستحب است.

(۲۳۲) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

۱- درخواست شفاعت همان درخواست دعا است

شفاعت پیامبر گرامی و دیگر شافعان راستین جز دعا و نیایش به درگاه الهی چیز دیگری نیست، و در سایه قرب و مقامی که آنان

در پیشگاه خداوند دارند، بر اثر دعایی که درباره گنهکاران انجام می‌دهند، خداوند مهربان لطف و مهر گسترده خود را شامل حال افراد گنهکار نموده و آنان را می‌بخشد، و درخواست دعا از برادر مؤمن تا چه رسد به نبی گرامی امری است مستحسن و احدی از علمای اسلام اعم از وهابی و غیره در صحت آن تردیدی نکرده است.

البته نمی‌توان گفت که حقیقت شفاعت در تمام مواقع محشر، همان دعا به درگاه الهی است اما می‌توان گفت که یکی از معانی روشن آن

دلایل ما بر استواری درخواست شفاعت (۲۳۳)

همان دعا است و کسانی که می‌گویند:

«يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اِشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ .

ای کسی که در پیشگاه خدا جاه و مقامی داری در نزد خدا درباره ما شفاعت کن، همین معنی را قصد می‌کنند.

«نظام‌الدین نیشابوری» در تفسیر آیه:

«مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا...» (۱)

از مقاتل نقل می‌کند که:

«الْشَّفَاعَةُ إِلَى اللَّهِ اِنَّمَا هِيَ الدَّعْوَةُ لِمُسْلِمٍ»

۱- ۸۵ / نساء.

(۲۳۴) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

حقیقت شفاعت همان دعا کردن برای مسلمانان است.

و از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است که هر کس پشت سر برادر مسلمان خود دعا کند مستجاب می‌شود و فرشته‌ای می‌گوید برای تو نیز مانند آن خواهد بود.

«ابن تیمیه» از جمله افرادی است که درخواست دعا از شخص زنده را صحیح می‌داند. بنابراین درخواست شفاعت اختصاص به پیامبر و اولیاء ندارد بلکه می‌توان از هر مؤمنی که در پیشگاه خدا ارج و ارزشی داشته باشد چنین درخواستی را نمود.

«فخر رازی» از جمله کسانی است که شفاعت را به دعا و نیایش به درگاه الهی تفسیر کرده و در تفسیر آیه:

دلایل ما بر استواری درخواست شفاعت (۲۳۵)

«وَيَسْتَعْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً»

حاملان عرش درباره افراد باایمان طلب آمرزش می‌کنند و می‌گویند، پروردگارا رحمت تو همه چیز را فراگرفته است. (۱)

می‌گوید: این آیه گواهی می‌دهد که شفاعت حاملان عرش تنها درباره گنهکاران است. (۲)

هم‌چنان که شفاعت پیامبر و پیامبران دیگر نیز درباره همین گروه این است، زیرا خداوند چنین دستور می‌دهد:

۱- ۷ / غافر.

۲- زیرا در آخر آیه دارد «وَوَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ» آنان را از عذاب جهنم بازدار.

(۲۳۶) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

«...وَأَسْتَغْفِرُ لِدُنْيِكَ وَاللِّمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ...»

نسبت به گناهان خود و افراد باایمان طلب آمرزش بنما. (۱)

و حضرت نوح درباره خود و والدینش و کسانی که به او ایمان آورده و همه افراد با ایمانی که تا دامنه قیامت می‌آیند طلب آمرزش کرده و از این طریق

۱- ۱۹ / محمد. از آن‌جا که دلایل قطعی بر عصمت پیامبر گرامی و دیگر رسولان گواهی می‌دهد طبعاً مقصود از «ذنب» درباره آنان معنی دیگری خواهد داشت، و تفصیل این قسمت در جلد پنجم تفسیر «منشور جاوید» که نخستین تفسیر موضوعی به زبان فارسی است توسط حضرت آیه‌الله جعفر سبحانی شرح داده شده است.

دلایل ما بر استواری درخواست شفاعت (۲۳۷)

رسالت شفاعت خود را انجام داده است. (۱)

این بیان از «فخر رازی» گواه بر آن است که وی شفاعت را همان دعای شفیع در حق گنهکار تلقی کرده و درخواست شفاعت را همان درخواست دعا دانسته است.

در احادیث اسلامی اشارات فراوان بر این است که دعای مسلمان در حق مسلمان شفاعت است.

۱- ۲۸ / نوح: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ...» .

(۲۳۸) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

«ابن عباس» از پیامبر نقل می‌کند:

«مَا مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَمُوتُ فَيَقُومُ عَلَيَّ جَنَازَتِهِ أَوْ يُعَوَّنَ رَجُلًا لَا يُشْرِكُونَ بِاللَّهِ شَيْئًا إِلَّا شَفَعْتُهُمُ اللَّهُ فِيهِ»

هرگاه مسلمان بمیرد و بر جنازه او چهل مرد که شرک نمی‌ورزند نماز بگزارند خداوند شفاعت (دعا) آن‌ها را درباره وی می‌پذیرد. (۱)

در این حدیث، دعاکننده به عنوان شافع معرفی شده است. حالا اگر کسی در حال حیات خود از چهل دوست باوفایش بخواهد که پس از مرگش برای گزاردن نماز بر جنازه وی حاضر گردند و در حق وی دعا نمایند، در واقع از آن‌ها طلب شفاعت کرده و مقدمات شفاعت بندگان خدا را فراهم کرده است.

۱- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۵۴.

دلایل ما بر استواری درخواست شفاعت (۲۳۹)

در صحیح بخاری بابی دارد تحت عنوان «إِذَا اسْتَشْفَعُوا إِلَى الْإِمَامِ لِيَسْتَشْفِيَ لَهُمْ لَمْ يَزِدْهُمْ»

هنگامی که مردم از امام خود درخواست شفاعت کردند، که برای آنان باران بطلبد درخواست آنان را رد نمی‌کند.

و نیز بابی دارد تحت عنوان «إِذَا اسْتَشْفَعَ الْمُشْرِكُونَ بِالْمُسْلِمِينَ عِنْدَ الْقَحْطِ» هنگامی که مشرکین در مورد قحطی طلب شفاعت نمایند. (۱)

روایت این دو باب گواهی می‌دهند که درخواست شفاعت همان درخواست دعا است و نباید آن را به صورت دیگر تفسیر کرد.

۱- صحیح بخاری، ج ۱.

(۲۴۰) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

تا این جا یک پایه استدلال روشن گشت و آن این که حقیقت «شفاعت طلبی» جز «دعاخواهی» چیز دیگری نیست اکنون باید به تشریح پایه دوم استدلال پردازیم و آن این که درخواست از برادر مؤمن تا چه رسد به اولیاء الهی کاملاً امر مطلوب و مستحب است، اینک بیان این قسمت.

۲- قرآن و درخواست دعا از افراد شایسته

آیات قرآن گواهی می‌دهند که طلب آموزش پیامبر در حق افراد کاملاً مؤثر و مفید می‌باشد مانند آیه‌های زیر:

۱- «...وَاسْتَغْفِرْ لِدُنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ...»

دلایل ما بر استواری درخواست شفاعت (۲۴۱)

برای گناه خود و افراد باایمان طلب آمرزش بنما. (۱)

۲- «...وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ...»

در حق آنان دعا کن، دعای تو مایه آرامش آنهاست. (۲)

هرگاه دعای پیامبر چنین نفعی به حال انسانی دارد، چه مانعی دارد که از او خواسته شود که در حق انسانی چنین دعائی بکند و از طرف دیگر درخواست دعا جز درخواست شفاعت، چیز دیگری نیست.

۳- «...وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ

۱- ۱۹ / محمد.

۲- ۱۰۳ / توبه.

(۲۴۲) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»

هرگاه آنان هنگامی که بر خویش ستم کردند پیش تو می آمدند و از خداوند طلب آمرزش می کردند و پیامبر نیز برای آنان طلب آمرزش می کرد، خدا را توبه پذیر و رحیم می یافتند. (۱)

این که می گوید: «جاءوك» به سوی تو می آمدند، مقصود این است که می آمدند و درخواست دعا و طلب آمرزش از پیامبر می کردند، و اگر هدف این نبود آمدن آنان لغو بود، و شرفیابی حضور پیامبر و درخواست دعا خود گواه بر انقلاب روحی آنان که برای استجاب دعا زمینه را آماده می سازد می باشد.

۱- ۶۴ / نساء.

دلایل ما بر استواری درخواست شفاعت (۲۴۳)

۴- قرآن مجید از فرزندان یعقوب نقل می کند که آنها از پدر خواستند که در حق آنان طلب آمرزش کند، یعقوب نیز درخواست آنها را پذیرفت و به وعده خود عمل نمود.

«قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ. قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي...»

گفتند پدرجان در حق ما طلب آمرزش کن ما خطاکار بودیم، او نیز گفت به همین زودی برای شما طلب آمرزش می نمایم. (۱)

همه این آیات حاکی است که طلب دعا از پیامبر و دیگر صالحان که

۱- ۹۷ و ۹۸ / یوسف.

(۲۴۴) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

همان طلب شفاعت است از نظر موازین اسلامی کوچکترین ایرادی ندارد. و روایات درخواست دعا از صالحان را برای فشرده گوئی نقل نکردیم.

۳- احادیث اسلامی و سیره صحابه

محدث معروف «ترمذی» نویسنده یکی از صحاح اهل تسنن از انس نقل می کند:

«سَأَلْتُ النَّبِيَّ أَنْ يَشْفَعَ لِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقَالَ أَنَا فَاعِلٌ قُلْتُ فَأَيْنَ أَطْلُبُكَ فَقَالَ عَلَى الصَّرَاطِ...» (۱)

۱- سنن ترمذی، ج ۴، ص ۴۲ باب ما جاء في شأن الصراط.

دلایل ما بر استواری درخواست شفاعت (۲۴۵)
(انس می‌گوید)، از پیامبر درخواست کردم که در روز قیامت در حق من شفاعت کند وی پذیرفت و گفت شفاعت خواهم کرد گفتم کجا تو را پیدا کنم فرمود کنار صراط.

انس با ظرافت طبع از پیامبر گرامی درخواست شفاعت می‌کند، وی نیز می‌پذیرد و نوید عمل به او می‌دهد.
«سواد قارب» از یاران پیامبر است در ضمن اشعاری از پیامبر درخواست شفاعت می‌کند و می‌فرماید:

(۲۴۶) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

فَكَرَنْ لِي شَفِيعًا يَوْمَ لَا ذُو شَفَاعَةٍ بِيَوْمِ فَتِيْلًا عَنْ سَوَادِ بْنِ قَارِبٍ (۱)

ای پیامبر گرامی روز رستاخیز شفیع من باش روزی که شفاعت دیگران به حال سوادقارب مفید و سودمند نخواهد بود.
مردی به نام «تبع» از قبیله «حمیر» پیش از تولد پیامبر شنیده بود که به همین زودی پیامبری از سرزمین عربستان از جانب خدا برانگیخته خواهد شد وی پیش از مرگ نامه‌ای تنظیم کرد و از نزدیکان خود درخواست نمود
۱- قاموس الرّجال ذیل ماده «سواد».

دلایل ما بر استواری درخواست شفاعت (۲۴۷)

که اگر روزی چنین پیامبر مبعوث به رسالت شد، نامه مرا به او برسانید و در آن نامه چنین نوشته بود:
«وَإِنْ لَمْ أُدْرِكْكَ فَاشْفَعْ لِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا تُنْسِنِي»
اگر عمرم وفا نکرد و پیش از درک تو درگذشتم، در آخرت درباره من شفاعت بنما و مرا فراموش مکن.
وقتی نامه به دست پیامبر رسید سه مرتبه فرمود:

«مَرْحَبًا بِتَبِيعِ الْأَخِ الصَّالِحِ» (۱)

آفرین بر «تبع»، برادر صالح من.

هرگاه درخواست شفاعت شرک بود، هرگز پیامبر او را برادر خود

۱- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۲ - بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۳۱۴.

(۲۴۸) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

نمی‌خواند و سه مرتبه بر او آفرین نمی‌گفت.

طلب شفاعت در حال ممات

این بخش از احادیث حاکی است که طلب شفاعت از شفیع راستین در حال حیات و زندگانی او کاملاً بی‌اشکال است.
از یک رشته روایات و احادیث استفاده می‌شود که صحابه پیامبر پس از وفات وی از روح پاک او طلب شفاعت می‌کردند. از باب نمونه:

۱ - «ابن عباس» می‌گوید: هنگامی که امیرمؤمنان از غسل و کفن پیامبر فارغ گردید روی او را باز کرد و گفت:

طلب شفاعت در حال ممات (۲۴۹)

«بَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي طِبْتَ حَيًّا وَ طِبْتَ مَيِّتًا... وَ اذْكَرْنَا عِنْدَ رَبِّكَ...» (۱)

پدر و مادرم فدای تو، در حال حیات و ممات پاک و پاکیزه هستی، از ما پیش پروردگار خود یادی بفرما.

۲ - هنگامی که پیامبر گرامی درگذشت، ابوبکر در منزل چهره او را باز کرد و بوسید و گفت پدر و مادرم فدای تو باد، در حال

حیات و ممات پاک و پاکیزه هستی از ما پیش پروردگار خود یاد کن و به‌خاطر داشته باش. (۲)

روایات مذکور می‌رساند که در طلب شفاعت میان حال حیات و ممات

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۳۰.

۲- کَشْفُ الْإِزْتِيَابِ، ص ۲۶۵، به نقل از خُلَاصَةُ الْكَلَامِ.

(۲۵۰) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

شفیع تفاوتی نیست. پس با توجه به این آیات و روایات، و سنت جاری در میان مسلمانان در تمام اعصار، موضوع درخواست شفاعت به صورت یک مسأله بدیهی درمی‌آید که هرگز نباید درباره آن کوچک‌ترین شک و تردیدی به خود راه داد. گذشته از این، صحابه پیامبر پس از درگذشت او، از او طلب دعا می‌کردند، و اگر درخواست دعا پس از وفات وی صحیح باشد، طلب شفاعت نیز که یک نوع درخواست دعا است صحیح خواهد بود. (۱)

۱- جهت اطلاع بیشتر به کتاب «شفاعت در قلمرو عقل، قرآن و حدیث» «تألیف آیه‌الله جعفر سبحانی» مراجعه شود که در آنجا با یک صد حدیث (چهل و پنج حدیث از کتاب‌های اهل تسنن و پنجاه و پنج حدیث از کتاب‌های شیعه) آشنا می‌شوید. طلب شفاعت در حال ممات (۲۵۱)

بررسی دلایل وهابی‌ها درباره منع درخواست شفاعت

بررسی دلایل وهابی‌ها درباره منع درخواست شفاعت

در بخش گذشته با دلایل جواز درخواست شفاعت آشنا شدیم. اکنون وقت آن رسیده است که با دلایل مخالفان چنین درخواست آشنا گردیم. گروه مخالف با یک‌رشته پندارهائی درخواست شفاعت از اولیاء الهی را منع کرده‌اند، به گونه‌ای فشرده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- درخواست شفاعت شرک است

مقصود این گروه از شرک، شرک در عبادت است. و چنین وانمود می‌کنند که درخواست شفاعت، پرستش شفیع است. در بخش نهم به صورت گسترده پیرامون عبادت بحث کردیم و روشن کردیم که هر نوع سؤال از شخص و یا درخواست شفاعت در صورتی

(۲۵۲) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

عبادت شمرده می‌شود که طرف را «اله» و «خدا» و یا «رب» و «کارگردان» جهان آفرینش و یا مبدأ و صاحب کارهای خدائی بدانیم در غیر این صورت هرگز هر نوع سؤال و درخواست، «هر نوع تعظیم و خضوع»، عبادت شمرده نخواهد شد. درخواست کننده شفاعت از شفیعان واقعی درگاه الهی (که خدا به آنان اذن شفاعت داده است) آنان را بندگان مقرب و برگزیدگان درگاهش می‌داند، که هرگز نه «خدا» هستند و نه کارهای خدائی مانند مغفرت و شفاعت به آنان تفویض شده که به طور خودسرانه و بدون اذن الهی درباره هر کس بخواهند می‌توانند شفاعت کنند و یا از گناه او درگذرند.

این گروه در چارچوب «اذن الهی» می‌توانند درباره افراد خاصی که

بررسی دلایل وهابی‌ها درباره... (۲۵۳)

روابط معنوی آنان با خدا برقرار بوده، و پیوند روحی آن‌ها با شفیعان الهی نگسسته باشد، درخواست آمرزش گناه، و طلب مغفرت بنمایند، و یک چنین درخواست از یک فرد، که در نظر درخواست کننده، بنده مقربی بیش نیست، هرگز عبادت او شمرده نخواهد

شد.

البته یادآور می‌شویم، که اگر چنین درخواست در حال ممات پرستش شفیع شمرده شود باید چنین درخواست در حال حیات نیز، طبعاً عبادت شمرده شود.

و در بحث گذشته خاطرنشان ساختیم که قرآن و سنت دستور می‌دهد که مسلمانان حضور پیامبر برسند، و از او درخواست کنند که در حق آن‌ها استغفار کند، و یک چنین درخواست جز طلب شفاعت در حال حیات،

(۲۵۴) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

چیز دیگری نیست. و هرگز ممکن نیست یک عمل در ظرفی شرک و در ظرف دیگری عین توحید باشد.

و به عبارت گسترده‌تر: آنان می‌گویند: شفاعت فعل خدا است و یا به تعبیر صحیح‌تر: حق او است و درخواست فعل وی از غیر او عبادت او می‌باشد هم‌چنان که آنان عین این سخن را درباره درخواست شفاء بیمار از اولیاء، و مشابه آن تکرار می‌کنند و می‌گویند: این نوع درخواست‌ها، درخواست فعل خدا از غیر او است، و طبعاً چنین درخواستی عبادت و پرستش طرف خواهد بود.

پاسخ این استدلال باتوجه به بحث‌های گذشته کاملاً روشن است و آن این‌که: در این قانون کلی و ضابطه عمومی احدی از مسلمین اختلاف ندارد

بررسی دلایل وهابی‌ها درباره... (۲۵۵)

و همگان می‌گویند درخواست فعل خدا، از غیر او عبادت طرف است، و با اعتقاد به الوهیت و ربوبیت او ملازم می‌باشد، ولی جان سخن این‌جا است که مقصود از فعل خدا چیست؟ هنوز نویسندگان وهابی در طول این سه قرن ضابطه‌ای برای فعل خدا بیان نکرده‌اند، در صورتی که بدون یک چنین ضابطه‌ای استدلال عقیم خواهد بود.

در بحث تعریف و تحدید عبادت یادآور شدیم که در آیات فراوانی افعال مختص به خدا، به غیر او نیز نسبت داده شده است مثلاً اماته و میراندن که فعل مختص او است، چنان‌که می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ...» (۸۰ / مؤمنون) اوست که زنده می‌کند و می‌میراند. به غیر او نیز نسبت داده شده است چنان‌که می‌فرماید:

(۲۵۶) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

«...حَتَّىٰ آذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا...» (۱)

آن‌گاه که مرگ یکی فرا رسید، فرستادگان ما جان آنان را می‌گیرند.

این تنها «میراندن» نیست که فعل مخصوص او است و به غیر او نسبت داده شده، بلکه قسمتی از افعال خدا و چیزهایی که فقط در او باید طلب کرد، اجازه داده شده است که از غیر او نیز طلب کنیم، از باب نمونه:

قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد که هر شبانه روز بگویند «...وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» فقط و فقط از تو استعانت می‌جوئیم. ولی در عین حال، در آیات دیگر دستور می‌دهد که از غیر او مانند: نماز و صبر نیز استعانت جوئیم

۱- ۶۱ / انعام.

بررسی دلایل وهابی‌ها درباره... (۲۵۷)

چنان‌که می‌فرماید:

«وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ»

از بردباری و نماز کمک بگیرید و نماز کار دشواری است مگر بر صاحبان خشوع. (۱)

ما اگر بخواهیم آیاتی را که در آن‌ها فعل مختص خدا به غیر او نیز نسبت داده شده است در این‌جا نقل کنیم سخن به درازا می‌کشد (۲) آن‌چه لازم می‌باشد این است که با بینش قرآنی، به رفع اختلاف پرداخته و

۱- ۴۵ / بقـــره.

۲- به کتاب منشور جاوید، ج ۲، بخش تحدید عبادت مراجعه بفرمائید.

(۲۵۸) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

مقصود واقعی قرآن را به دست آوریم و آن این‌که:

هریک از این کارها قطع نظر از درخواست ما دو صورت دارد:

۱- فاعلی فعل خود را بدون اتکاء به موجودی و بدون کسب قدرت از مقامی، بدون احراز از رضاء کسی، به کار صورت دهد، مثلاً جانبداری را بمیراند و موجودی را یاری بخشد.

فاعل همین فعل را به اتکاء موجود برتر و در پرتو قدرت و توانائی مکتسب از مقام والاتر، و با مشیت و اذن خاص او، ایجاد کند. کار نخست، کار الهی است و کار دوم کار بشری یا غیر الهی است.

این نه تنها این دو مورد است، که کاری الهی و کار انسانی به این دو صورت تجلی می‌کنند، بلکه این ضابطه کلی است برای شناخت

بررسی دلایل وهابی‌ها درباره... (۲۵۹)

فعل الهی از غیر او.

فعل الهی مطلقاً از قبیل: احیاء و اماتة، شفاء و ارزاق و روزی دادن، و... فعلی است که فاعل در انجام آن به چیزی نیازمند نباشد. در حالی که فعل غیر الهی فعلی است که فاعل در انجام آن به غیر خود، یعنی بر موجود برتر و والاتر نیاز داشته و بدون قدرت و مشیت او نتواند کاری را صورت دهد.

با توجه به این اصل: روشن می‌گردد که شفاعتی که حق مختص خدا است، غیر شفاعتی است که از بندگان صالح درخواست می‌شود.

خدا در اعمال این حق، از هیچ نظر به غیر خود نیاز ندارد در حالی که بهره‌گیری صالحان از آن، جز در پرتو اذن و مشیت حکیمانه او صورت نمی‌گیرد.

(۲۶۰) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

هرگاه از اولیاء الهی، شفاعت به معنی نخست درخواست شود، در این صورت فعل الهی از غیر او درخواست شده است و چنین درخواستی عبادت شمرده می‌شود ولی اگر از آنان شفاعت به معنی دوم یعنی شفاعت محدود و مأذون و به صورت یک حق اکتسابی، درخواست گردد، در این صورت فعل غیر الهی از بشری درخواست شده است.

با توجه به این ضابطه، مشت مغالطه‌گران از نویسندگان وهابی در این مورد باز می‌شود، و روشن می‌شود این نوع درخواست‌ها اعم از درخواست شفاعت و غیر آن از قبیل شفا و امثال آن به دو صورت انجام

بررسی دلایل وهابی‌ها درباره... (۲۶۱)

می‌گیرد و هیچ موحدی از بندگان صالح خدا آن فعل را به صورت نخست درخواست نمی‌کند و هرکسی هرچه هم از نظر آگاهی از معارف اسلامی درجه پائین باشد آنان را کارگردان جهان، کارپردازان دستگاه تکوین و تشریح نمی‌اندیشد و آنان را موجوداتی که خدا شئون و افعال خود را به آنان سپرده است و در اعمال شفاعت و قضاء حوائج، از هر محدودیت و شرطی پیراسته می‌باشند، نمی‌داند.

خلاصه: درخواست شفاعت مأذون و محدود درخواست فعل بشر از خودبشر است، نه درخواست فعل خدا از غیر او.

(۲۶۲) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

۲- شرک مشرکین به خاطر طلب شفاعت از بت‌ها بود

دومین استدلال گروه «وهابی» بر تحریم شفاعت از اولیاء خدا این است که خداوند، بت پرستان حجاز را از آن رو مشرک خوانده است که آن‌ها از بت‌ها طلب شفاعت می‌نمودند و در مقابل آن‌ها به ناله و زاری پرداخته و درخواست وساطت می‌کردند، چنان‌که آیه زیر بر آن گواهی می‌دهد:

«وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ...»

موجوداتی را می‌پرستند که به آن‌ها زیان و سودی نمی‌رسانند و می‌گویند که آن‌ها شفیعان ما در نزد خدا هستند.

بررسی دلایل وهابی‌ها درباره... (۲۶۳)

بنابراین هر نوع شفاعت خواهی از غیر خدا، شرک و پرستش شفیع خواهد بود.

پاسخ: اولاً هرگز این آیه کوچک‌ترین دلالتی بر مقصود آنان ندارد و اگر قرآن آنان را مشرک می‌داند نه از این نظر است که آن‌ها از بت‌ها شفاعت خواهی می‌کردند بلکه علت مشرک بودن آنان این است که آن‌ها را می‌پرستیدند تا سرانجام آن‌ها را شفاعت کنند.

اگر شفاعت خواهی از بت‌ها، در حقیقت پرستش آن‌ها بود دیگر دلیلی نداشت که علاوه بر جمله «وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا» جمله‌ای مانند «وَيَعْبُدُونَ» بیاورد.

این که در آیه این دو جمله به صورت عطف آمده‌اند حاکی از این

(۲۶۴) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

است که موضوع پرستش بت‌ها غیر از مسأله شفاعت خواهی از آنان بوده است پرستش بت‌ها نشانه شرک و دوگانه‌پرستی است، و شفاعت خواهی از سنگ و چوب عمل احمقانه و دور از منطق و علم به شمار می‌روند.

هرگز آیه دلالت ندارد که شفاعت خواهی از بت‌ها، پرستش آن‌ها است تا چه رسد شفاعت خواهی از اولیاء حق و عزیزان درگاه وی نشانه پرستش آن‌ها باشد.

ثانیاً: فرض کنید که علت «شرک» آنان «شفاعت خواهی» آن‌ها از «بتان» بوده است ولی میان این نوع «شفاعت خواهی» و «شفاعت خواهی» مسلمانان از زمین تا آسمان فاصله است، آن‌ها بتان را مالک شفاعت، و صاحب اختیار درگاه الهی در مسائل مربوط به «آمرزش گناه» و «شفاعت» می‌دانستند، تو گویی خدا در این موارد از این امور منفصل شده و این نوع

بررسی دلایل وهابی‌ها درباره... (۲۶۵)

امور را به «بتان» سپرده است، طبعاً یک چنین شفاعت خواهی، عبادت آنان خواهد بود زیرا با اعتقاد به «الوهیت» و «ربوبیت» و «مبدأ کارهای الهی بودن آنان» درخواست شفاعت می‌شد، در حالی که یک فرد مسلمان از اولیاء الهی به عنوان یک فرد مقرب و یک بنده آبرومند و یک «عبد مأذون از جانب خداوند در مسأله شفاعت» درخواست شفاعت و طلب دعا می‌نماید، و مقایسه این دو نوع بهم، و عطف هر کدام بر دیگری زهی دور از انصاف و واقع‌بینی است.

۳- درخواست حاجت از غیر خدا حرام است

سومین دلیل آنان بر تحریم درخواست شفاعت از اولیاء این است که به حکم صریح قرآن ما نباید در مقام دعا، غیر خدا را بخوانیم و درخواست شفاعت از غیر او یک نوع درخواست حاجت از غیر خداست.

(۲۶۶) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

قرآن مجید می‌فرماید: «...فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (۱) با خدا، غیر خدا را نخوانید، هر گاه گفته شود دعوت غیر خدا حرام است و از طرف دیگر، شفاعت برای اولیاء او ثابت می‌باشد راه جمع همان است که شفاعت اولیاء را از خدا بخواهیم نه از خود آنان.

و گواه بر این که نوع دعوت‌ها عبادت و پرستش است آیه زیر می‌باشد:

«...أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (۲)

مرا بخوانید تا اجابت کنم کسانی که از پرستش من کبر

۱- ۱۸ / جن.

۲- ۶۰ / مؤمن.

بررسی دلایل وهابی‌ها درباره... (۲۶۷)

می‌ورزند وارد دوزخ می‌گردند.

دقت کنید در آغاز آیه لفظ «دعوت» و در آخر آیه لفظ عبادت به کار رفته است و این گواه بر این است که دعوت و عبادت یک مفهوم دارند و در کتاب‌های اخلاق وارد شده است:

«الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ»

دعا کردن مغز پرستش است.

پاسخ

اولاً: مقصود از تحریم دعوت غیر خدا در جمله «فَلَا تَدْعُوا» مطلق خواندن و درخواست نیست بلکه مقصود از تحریم دعوت، تحریم پرستش غیر خدا است، به گواه ماقبل آیه که می‌فرماید: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ...»

(۲۶۸) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

این جمله دلیل بر این است که مقصود از دعوت در آیه دعوت خاصی است که ملازم با پرستش می‌باشد، و آن قیام توأم با ذلت و خضوع بی‌نهایت در برابر کسی است که الله و خدای جهان، و «رب» و اختیاردار جهان و حاکم مطلق بر صحنه آفرینش می‌دانیم (۱). و هرگز این قیود درخواست شفاعت از بنده‌ای که خدا به او چنین حقی را اعطا کرده است که به اذن او شفاعت کند، وجود ندارد.

ثانیا: آنچه در آیه تحریم شده است این است که کسی را همراه خدا،

۱- در حقیقت معنی آیه چنین است: «...فَلَا تَعْبُدُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» چنان که در آیه دیگر می‌فرماید: «وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ» (۶۸ / فرقان).

بررسی دلایل وهابی‌ها درباره... (۲۶۹)

بخوانیم و او را در رتبه خدا بیندیشیم چنان که لفظ «مَعَ اللَّهِ» روشن‌گر این مطلب است. اگر کسی از پیامبر بخواهد که در حق او دعا کند که خدا گناهان او را ببخشد یا حاجت او را برآورده کند، هرگز همراه خدا کسی را نخوانده است بلکه حقیقت این دعوت جز دعوت خدا چیز دیگری نیست.

اگر درخواست حاجت از بت، در برخی از آیات، شرک معرفی شده است به خاطر این است که آن‌ها را خدایان کوچک، اختیاردار همه و یا بخشی از کارهای خدا، و قادر بر انجام مقاصد خویش می‌دانستند و لذا قرآن مجید در مقام انتقاد از این نوع اندیشه‌ها چنین می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْمَعُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ».

(۲۷۰) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

بت‌هایی را که جز خدا می‌خوانید نمی‌توانند شما را و خود را کمک کنند. (۱)

و نیز می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ»

کسانی که جز خدای خوانید بسان شما بندگان خدا هستند. (۲)

خلاصه، مشرکین بت‌ها را خدایان کوچک می‌اندیشیدند، و آن‌ها را متصرف مطلق و اختیاردار افعال الهی می‌دانستند ولی درخواست شفاعت و دعا از شخصی که خدا به او چنین حق و مقامی را داده است فاقد

۱- ۱۹۷ / اعراف.

۲- ۱۹۴ / اعراف.

بررسی دلایل و هابی‌ها درباره... (۲۷۱)

این شرایط است.

ثالثاً: دعوت معنی وسیع و گسترده‌ای دارد و احیاناً به‌طور مجاز در عبادت استعمال می‌شود، مانند آیه (۱) و حدیثی (۲) که مستدلاً به آن استدلال کرده است در صورتی که چنین استعمالات جزئی به صورت مجاز دلیل نمی‌شود که همیشه دعوت را به معنی عبادت تفسیر کنیم و درخواست حاجت و دعا از کسی به شکل معقول را محکوم به شرک بنمائیم.

۱- «...أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ...» (۶۰ / مؤمن).

۲- أَلِدْعَاءُ مُخِّ الْعِبَادَةِ.

(۲۷۲) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

در حالی که معنی حقیقی «دعوت» خواندن است که گاهی شکل عبادت به خود می‌گیرد و بیشتر به معنی دعوت دیگران است نه به صورت عبادت.

و ما در آینده فصلی درباره معنی «دعوت‌ها» در قرآن خواهیم داشت و ثابت خواهیم کرد که هر دعوت و خواندن ملازم با عبادت و پرستش نیست.

۴- شفاعت حق مختص خدا است

آیه زیر حاکی از آن است که شفاعت حق خدا است در این صورت درخواست شفاعت از دیگری چه معنی دارد؟

«أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلُوبًا لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا... وَ»

بررسی دلایل و هابی‌ها درباره... (۲۷۳)

لَا يَعْقِلُونَ قُلُوبًا لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا» (۱)

بلکه آنان جز خدا شفیعانی اتخاذ کرده‌اند بگو اگر آنان چیزی مالک نباشند و چیزی را تعقل نکنند (چگونه می‌توانند شفیعان شما باشند) بگو شفاعت همگی از آن خدا است.

پاسخ

مقصود از جمله «لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا» این نیست که خدا شفاعت

۱- ۴۳ و ۴۴ / زمر.

(۲۷۴) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

می‌کند و بس و دیگری حق شفاعت کردن ندارد. زیرا شکی نیست که خدا هیچ‌گاه درباره کسی نزد کسی شفاعت نمی‌کند. بلکه

مقصود این است که خداوند مالک اصل شفاعت است نه بت‌ها زیرا آن کس مالک شفاعت می‌شود که از عقل و درک و مالکیت چیزی برخوردار باشد و بت‌های مورد پرستش آنان فاقد هر دو شرطند چنان که می‌فرماید:

«قُلْ أَوْ لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا...».

بنابراین، محور بحث آیه این است که خداوند مالک شفاعت است نه بت‌ها، و در هر کس قابلیت و شایستگی دید به او اذن می‌دهد تا درباره افراد شفاعت کند، نه بت‌ها، در این صورت این آیه، ارتباطی به محل بحث ما ندارد زیرا مسلمانان فقط خدا را «مالک شفاعت» می‌دانند نه اولیاء را و معتقدند که او به هر کس اذن می‌دهد، او فقط می‌تواند شفاعت کند، نه هر کس و نیز معتقدند به حکم آیات و روایات خدا، به پیامبر اذن داده است

بررسی دلایل و هابی‌ها درباره... (۲۷۵)

که شفاعت کند، از این جهت از او به عنوان یک فرد مأذون (نه مالک شفاعت) درخواست شفاعت می‌نمایند در این صورت سخن چه ارتباطی به مفاد آیه دارد.

۵- درخواست شفاعت از مرده لغو است

آخرین استدلال آنان این است که درخواست شفاعت از اولیاء الهی در این جهان، درخواست حاجت از مرده است که فاقد حس شنوائی است.

قرآن مجید با صراحت کامل، مردگان را غیر قابل تفهیم می‌داند آن‌جا که می‌فرماید:

الف: «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمِعُ الضُّمَمَ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ».

(۲۷۶) و هابیت از نگاه تشیع و تسنن

تو نمی‌توانی مردگان و کران را که گوش به سخن تو نمی‌دهند تفهیم کنی (و هدایت بنمائی). (۱)

قرآن در این آیه، مشرکان را به مردگان تشبیه می‌کند و می‌رساند همان‌طور که مرده، قابل تفهیم نیست، همچنین تفهیم این گروه نیز برای تو مقدور نیست. اگر مردگان قابل سخن گفتن بودند، و حس شنوائی داشتند تشبیه مشرکان مرده دل، به گروه مردگان، صحیح نبود.

ب: «... إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ»

خداوند هر کس را بخواهد تفهیم می‌کند، و تو نمی‌توانی افرادی را که

۸۰- / نمل.

بررسی دلایل و هابی‌ها درباره... (۲۷۷)

در گور نهفته‌اند اسماع بنمائی. (۱)

استدلال به این آیه نیز، بسان استدلال به آیه گذشته است. پس درخواست شفاعت از شخص مرده بسان درخواست از یک جماد خواهد بود.

پاسخ

این گروه پیوسته در تخطئه دیگر فرقه‌های اسلامی از در شرک وارد می‌شوند و به نام طرفداری از توحید، درصدد تکفیر دیگران برمی‌آیند ولی در این استدلال قیافه گفتار را دگرگون کرده و موضوع لغو بودن توجه به

۲۲- / فاطر.

(۲۷۸) و هابیت از نگاه تشیع و تسنن

اولیاء را پیش کشیده‌اند. اما آنان به کلی غافلند که:

اولیاء الهی به حکم دلایل عقلی (۱) و نقلی (۲)، حی و زنده‌اند. و هدف

۱- دلایل تجرد نفس از ماده پس از جدائی از بدن، و بی‌نیازی آن از جسد مادی، ایجاب می‌کند که روح انسانی پس از مرگ نیز باقی بوده و از حیات و ادراک خاصی برخوردار باشد و فلاسفه بزرگ اسلام با دلایل ده‌گانه‌ای بقاء روح و برتری آن از ماده را ثابت نموده و بر هیچ فرد منصفی جای تردید باقی نگذارند.

۲- آیات قرآنی، مانند آیات ۱۶۹ و ۱۷۰/آل عمران، و ۴۱/نساء، و ۴۵/احزاب، و ۱۰۰/مؤمنون و ۴۶/غافر گواهی می‌دهند که حیات، پس از مرگ همچنان ادامه دارد، و در گذشته در این مورد بحث کردیم. بررسی دلایل وهابی‌ها درباره... (۲۷۹)

این آیات این نیست که اجسادی که در زمین آرمیده‌اند قابل تفهیم نیستند، و هر جسدی که روح از آن جدا شد از قلمرو و درک و فهم بیرون می‌رود، و به صورت جمادی درمی‌آید.

ولی باید توجه نمود که طرف خطاب ما، اجساد نهفته در قبور نیستند بلکه ما آن ارواح پاک و زنده که با اجساد برزخی در جهان برزخ به سر می‌برند، و به تصریح قرآن حی و زنده هستند، سخن می‌گوئیم و درخواست شفاعت می‌نمائیم نه با بدن نهفته در خاک. اگر مردگان و اجساد پنهان شده در دل خاک از قلمرو تفهیم دور و کنارند دلیل بر آن نیست که ارواح و نفوس طیب و پاکیزه آنان که به نص قرآن در جهان دیگر زنده و روزی می‌خورند، قابل تفهیم نباشند.

(۲۸۰) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

اگر ما سلام می‌گوئیم، و یا طلب شفاعت می‌کنیم، و یا سخن می‌گوئیم، سروکار ما با آن ارواح پاک و زنده است نه با اجساد نهفته در دل خاک. اگر ما به زیارت قبر و خاک و خانه و کاشانه آنان می‌رویم به خاطر این است که از این راه می‌خواهیم در خود آمادگی ایجاد نمائیم تا با آنان ارتباط روحی برقرار کنیم، حتی اگر بدانیم جسد آنان مبدل به خاک شده (هرچند روایات اسلامی برخلاف آن گواهی می‌دهند)، باز این نوع صحنه‌ها را به وجود می‌آوریم، تا از این راه، آمادگی ارتباط، با آن ارواح پاک پیدا کنیم.

بررسی دلایل وهابی‌ها درباره... (۲۸۱)

آیا اعتقاد به سلطه غیبی، مایه شرک است

شکی نیست که درخواست حاجت به‌طور جدی در صورتی امکان‌پذیر است که درخواست کننده، طرف را بر انجام درخواست خود قادر و توانا بداند.

گاهی این قدرت، قدرت ظاهری و مادی است، مثل این که از کسی آب بخواهیم و او ظرف آب را از شیر پر کند و در اختیار ما بگذارد.

و گاهی هم این قدرت، قدرت غیبی و دور از مجاری طبیعی و قوانین مادی است، مثل این که انسانی معتقد گردد که امام علی علیه‌السلام می‌تواند در «خیبر» را که دور از توانائی انسان عادی است، از جا برکند آن هم نه با قدرت بشری، بلکه با قدرت غیبی.

و یا مسیح می‌تواند با دم شفا بخش خود، بیمار صعب‌العلاج را شفا

(۲۸۲) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

بخشد بدون آن که بیمار دارو بخورد، و یا مورد عمل جراحی قرار گیرد اعتقاد به چنین قدرت غیبی، اگر مستند به قدرت و اذن و مشیت خدا باشد بسان اعتقاد به قدرت مادی خواهد بود، که مستلزم شرک نیست زیرا همان خدایی که آن قدرت مادی را در

اختیار آن فرد نهاده، همان خدا، قدرت غیبی را نیز به دیگری عطا کرده است بی آن که مخلوقی، خالق فرض گردد، و بشری، بی نیاز از خدا تصور شود.

نظریه وهابی‌ها

آنان می‌گویند اگر کسی از یکی از اولیاء الهی، اعم از زنده یا مرده درخواست کند که بیماری او را شفا بخشد، و یا گمشده او را بازگرداند و یا قرض او را ادا کند این درخواست ملازم با آن است که وی درباره مسئول به سلطه و نیرویی معتقد است، که بر نظام طبیعی و قوانین جاری در جهان نظریه وهابی‌ها (۲۸۳)

خلقت، حاکم است و اعتقاد به یک چنین سلطه و قدرت در غیر خدا، عین اعتقاد به «الوهیت» مسئول است و درخواست حاجت، با این قید، شرک خواهد بود.

آدم تشنه در بیابان، اگر از خادم خود آب بطلبد، وی از نظام حاکم بر قوانین طبیعت پیروی کرده و چنین درخواستی، شرک نخواهد بود، ولی اگر از امام و نبی که در دل خاک نهفته است و یا در جای دیگری زندگی می‌کند، آب بطلبد، چنین درخواستی، ملازم با اعتقاد به سلطه غیبی او است، که می‌تواند بدون اسباب و علل مادی، به سائل، آب برساند و چنین اعتقاد، عین اعتقاد به «الوهیت» طرف خواهد بود.

«ابوعلای مودودی» از کسانی است که به این مطلب، تصریح کرده،

(۲۸۴) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

آن‌جا که می‌گوید:

«إِنَّ التَّصَوُّرَ الَّذِي لِجَلِّهِ يَدْعُو الْإِنْسَانَ إِلَهِهُ وَيَسْتَعِينُهُ وَيَتَضَرَّعُ إِلَيْهِ هُوَ لَا جَرَمَ تَصَيُّرُ كَوْنِهِ مَالِكًا لِلسُّلْطَةِ الْمُهَيَّمِنَةِ عَلَى قَوَانِينِ الطَّبِيعَةِ» (۱)

آن‌جا که می‌گوید:

علت این که انسان خدا را می‌خواند و به او استغاثه می‌کند، این است که فکر می‌کند که او دارای سلطه حاکم بر قوانین طبیعت و حاکم بر نیروهایی است که از حدود و نفوذ قوانین مادی بیرون می‌باشد.

۱- الْمَصْطَلَحَاتُ الْأَرْبَعَةُ، ص ۱۸.

نظریه وهابی‌ها (۲۸۵)

نظریه ما در این سخن

نظریه ما در این سخن

اساس اشتباه این است که تصور کرده است که اعتقاد به سلطه غیبی، در افراد مطلقا مایه شرک و دوگانه پرستی است، دیگر نخواسته یا نتوانسته است که میان اعتقاد به سلطه متکی به سلطه خدا و سلطه مستقل و جدا از خدا، فرق بگذارد آن‌چه مایه شرک است دومی است.

قرآن با صراحت هرچه کامل‌تر، از افرادی نام می‌برد که همگی دارای سلطه غیبی بوده و اراده آنان حاکم بر قوانین طبیعت بوده است.

ما در این جا، به نام گروهی از اولیاء الهی که از نظر قرآن دارای چنین قدرتی بوده‌اند اشاره می‌کنیم: (۲۸۶) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

۱- سلطه غیبی یوسف

یوسف به برادران خود می‌گوید:

«اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا...، فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقِيَهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا...» (۱)

این پیراهن را ببرید و بر رخسار پدرم بیفکنید، دیدگان او باز و بینا می‌شود. وقتی بشیر آمد و پیراهن را بر رخسار او افکند دیدگان او باز و بینا شد.

ظاهر آیه این است که دیدگان یعقوب در سایه اراده و خواست و

۱- ۹۳ تا ۹۶ / یوسف.

نظریه ما در این سخن (۲۸۷)

قدرت اکتسابی یوسف، بینا گردید و هرگز این کار، فعل مستقیم خدا نبود بلکه کار خدا بود از طریق «تسبیب» و الا جهت نداشت که به برادران خود دستور دهد که پیراهن او را بر رخسار پدر بیفکنند بلکه کافی بود که فقط دعا کند و این کار جز تصرف ولی خدا در جزئی از جهان به اذن پروردگار چیزی نیست و فاعل آن، دارای سلطه غیبی است که خداوند در مورد مخصوصی در اختیار او نهاده است.

۲- سلطه غیبی موسی

موسی از جانب خدا مأمور می‌شود که عصای خود را بر کوه بزند تا دوازده چشمه به تعداد قبایل فرزندان اسرائیل از آن بیرون آید، چنان که می‌فرماید:

(۲۸۸) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

«...إِضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشَرَ نَبِئًا...»

به موسی گفتیم با عصای خود بر سنگ بزن تا دوازده چشمه از آن خارج گردد. (۱)

در جای دیگر مأمور می‌شود که عصای خود را بر دریا بکوبد تا هر قسمتی از آب مانند کوهی شود که بنی اسرائیل از آن عبور کنند آن جا که می‌فرماید:

«فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ»

۱- ۶۰ / بقره.

نظریه ما در این سخن (۲۸۹)

به موسی وحی کردیم که با عصای خود بر دریا بزند او عصای خود را بر بخشی از آب زد هر بخشی از آب به صورت کوهی درآمد. (۱)

در این جا نمی‌توان، اراده و خواست موسی و کوبیدن عصای او را در پیدایش چشمه‌ها و پدید آمدن کوه‌هایی بی‌دخالیت دانست.

۳- سلطه غیبی سلیمان

سلیمان نبی، از اولیاء بزرگ خدا است که دارای قدرت‌های غیبی گسترده‌ای بوده است و وی از این مواهب بزرگ الهی با جمله

«...وَأوتینا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ...» (۲) تعبیر آورده است و در آیات ۴۴ تا ۱۷/نمل، و

۱- ۶۳ / شعراء.

۲- ۱۶ / نمل.

(۲۹۰) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

۱۲/سبأ، و ۸۱/انبیاء و ۳۶ تا ۴۰/سوره ص، تفصیل این مواهب آمده است و مطالعه این آیات ما را به عظمت قدرت موهوبی سلیمان آشنا می‌سازد، برای این که خوانندگان گرامی به گونه فشرده از این قدرت‌ها آگاه گردند، قسمتی از آیات مربوط به این ولی الهی را مطرح می‌کنیم تا روشن گردد که اعتقاد به قدرت غیبی بندگان خدا، مسأله‌ای است که قرآن از آن خبر داده است.

سلیمان از نظر قرآن سلطه‌ای بر جن و پرنده‌گان داشت و زبان پرنده‌گان و حشرات را می‌دانست چنان که می‌فرماید:

«وَوَرِّثَ سُلَيْمٌ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ

نظریه ما در این سخن (۲۹۱)

أوتینا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ. وَحِشْرَ لِسُلَيْمٍ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ. حَتَّى إِذَا أَتَوْا عَلَى وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمَلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمٌ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ. فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتِكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَتِي...» (۱)

سلیمان وارث داود شد و گفت ای مردم به ما زبان مرغان آموختند و از هرگونه نعمت عطا کردند این فضل و بخشش بزرگ است و سپاهیان سلیمان از گروه جن و انس و مرغان با نظم در رکاب او حاضر شدند تا وقتی که به وادی موران رسیدند موری گفت ای موران همه به لانه‌های خود

۱- ۱۶ تا ۱۹ / نمل.

(۲۹۲) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

بازگردید تا سلیمان و سپاهیان او ندانسته شما را پایمال نکنند. سلیمان از گفتار مور خندید و گفت پروردگارا! مرا توفیق ده که شکر نعمتی که بر من و پدرم عطا فرمودی به‌جا بیاورم.

شما اگر جریان داستان «هدیه» را که از طرف سلیمان برای رساندن پیام او به ملکه سبأ مأموریت یافت در قرآن مطالعه کنید از قدرت غیبی سلیمان انگشت تعجب به دندان می‌گیرید، بنابراین خواهشمند است آیات ۴۴ - ۲۰ سوره نمل را مطالعه و در نکات آیات دقت کنید.

سلیمان، به تصریح قرآن دارای سلطه غیبی بود، و باد به فرمان و طبق درخواست او حرکت می‌کرد آن‌جا که می‌فرماید:

«وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا

نظریه ما در این سخن (۲۹۳)

وَكَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ» (۱)

باد وزنده و تند را برای سلیمان رام کردیم که به فرمان وی به سوی زمین که برکت داده‌ایم جریان پیدا می‌کرد و ما به همه چیز عالم هستیم.

نکته قابل توجه جمله «تَجْرِي بِأَمْرِهِ» است که می‌رساند یاد به فرمان او در جریان بود.

با بررسی آیات قرآن می‌توان به توان غیبی حضرت مسیح پی برد ما برای اشاره به مقام و موقعیت او آیه‌ای را یاد آور می‌شویم قرآن از مسیح

۱- ۸۱ / انبیاء.

(۲۹۴) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

چنین نقل می‌کند:

«...أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْتَلِيكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»

مسیح به آنان گفت من از گل، مجسمه مرغ می‌سازم و بر آن می‌دمم تا به فرمان خدا مرغ گردد و کور مادرزاد و مبتلا به بیماری پیسی را به امر خدا شفا می‌دهم و مردگان را به امر خدا زنده می‌کنم شما را از آنچه را خوردید و در خانه‌های خود ذخیره می‌کنید خبر می‌دهم در این کارها برای نظریه ما در این سخن (۲۹۵)

شما حجت و نشانه حقانیت من هست اگر اهل ایمان باشید. (۱)

اگر مسیح کارهای خود را وابسته به اذن خدا می‌کند به خاطر این است که هیچ پیامبری بدون اذن خدا دارای چنین تصرف نیست چنان که می‌فرماید:

«...وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ...»

هیچ رسولی بدون اذن خدا نمی‌تواند معجزه‌ای بیاورد. (۲)

۱- ۴۹ / آل عمران.

۲- ۳۸ / رعد.

(۲۹۶) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

و در عین حال، حضرت مسیح کارهای غیبی را به خود نسبت می‌دهد و می‌گوید من بهبودی می‌بخشم، من زنده می‌کنم، من خبر می‌کنم، چنان که جمله‌های «أُبْرِئُ، أُحْيِي، أُبْتَلِيكُمْ» که همگی صیغه متکلم است بر این مطلب دلالت دارند.

این تنها یوسف و موسی و سلیمان و مسیح نیستند که قدرت غیبی و سلطه مافوق طبیعی داشته‌اند، بلکه گروهی از پیامبران (۱) و فرشتگان دارای سلطه غیبی بوده و می‌باشند و قرآن از جبرئیل به «شَهِدُ الْقَوَى» (۲) و از فرشتگان به «فَالْمُؤَدَّبَاتُ أَمْرًا» (۳) تعبیر می‌آورد.

۱- بحث درباره سلطه غیبی پیامبران و اولیاء الهی در خور رساله‌ای مستقل است و حضرت آیه‌الله جعفر سبحانی به‌طور گسترده پیرامون آن در کتاب «نیروی معنوی پیامبران» سخن گفته‌اند و این کتاب کرارا چاپ شده است.

۲- ۵ / نجم.

۳- ۵ / نازعات.

نظریه ما در این سخن (۲۹۷)

فرشتگان در قرآن، مدبران امور جهان، گیرندگان جان‌ها، و حافظان و نگهبانان انسان‌ها، نویسندگان اعمال، نابودکنندگان اقوام و ملل عصیانگر و... معرفی شده‌اند، و هرکس که با الفبای قرآن آشنائی داشته باشد می‌داند که فرشتگان دارای قدرت‌ها و نیروهای غیبی بوده و آن‌ها به اذن و اتکاء قدرت خدا کارهای خارق العاده‌ای را انجام می‌دهند.

اگر اعتقاد به سلطه غیبی، ملازم با الوهیت طرف باشد، باید همه این‌ها از نظر قرآن الهه معرفی گردند.

راه حل همان است که گفته شد و این که باید میان قدرت استقلالی و قدرت اکتسابی فرق قائل شد، اعتقاد به قدرت استقلالی در هر موردی مایه

(۲۹۸) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

شرک است در حالی که اعتقاد به قدرت اکتسابی درباره هر عملی، متن توحید است.

تا این جا روشن گردید که اعتقاد به «نیروی غیبی» در اولیاء الهی در صورتی که متکی به قدرت لایزال الهی باشد و آنان را سبب‌هائی بدانیم که خدا برمی‌انگیزد، نه تنها ملازم با شرک نیست، بلکه عین توحید است، و ملاک توحید این نیست که افعال متکی به قوای طبیعی را مستند به انسان، و افعال متکی به قوای غیبی را مستند به خدا بدانیم بلکه حقیقت توحید این است که همه را اعم از متکی به قوای طبیعی و متکی به قوای غیبی مستند به خدا دانسته و او را مبدأ همه نوع قوا و نیرو، و فعالیت‌ها و تلاش‌ها تلقی کنیم.

اکنون وقت آن رسیده است که درخواست کارهای خارق‌العاده را از

نظریه ما در این سخن (۲۹۹)

اولیاء الهی، مورد بحث و دقت قرار دهیم.

آیا درخواست کارهای خارق‌العاده شرک است؟

هر پدیده‌ای طبق قانون «علت و معلول» برای خود علتی دارد که وجود آن بدون آن علت، امکان‌پذیر نیست و در نتیجه هیچ پدیده‌ای در جهان بدون علت نمی‌باشد.

کرامات و معجزات اولیاء و پیامبران نیز بدون علت نیست، چیزی که هست، علت مادی و طبیعی ندارند، و این غیر از این است که بگوئیم برای آن‌ها علتی نیست.

اگر عصای موسی به افعی تبدیل می‌گردد، و مردگان به وسیله مسیح زنده می‌شوند، و ماه به وسیله پیامبر اسلام دو نیم می‌گردد و سنگ‌ریزه‌ها

(۳۰۰) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

در دست رسول خدا تسیح می‌گویند، و... هیچ کدام بی علت نیست چیزی که هست در این موارد علت طبیعی و یا علت شناخته شده مادی در کار نیست نه این که اساساً علتی ندارد.

گاهی تصور می‌شود که درخواست کارهای طبیعی از یک انسان شرک نیست ولی درخواست کارهای خارق‌العاده شرک است. اکنون همین نظریه را بررسی می‌کنیم.

پاسخ: قرآن مواردی را یادآور می‌شود که در آن از پیامبران و یا افراد دیگر یک رشته کارهای خارق‌العاده درخواست شده است که از حدود قوانین طبیعی و مادی بیرون می‌باشند و قرآن این درخواست را نقل می‌کند و بدون آن که از آن‌ها انتقاد کند مثلاً قوم موسی به تصریح قرآن، رو به

درخواست کارهای خارق‌العاده شرک است؟ (۳۰۱)

موسی آوردند و از او درخواست آب و باران کردند تا از مضیقه خشکسالی نجات پیدا کنند.

چنان که می‌فرماید:

«...وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ...»

وقتی قوم موسی از او طلب آب کردند، به او وحی کردیم که عصای خود را به زمین بزن. (۱)

ممکن است گفته شود که درخواست خارق العاده از زنده، اشکالی

۱- ۱۶۰ / اعراف، و به سوره بقره، آیه ۶۰ نیز مراجعه فرمائید.

(۳۰۲) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

ندارد ولی سخن در درخواست یک چنین کار از مرده است ولی پاسخ آن روشن است زیرا مرگ و حیات نمی‌تواند در عملی که مطابق با اصل توحید است، تفاوتی ایجاد کند به طوری که یکی را شرک و دیگری را عین توحید قلمداد کند، حیات و مرگ می‌تواند در مفید بودن و یا مفید نبودن اثر بگذارد، نه در توحید و شرک.

سلیمان تخت بلقیس را می‌خواهد

حضرت سلیمان در احضار تخت بلقیس از حاضران در مجلس خود، کار خارق العاده‌ای را خواست و گفت:

«...أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ. قَالَ عِفْرِيْتُ مِنْ

سلیمان تخت بلقیس را می‌خواهد (۳۰۳)

الْجَنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ. قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَأَهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي...»

سلیمان گفت کدام یک از شماها تخت او را پیش از آن که به حالت تسلیم بر من وارد گردند نزد من می‌آورید؟ فردی از گروه جن گفت: من آن را برای تو می‌آورم پیش از آن که از جای خود برخیزی (مجلس متفرق گردد) و من برای آن توانا و امین هستم، آن که نزد او آگاهی از کتاب بود گفت من تخت را پیش از آن که چشم به هم بزنی حاضر می‌کنم وقتی

(۳۰۴) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

سلیمان آن را حاضر دید گفت این کرم پروردگار من است. (۱)

اگر چنین نظریه‌ای صحیح باشد، باید درخواست معجزه در تمام قرون و اعصار از مدعیان نبوت، کفر و شرک محسوب شود زیرا مردم معجزه را که کار خارق العاده‌ای بود از مدعی نبوت می‌خواستند، نه از خدای فرستنده او و به او این چنین می‌گفتند:

«قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ»

۱- ۳۸ تا ۴۰ / نمل.

سلیمان تخت بلقیس را می‌خواهد (۳۰۵)

اگر نشانه‌ای (معجزه‌ای) آورده‌ای آن را بیاور، اگر از راستگویان باشی. (۱)

تمام ملل جهان برای شناسائی نبیِ راستین از متنبی دروغین از این راه وارد می‌شدند و پیامبران پیوسته تمام ملل جهان را دعوت می‌کردند که بیایند و معجزه آنان را مشاهده کنند و قرآن نیز گفتگوی ملل را با مدعیان نبوت، پیرامون درخواست اعجاز بدون انکار که حاکی از مقبول بودن آن است نقل می‌کند.

اگر ملتی جستجوگرانه حضور مسیح برسند و بگویند اگر در ادعای خود راستگو هستی این نابینا و یا مبتلا به بیماری پیسی را شفا بده، نه تنها مشرک نمی‌شوند، بلکه در شمار متحرّیان حقیقت به حساب می‌آیند و در این کار ستوده خواهند شد. حالا اگر پس از درگذشت حضرت مسیح امت وی از روح پاک او بخواهند که بیمار دیگر آنان را شفا بخشد، چرا باید مشرک به حساب آیند در صورتی که موت و حیات طرف در شرک و

۱- ۱۰۶ / اعراف.

(۳۰۶) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

توحید مؤثر نیست. (۱)

خلاصه بنابه تصریح قرآن گروهی از بندگان برگزیده خدا، دارای قدرت بر انجام امور خارق العاده بودند و در مواردی از قدرت استفاده می کردند و افرادی نیز به آنان مراجعه کرده و درخواست می کردند که از این قدرت استفاده کنند اگر «وهابی» می گوید: هیچ کس جز خدا بر انجام این امور قادر نیست، در این صورت این آیات برخلاف آن گواهی می دهند.

۱- برای آگاهی از معجزات مسیح به آیه ۴۹ سوره آل عمران، و آیات ۱۰۰ و ۱۱۰ مائده مراجعه فرمائید.

سلیمان تخت بلقیس را می خواهد (۳۰۷)

اگر می گوید: درخواست کاری از این طریق شرک است، چرا سلیمان و دیگران درخواست کردند. اگر می گوید درخواست حاجت از اولیاء به طور خارق العاده ملازم با اعتقاد به سلطه غیبی آنان است پاسخ آن این است که اعتقاد به سلطه غیبی بر دو نوع است یکی عین توحید و دیگری مایه شرک می باشد.

اگر می گوید: درخواست کرامات از اولیاء زنده بی اشکال است نه از افراد در گذشته، پاسخ آن این است که موت و حیات ملاک شرک و توحید نیست.

اگر می گوید: درخواست شفای بیمار و اداء دین از طریق غیرعادی درخواست کار خدا از غیر خدا است... می گوئیم ملاک شرک این است که

(۳۰۸) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

مسئول را خدا و یا مبدأ کارهای خدائی بدانیم و درخواست کار غیرطبیعی، درخواست کار خدائی از غیر خدا نیست. زیرا میزان کار خدائی این نیست که از حدود قوانین عادی برتر باشد، تا چنین درخواستها، درخواست کار او از بنده او باشد، بلکه میزان کار خدائی این است که فاعل در انجام آن مستقل باشد و اگر فاعلی کاری به اتکاء نیروی الهی انجام دهد، درخواست چنین کاری، درخواست کار خدا از غیر خدا نیست خواه کار عادی باشد خواه کار غیرعادی.

درباره درخواست خصوص شفا از بندگان خدا می گوئیم: گاهی تصور می شود که درخواست شفا از اولیاء و کارهای مشابه آن، درخواست کار خدائی از غیر خدا است و قرآن می فرماید:

سلیمان تخت بلقیس را می خواهد (۳۰۹)

«وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ»

هر موقع بیمار شدم او مرا شفا می دهد. (۱)

مع الوصف چگونه می گوئیم ای پیامبر خدا بیماریم را شفا بده. و همچنین است تمام درخواست‌هایی که جنبه خارق العاده دارند.

پاسخ: این گروه، کارهای الهی را از کارهای بشری باز نشناخته‌اند و تصور کرده‌اند که هر کاری از مجرای طبیعی بیرون باشد نام آن را باید کار الهی گذارد و هر کاری جنبه طبیعی و علت مادی دارد آن را باید کار بشری دانست.

۱- ۸۰ / شعراء.

(۳۱۰) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

این گروه نخواستند و یا نتوانسته‌اند، میزان کار الهی را از غیر الهی، بازشناسند و هرگز میزان، در کارهای بشری و الهی عادی و غیرعادی بودن نیست و گرنه باید کارهای مرتاضان را کار الهی نامید و همه آنها را «اله» دانست.

بلکه میزان در کارهای خدائی این است که عامل در کار خود متکی به خویش بوده و از غیر خود استمداد نگیرد. کار چنین فردی

کار الهی است ولی عاملی که کار خود را در پرتو قدرت خدائی انجام دهد کار او غیرالهی است، خواه آن کار جنبه عادی و مادی داشته باشد، یا از قلمرو عادت بیرون باشد.

بشر در انجام هر عملی خواه عادی باشد خواه خارج از قلمرو عادت و

سلیمان تخت بلقیس را می‌خواهد (۳۱۱)

قوانین طبیعت، متکی به خدا بوده و از قدرت او استمداد می‌کند و هرکاری را انجام می‌دهد، در پرتو نیروئی انجام می‌دهد که از خدا گرفته است در این صورت داشتن چنین قدرت و همچنین اعمال آن در انجام مقاصد و یا درخواست اعمال آن، هیچ‌کدام نمی‌تواند مایه شرک گردند زیرا در همه مراحل می‌گوئیم خداوند این قدرت را به او داده و به او اذن داده است که از آن بهره بگیرد.

استاد بزرگوار حضرت امام خمینی دامت برکاته درباره بازشناسی کار خدائی چنین می‌گوید:

کار خدائی عبارت از کاری است که فاعل بدون دخالت غیر خود و بدون استمداد از قوه دیگر، به کار خود صورت دهد.

(۳۱۲) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

و به عبارت دیگر کار خدائی آن است که کننده آن در کردن آن مستقل و تام و بی نیاز از دیگری باشد و کارهای غیرخدائی درست نقطه مقابل این است.

خداوند جهان را خلق می‌کند، روزی می‌دهد صحت و شفا می‌بخشد کارهای او بدون استمداد از قوه دیگر صورت می‌پذیرد و هیچ کس در کارهای او دخالتی نه کلی و نه جزئی ندارد، و قدرت و قوه او مکتسب از دیگری نیست.

ولی غیرخدا اگر کاری انجام دهد چه عادی و آسان، و چه غیرعادی و

سلیمان تخت بلقیس را می‌خواهد (۳۱۳)

مشکل، قوه او از خود او نیست، با قدرت خود آن را انجام نمی‌دهد. (۱)

به عبارت دیگر: هرگاه برای موجودی از نظر وجود یا تأثیر، استقلالی قائل شویم، از جاده توحید منحرف خواهیم شد زیرا اعتقاد به استقلال، در اصل هستی، مساوی با بی نیازی او در هستی از خدا می‌باشد. و چنین وجودی، جز خدا که در هستی به چیزی نیاز ندارد و وجود او مربوط به خود اوست، فرد دیگری نخواهد بود.

۱- كَشْفُ الْأَسْرَارِ، صفحه ۵۱.

(۳۱۴) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

همچنین اگر وجود او را مخلوق خدا بدانیم ولی معتقد شویم که در انجام کارهای خود اعم از عادی و آسان و یا مشکل غیرعادی استقلال دارد در این صورت دچار یک نوع شرک شدیم زیرا مستقل در فعل و کار سرانجام مستقل در اصل وجود و هستی نیز خواهد بود و اگر عرب جاهلی را مشرک می‌خوانیم به خاطر این است که آنان معتقد بودند که اداره امور جهان و یا امور بندگان به خدایان آنها تفویض و واگذار شده و آنها در تدبیر آنها از خود استقلال دارند.

در دوران جاهلیت و هنگام طلوع اسلام عقیده بسیاری از مشرکان همین بود. آنان معتقد بودند که فرشتگان و یا ستارگان که مخلوق هستند مدبر جهان بوده (۱) و یا لاقط قسمتی از کارهای خدائی مانند شفاعت و

۱- وقتی عمرو بن لُحی از علت پرستش بت پرسید، مردم شام گفتند ما از آنان باران می‌طلبیم، آنان برای ما باران می‌فرستند، کمک می‌خواهیم کمک می‌کنند، و او با این عقیده بت هبل را همراه خود به مکه آورد. (به سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۷۷ مراجعه گردد)

سلیمان تخت بلقیس را می‌خواهد (۳۱۵)

مغفرت به آنها واگذار شده است و آنها در این کارها استقلال کامل دارند.

گروه معتزله که انسان را از نظر هستی مخلوق خدا می‌دانند، ولی در مقابل تأثیر و انجام کار، برای او استقلال قائلند، اگر در سخن خود دقت کافی نمایند خواهند دید که چنین عقیده‌ای یک نوع شرک خفی است که از آن غفلت دارند، هرچند به گونه شرک مشرکان نمی‌باشد، تفاوت این دونوع شرک بسیار روشن است، یکی مدعی استقلال در تدبیر امور جهان و کارهای الهی است و دیگری مدعی استقلال انسان در کارهای خود می‌باشد.

خداوند را به حق و مقام اولیاء سوگند دادن

یکی از نقاط اختلاف فرقه «وهابی» با دیگر طوایف اسلامی این است که آنان دو نوع سوگند یاد شده در زیر را حرام و احیاناً شرک در عبادت تلقی می‌کنند. و این دو نوع سوگند عبارتند از:

(۳۱۶) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

۱- سوگند دادن خدا به حق و مقام اولیاء

۲- قسم یاد کردن به غیر خدا

اینک ما هر دو موضوع را در این بخش مورد بررسی قرار می‌دهیم.

سوگند دادن خدا به منزلت اولیاء

قرآن مجید گروهی را تحت عنوان:

«الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ» (۱)

«آنان، صبرکنندگان و راستگویان و فرمانبرداران و انفاق‌کنندگان

۱- ۱۷ / آل عمران.

سوگند دادن خدا به منزلت اولیاء (۳۱۷)

و استغفارکنندگان در سحرگاهان هستند»، می‌ستایند.

حالا- اگر کسی در دل شب، پس از اقامه نماز شب رو به درگاه الهی کند و خدا را به مقام و منزلت این گروه سوگند دهد و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ إِغْفِرْ لِي ذُنُوبِي»

بارالها، ترا به حق استغفارکنندگان در سحرگاهان، گناهان مرا ببخش.

چگونه می‌توان این عمل را «شرک در عبادت» نامید زیرا «شرک در عبادت» این است که غیر خدا را پرستیم، و غیر خدا را، خدا، و یا مبدأ کارهای خدایی بدانیم. در صورتی که ما در این نیایش جز به غیر خدا توجه ننموده و جز او از کسی دیگر چیزی نخواستیم.

بنابراین اگر چنین عملی حرام باشد، باید علت دیگری غیر «شرک»

(۳۱۸) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

داشته باشد. ما در این جا برای نویسنندگان «وهابی» نکته‌ای را یادآور می‌شویم و آن این که قرآن محکی برای جداسازی «مشرک» (البته شرک در عبادت)، از «موحد» یادآور شده است و با این بیان، طریق هر نوع تفسیر به رأی را در معنی «مشرک» بسته است که آن محک عبارت است از این که:

«وَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ»

هنگامی که خدا به تنهایی یاد شود، دل‌های کسانی که سرای دیگر را باور ندارند، رمیده می‌شود و اگر کسانی که غیر او هستند،

یاد شوند،

سوگند دادن خدا به منزلت اولیاء (۳۱۹)

شادمان می‌گردند. (۱)

و در آیه دیگر «مجرمین» را که همان مشرکان هستند، چنین توصیف می‌کند.

«أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ. وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَارِكُوا إِلَهَتَنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ»

آنان کسانی هستند که هر زمان به آنان گفته شود جز «الله خدائی

۱- ۴۵ / زمر.

(۳۲۰) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

نیست کبر می‌ورزند و می‌گویند آیا ما خدای خود را به خاطر شاعر دیوانه‌ای ترک گوئیم. (۱)

طبق مضمون این دو آیه:

مشرک کسی است که قلب او از یاد خدای یگانه مشمئز می‌گردد و از یاد دیگران (خدایان دروغین) شادمان می‌شود و یا از

اعتراف به یکتائی خدا کبر می‌ورزد.

طبق این میزان، آیا آن کس که در دل شب، در پرده تاریکی جز خدا، کسی را نمی‌خواند، و از یاد او به اندازه‌ای لذت می‌برد که

خواب شیرین را بر خود حرام می‌کند، و به مناجات او می‌پردازد، و او را به مقام و منزلت بندگان موحد که عزیزان درگاه او هستند

سوگند می‌دهد، چگونه می‌تواند مشرک باشد؟ او کی از یاد خدا می‌رمد، و از اعتراف به یکتائی

۱- ۳۵ و ۳۶ / صفات.

سوگند دادن خدا به منزلت اولیاء (۳۲۱)

خدا کبر می‌ورزد؟!!

چرا نویسندگان وهابی با ضوابط مجعول و خیالی، کلیه موحدان را مشرک نامیده و خود را عزیزان درگاه خدا دانسته‌اند.

باتوجه به چنین محک، نمی‌توان نود و نه درصد اهل قبله را «مشرک» خواند و فقط گروه «نجدی» را «موحد» دانست.

تفسیر «شُرک در عبادت» را، در اختیار ما نگذارده‌اند که هر نوعی بخواهیم آن را تفسیر کنیم، و هر گروهی را بخواهیم

«مشرک» بخوانیم.

امیر مؤمنان و سوگند دادن خدا به مقام اولیاء

ما در دعاهاى «امیر مؤمنان» یک چنین سوگندهائی را به وضوح می‌یابیم.

امام پس از برگزاری نوافل شب، این دعا را تلاوت می‌کرد:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحُرْمَةِ مَنْ عَادَبِكَ مِنْكَ، وَلَجَأُ إِلَى عِزِّكَ، وَاسْتَعِظُ

(۳۲۲) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

بِفَيْئِكَ، وَاعْتَصِمَ بِحَبْلِكَ، وَلَمْ يَثِقْ إِلَّا بِكَ»

پروردگارا من از تو سؤال می‌کنم به احترام آن کس که از تو به تو پناه برده است (جز تو پناهگاهی نیندیشیده است) و به

عزت تو ملتجی شده و در زیر سایه تو قرار گرفته است و به ریسمان تو چنگ زده، و به جز تو به دیگری دل نبسته است. (۱)

و نیز حضرت در دعائی که به یکی از یاران خود آموخت چنین می‌گویند:

«وَبِحَقِّ السَّائِلِينَ عَلَيْكَ، وَالرَّاعِيْنَ إِلَيْكَ، وَالْمَتَّعُوذِينَ بِكَ،

۱- صحیفه علویه، صفحه ۳۷۰.

امیر مؤمنان و سوگند دادن خدا به مقام اولیاء (۳۲۳)

وَالْمُتَضَرِّعِينَ إِلَيْكَ، وَ بِحَقِّ كُلِّ عَبْدٍ مُتَعَبِّدٍ لَكَ فِي كُلِّ بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ أَوْ سَهْلٍ أَوْ جَبَلٍ أَدْعُوكَ دُعَاءَ مَنْ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ...»

بارالها، به حق سؤال کنندگان، و متوجهان و پناهندگان به تو، و خضوع کنندگان در گاهت و به حق هر بنده پرستشگری که ترا در خشکی یا دریا، بیابان یا کوه می پرستد، ترا می خوانیم، بسان خواندن آن کس که بیچارگی او به نهایت رسیده است. (۱)

آیا چنین مناجات روح انگیز و ابراز تذلل‌ها به درگاه حق، نتیجه‌ای جز تحکیم توحید (جز خدا پناهگاهی نیست) و ابراز علاقه به دوستان

۱- صحیفه علویه، ص ۵۱.

(۳۲۴) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

خدا که خود یک نوع توجه به خدا است چه نتیجه‌ای می تواند داشته باشد؟

بنابراین باید از تهمت کفر و شرک، که بیش از هر نوع جنسی در بساط «وهابی»ها یافت می شود، صرف نظر کرد و مسأله را از زاویه دیگر مورد مطالعه قرار داد.

روی این اساس برخی از میانه روهای آنان، موضوع «قسم دادن خدا به اولیاء» را در محدوده تحریم و کراهت مطرح کرده و برخلاف «صنعانی» تندرو که مسأله را در دائره کفر و شرک قرار داده است، سخن از کفر و شرک به میان نیاورده است. اکنون که محور سخن روشن گردیده و معلوم شد که باید موضوع را در چهارچوب حرام و مکروه مورد بحث قرار دهیم لازم است، دلیل صحت

امیر مؤمنان و سوگند دادن خدا به مقام اولیاء (۳۲۵)

یک چنین توسل را روشن سازیم.

وقوع این نوع سوگندها در اسلام

در روایات اسلامی نیز چنین سوگندهایی وارد شده است و با وجود چنین روایات استوار که بخشی از پیامبر و بخشی از اهل بیت او رسیده است نمی توان آن را حرام و مکروه اندیشید.

«پیامبر گرامی» به آن فرد نابینا این چنین تعلیم کرد که بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ»

«ابوسعید خدری» از «پیامبر گرامی» این دعا را نقل نموده است. (۱)

۱- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴۱، مسند احمد، ج ۱، ص ۱۳۸، مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۱۳، التاج، ج ۱، ص ۲۸۶.

(۳۲۶) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ السَّائِلِينَ عَلَيْكَ وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مَمَشَايَ هَذَا». (۱)

«حضرت آدم» این چنین توبه کرد:

«أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ إِلَّا عَفَرْتَ لِي». (۲)

«پیامبر گرامی» وقتی مادر «علی» را دفن کرد، درباره او این چنین دعا نمود.

«عَفِرْ لَأُمِّي فَاطِمَةَ بِنْتَ أَسَدٍ وَ وَسَّعْ عَلَيْهَا مَدْخَلَهَا بِحَقِّ نَبِيِّكَ»

۱- صحیح ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۶۲ و ۲۶۱، مسند احمد، ج ۳، حدیث ۲۱.

۲- الدرالمنثور، ج ۱، ص ۵۹، مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۶۱۵، روح المعانی، ج ۱، ص ۲۱۷ (در بخش توسل با متون گسترده این احادیث آشنا شدید).

وقوع این نوع سوگندها در اسلام (۳۲۷)

وَالْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِي...

مادرم فاطمه دختر «اسد» را بیامرز، و به حق پیامبرت و پیامبرانی که پیش از او بودند، جایگاه او را وسیع گردان (و از فشار قبر مصون دار). (۱)

در این نوع جمله‌ها، هر چند لفظ قسم وارد نشده است، ولی مفاد واقعی آن‌ها، به حکم «باء» قسم، سوگند دادن خدا به حقوق اولیاء است این که می‌گویند: خدایا از تو سؤال می‌کنم به حق سائلان، یعنی تو را به حق آنان سوگند می‌دهم.

دعاهائی که در صحیفه سجادیه از امام چهارم نقل شده است

۱- الْفُصُولُ الْمُهَمَّةُ، ص ۳۱ تألیف ابن صباغ مالکی، متوفای سنه ۸۵۵.

(۳۲۸) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

خود گواهی روشن بر صحت و استواری یک چنین توسل می‌باشد، عظمت معانی دعاهای صحیفه و فصاحت کلمه و بلاغت معانی آن‌ها، ما را از هر نوع سخن در صحت انتساب آن به امام بی‌نیاز می‌سازد.

امام سجاد علیه‌السلام در روز عرفه این چنین با خدا راز و نیاز می‌کرد:

«بِحَقِّ مَنْ أَنْتَجِبَتْ مِنْ خَلْقِكَ وَبِمَنْ أَرْضِي طَفِئَتَهُ لِنَفْسِكَ بِحَقِّ مَنْ اخْتَرْتَهُ، مِنْ بَرِيَّتِكَ، وَ مِنْ اجْتَبَيْتَ لِشَأْنِكَ، بِحَقِّ مَنْ وَصَلَتْ طَاعَتَهُ بِطَاعَتِكَ وَ مَنْ نُطِّتَ مُعَادَاتُهُ بِمُعَادَاتِكَ»

بارالها به حق کسانی که آنان را از دیگر مخلوق‌های خود انتخاب کردی، و برای خود برگزیدی، به حق افرادی که از میان مردم اختیار نمودی، و آن‌ها را برای آشنائی به مقام خود آفریدی، به حق آن پاکانی

وقوع این نوع سوگندها در اسلام (۳۲۹)

که اطاعت آنان را به اطاعت خود، و دشمنی آنان را با دشمنی خویش مقارن و همراه ساختی. (۱)

امام صادق علیه‌السلام وقتی قبر «جد» بزرگوار خود، «امیرمؤمنان» را زیارت نمود در پایان این زیارت این چنین دعا کرد:

اللَّهُمَّ اسْتَجِبْ دُعَائِي وَاقْبَلْ ثَنَائِي وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ أَوْلِيَائِي بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ.

خدایا دعای مرا مستجاب کن و ستایش مرا بپذیر و بین من و بین اولیائت جمع بفرما، به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام. (۲)

۱- صحیفه سجادیه، دعای ۴۷.

۲- زیارت امین‌الله

(۳۳۰) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

این تنها حضرت سجاد و حضرت صادق علیهم‌السلام نیستند که در دعاهای خود خدا را به حق عزیزان در گاهش سوگند می‌دهند بلکه در دعاهائی که از پیشوایان پاک شیعه وارد شده است، غالباً این نوع توسل موجود است.

سرور آزادگان «حضرت حسین بن علی» علیه‌السلام در طی دعائی این چنین می‌گوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسئَلُكَ بِكَلِمَاتِكَ وَمَعَاقِدِ عَزِّكَ وَسَيِّدَانِ سَمَاوَاتِكَ وَأَرْضِكَ وَأَنْبِيَاءِكَ وَرُسُلِكَ أَنْ تَسْتَجِيبَ لِي فَقَدْ رَهَقَنِي مِنْ أَمْرِي عُشْرٌ فَأَسئَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ مِنْ أَمْرِي يُشْرًا»

بارالها من تو را قسم می‌دهم به کلماتت و مراکز عزت، و ساکنان آسمان

وقوع این نوع سوگندها در اسلام (۳۳۱)

و زمینت، پیامبران و فرستادگانت دعای مرا مستجاب نمائی، زیرا کار مرا سختی پوشانیده است، از تو می‌خواهم بر محمد و آل او درود بفرستی، و کار مرا آسان سازی.

این گونه دعاها به اندازه‌ای است که نقل آن‌ها مایه اطاله سخن می‌باشد، چه بهتر در همین جا دامن سخن را کوتاه کنیم و به بیان دلایل و اعتراضات طرف مقابل بپردازیم.

اعتراض نخست

علماء اسلام اتفاق دارند، که سوگند دادن خدا، بر مخلوق و یا حق مخلوق حرام است. (۱)

۱- کشف الارتیاب، صفحه ۳۲، نقل از «الهدیه السنیة».

(۳۳۲) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

پاسخ

معنی اجماع این است که علماء اسلام در هر عصری و یا در تمام اعصار بر حکمی از احکام اتفاق نظر پیدا کنند در این صورت از نظر دانشمندان اهل تسنن خود اتفاق نظر، یکی از حجت‌های الهی است و از نظر علماء شیعه از این نظر حجت است که از رأی امام معصوم و موافقت او که در میان امت زندگی می‌کند، حکایت می‌نماید.

حالا- ما سؤال می‌کنیم آیا درباره این مسأله چنین اتفاق نظری وجود دارد؟ ما علماء شیعه و دیگر علماء اهل تسنن را کنار می‌گذاریم، تنها نظر پیشوایان مذاهب چهارگانه را سند اخذ می‌کنیم، آیا این چهار پیشوا،

وقوع این نوع سوگندها در اسلام (۳۳۳)

به تحریم چنین مطلبی فتوا داده‌اند؟ اگر داده‌اند خواهشمندیم متن فتاوی آنان را با ذکر نام کتاب و تعیین صفحه بیان بفرمائید.

اصولاً در کتاب‌های فقهی و حدیثی علماء سنت این نوع توسل، عنوان نشده است تا درباره آن نظر دهند. در این صورت اتفاق و اجماعی که نویسندگان «الهدیه السنیة» ادعا می‌کند، کجاست؟ تنها کسی که وی از او تحریم نقل می‌کند، چهره ناآشنائست به نام «العزبن عبدالسلام» تو گوئی علماء اسلام در مؤلف «الهدیه السنیة» و العزبن عبدالسلام خلاصه شده است.

سپس از «ابوحنیفه» و شاگرد او «ابویوسف»، نقل کرده است که این دو نیز گفته‌اند که گفتن «به حق فلان» مکروه است.

خلاصه دلیلی به نام اجماع در این مسأله وجود ندارد، و فتوای این دو

(۳۳۴) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

نفر در مقابل روایات استوار از پیامبر گرامی و اهل بیت او که به اتفاق محدثان اهل سنت «ثقل اصغر و قول آنان حجت است» (۱). چه ارزشی می‌تواند داشته‌باشد، تازه، صحت انتساب آن فتوا به «ابوحنیفه» ثابت نیست.

اعتراض دوم

«إِنَّ الْمَسْأَلَةَ بِحَقِّ الْمَخْلُوقِ لَا تَجُوزُ لِأَنَّهُ لَا حَقَّ لِلْمَخْلُوقِ عَلَى الْخَالِقِ»

سؤال از خدا به حق مخلوق جایز نیست زیرا مخلوق در ذمه خالق

۱- حدیث ثقلین، از احادیث متواتر اسلامی است و جز معاند در تواتر آن کسی شک نمی‌کند.

وقوع این نوع سوگندها در اسلام (۳۳۵)

حقی ندارد. (۱)

پاسخ

یک چنین استدلال جز اجتهاد در برابر نص صریح چیز دیگری نیست، اگر به راستی مخلوق بر خالق جهان حقی ندارد، پس چرا در احادیث گذشته حضرت «آدم» و «پیامبر اسلام» صلی‌الله‌علیه‌وآله‌خدا را بر چنین حقوقی قسم دادند، و از خداوند به خاطر همین حقوق سؤال‌هائی نمودند؟

۱- كَشْفُ الْأَرْتِيَابِ، ۳۳۱ نقل از «قدوری».

(۳۳۶) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

گذشته از این آیات قرآن را چگونه توجیه کنیم؟ زیرا قرآن در مواردی بندگان خود را دارای حقوقی بر خدا معرفی کرده است و همچنین است احادیث اسلامی.

اینک آیات:

«...وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ»

یاری کردن افراد مؤمن، حق آنها بر ماست. (۱)

«...وَوَعْدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ...»

وعده حق الهی است که در تورات و انجیل آمده است. (۲)

«...كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ»

۱- ۴۷ / روم.

۲- ۱۱ / توبه.

وقوع این نوع سوگندها در اسلام (۳۳۷)

نجات دادن افراد مؤمن حق آنها بر ماست. (۱)

«إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ الشُّوَاءَ بِجَهَالَةٍ...»

به راستی پذیرایی توبه کسانی که بدی را از سر نادانی انجام می‌دهند، پس بدون تأخیر توبه می‌کنند، بر خدا است. (۲)

آیا صحیح است که خودسرانه به خاطر یک رشته پندار بی‌اساس این همه آیات را تأویل کنیم؟

اینک نمونه‌هائی از احادیث

۱- ۱۰۳ / یونس.

۲- ۱۷ / نساء.

(۳۳۸) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

۱- «حَقُّ عَلَى اللَّهِ عَوْنٌ مَنْ نَكَحَ الْتِمَاسَ الْعِفَافِ مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ»

بر خدا است کمک به کسی که به خاطر حفظ عفت خویش از محرمات، ازدواج کند. (۱)

۲- قال رسول الله

«ثَلَاثَةٌ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ عَوْنُهُمْ: الْغَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُكَاتِبُ الَّذِي يُرِيدُ الْأَدَاءَ، وَالنَّاكِحُ الَّذِي يُرِيدُ التَّعْفُفَ»

سه گروهند که بر خدا لازم است که آنان را کمک کند. مجاهد در راه خدا، برده‌ای که با مولای خود قرار بسته است که با دادن مبلغی آزاد

۱- الْجَامِعُ الصَّغِيرُ سیوطی، ج ۲، ص ۳۳.

وقوع این نوع سوگندها در اسلام (۳۳۹)

شود، جوانی که می‌خواهد از طریق ازدواج عفت خود را حفظ کند. (۱)

۳- «آتَدْرِی مَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَی اللَّهِ...»

آیا حق بندگان که بر پروردگار است نمی‌بینی؟ (۲)

بلی ناگفته پیداست که هیچ فردی ذاتا بر خدا، حقی ندارد، هرچند قرن‌ها هم خدا را پرستش کند و در برابر او خاضع و خاشع گردد، زیرا بنده خدا هرچه دارد از ناحیه خداست، و چیزی از خود در راه خدا صرف

۱- «سنن ابن ماجه» ج ۲، ص ۸۴۱.

۲- «نهایه» ابن اثیر ماده حق.

(۳۴۰) وهابیت از نگاه تشیع و تسنن

نکرده است که بالذات مستحق پاداش باشد.

بنابراین مقصود از این حق در این موارد، همان پاداش‌های الهی و مقام و منزلت‌هایی است که حضرت حق روی عنایات خاص خود، به آنان لطف کرده و آن‌ها را برعهده گرفته است و چنین حقی برعهده خدا بودن نشانه عظمت و بزرگی اوست.

هیچ بنده‌ای بر خدا حقی ندارد، مگر این که خدا از روی لطف و مرحمت، آن حق را بر خود روا بدارد، و مخلوق را طلبکار، و خود را بدهکار جلوه دهد.

مسأله این که مخلوقی بر ذمه خدا حقی پیدا کند شبیه وام‌خواهی خدای غنی از بنده فقیر می‌باشد که سرانجام خود را بدهکار، و بنده را طلبکار قلمداد می‌نماید. (۱)

۱- «مَنْ ذَا الَّذِي يُفْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً (۲۴۵ / بقره).

وقوع این نوع سوگندها در اسلام (۳۴۱)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

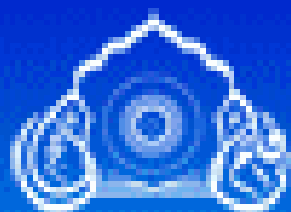
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

